

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سردار شهید علی رضا حاجی بابایی

مؤلف: دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی

معلم عسقم

سردار شهید علیرضا حاجی بابایی

نویسنده: دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی

پیش گفتار و حاشیه نویسی پاورقی: دکتر حمیدرضا حاجی بابایی

ویراستار: امیر حسن مغیث

گردآوری: غلامرضا گوهری

طراحی و صفحه آرایی: غلامرضا گوهری - محمدشیر محمدی

حروفچینی: علی حبیبی فکور

ناشر:

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان:

قطع: رقعی

این اثر با حمایت اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس
به چاپ رسیده است.



امام خمینی (ره):

شهادت در راه خدا مسئله ای نیست که بشود با پیروزی در صحنه های نبرد مقایسه شود، مقام شهادت خود اوج بندگی و
سیرو سلوک در عالم معنویت است.

مقام معظم رهبری (مد ظله العالی):

امروز، به فضل همین شهادت‌ها و برکت خون شهدا، ملت ما، ملت سربلند و آبرومندی است و ملت‌ها آبرو و عزت را
این گونه باید پیدا کنند.

فهرست مطالب

۹مقدمه
۱۲وصیت نامه شهید
۱۶پیشگفتار
۳۸	فصل اول : شرح احوال
۳۹ تربیت پاک و هدفمند
۴۰ انس به عبادت و قرآن کریم
۴۰ روح آرام و مهربان
۴۱ احترام علاقه به والدین
۴۲ روحیه معلمی
۴۴ شهید و انقلاب اسلامی
۴۸ شهید و دفاع مقدس
۵۵	فصل دوم : فضایل و کمالات
۵۵ الف : اوصاف فردی
۵۵ هوش و استعداد
۵۶ دین گرایی
۵۷ انس با قرآن کریم
۶۰ خشوع در عبادت
۶۲ ریاضت
۶۴ همام علی(ع)
۶۵ ذکر مدام
۶۷ تواضع
۶۹ اخلاص در عمل
۸۰ عشق به اهل بیت(ع)
۷۱ اهتمام به امر معروف و نهی از منکر
۷۴ بدی را با خوبی پاسخ دادن
۷۶ تهجد و سحر خیزی
۸۰ پرهیز از گناه

۸۳ عشق به اهل بیت (ع).....
۸۵ دوم : اوصاف اجتماعی و رفتاری شهید
۸۵ شخصیت چند بعدی
۸۸ منش معلمی
۹۰ شخصیت الگو و پرجاذبه
۹۲ شگردهای تربیتی
۹۵ قلبی مطمئن در خطرها
۱۰۰ تکلیف مداری
۱۰۶	فصل سوم : اخلاق مدیریت و فرماندهی
۱۰۷ توان فرماندهی و مدیریت
۱۰۹ روحیه قناعت در فرماندهی
۱۱۰ نظم مدیریتی
۱۱۲ بصیرت و دوراندیشی
۱۱۴ قاطعیت و مشورت
۱۱۶ شجاعت و صلابت
۱۲۰ خودباوری و تقسیم فرصت ها
۱۲۳ گشاده رویی و حوصله
۱۲۶ دشمن شناسی
۱۲۷ روحیه خدمت به دیگران
۱۳۱ ساده زیستی
۱۳۴	فصل چهارم : آگاهی از شهادت
۱۳۷ شهید همت
۱۳۷ شهید علی اصغر قرایی
۱۳۷ شهید سیدمصطفی یوسفی
۱۳۸ شهید حسن اعلم الهدی
۱۳۸ شهید علیرضا حاجی بابایی
۱۴۰ راز خبر از شهادت چیست
۱۴۴ شهید ابوالقاسم حاجی بابایی

فصل پنجم : خاطرات

- ۱۴۸
- ۱۴۹ روایتی از یک زندگی جاویدان
- ۱۵۱ ۱- سابقه آشنایی با سردار شهید
- ۱۵۱ ۲- مناسبات سازمانی و تعلقات روحی دوستانه با سردار شهید
- ۱۵۱ الف) ارتفاعات قراویز
- ۱۵۲ ب) ارتفاعات سوق الجیشی
- ۱۵۲ ج) جبهه بابا اسکندر
- ۱۵۲ د) جبهه شیشه راه
- ۱۵۳ ه) تپه بهمنی
- ۱۵۳ د) پیچ S
- ۱۵۳ ز) تغییر برنامه های پدافندی و محوری در منطقه ی عملیاتی
- ۱۵۴ ۳- مسئولیت سازمانی و سلسله مراتب سازمان رزم و پشتیبانی رزم
- ۱۵۵ ۴- جایگاه فرماندهی سردار شهید نسبت به سایر فرماندهان منطقه
- ۱۵۶ ۵- قدرت فرماندهی و تصمیم گیری در مواقع خاص و بحرانی
- ۱۵۷ ۶- قدرت نفوذ کلام در نیروهای تحت فرماندهی
- ۱۵۸ ۷- دانش علمی و نظامی و سوابق کاری سردار شهید
- ۱۵۸ ۸- سلسله نظریات و منطق سردار در برابر دشمن
- ۱۵۹ ۹- آمادگی سردار شهید برای شهادت در راه آرمانهای اسلامی
- ۱۶۰ ۱۰- اعتقاد به ولایت فقیه و تبعیت ایشان
- ۱۶۱ فرماندهان بی ادعا یادشان بخیر
- ۱۶۱ یادای از یاری

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (س) در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ حیرت جهانیان را برانگیخت. انقلابی که حکومت دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی را در ایران ریشه کن نمود و رژیم پهلوی را که به عنوان ژاندارم کشورهای استعماری بویژه آمریکا در منطقه خاورمیانه تلقی می گشت، سرنگون ساخت.

ابرقدرت‌ها و در رأس آن دولت ایالات متحده آمریکا باور نمی کرد که ملت ایران بتواند با دست خالی و بدون حمایت بیگانگان بر رژیم پهلوی پیروز شود. سرانجام با واقعیتی به نام انقلاب اسلامی در ایران مواجه شد که نه تنها معادلات سیاسی خاورمیانه بلکه همه جهان را تحت الشعاع خود قرار داد و اکنون منافع همه قدرت‌های استکباری را با موج بیداری ملت‌های تحت ستم با خطر جدی روبرو ساخته است.

امریکا با تبدیل سفارت‌خانه عریض و طویل خود در ایران به جاسوس‌خانه در صدد مهار و نابودی انقلاب اسلامی برآمد که ساماندهی گروهک‌های داخلی و تحریک آنها و ایجاد آشوب در کردستان و گنبد و دامن زدن به مسائل قومی و نژادی و کودتای پایگاه شهید نوژه و ده‌ها توطئه و حیل دیگر نتوانست مانع حرکت رو به رشد انقلاب اسلامی و تثبیت آن گردد.

از این رو در صدد تحمیل جنگی تمام‌عیار علیه جمهوری اسلامی ایران برآمد.

صدام حسین، رئیس جمهور عراق، که روحیه جاه‌طلبی داشت و رهبری جهان عرب را در سر می‌پروراند و نزدیکی به آمریکا و جهان غرب را از مؤلفه‌های مهم آن می‌دانست، تجاوز به ایران را فرصتی برای تحقق آرزوهای دیرینه خود دانست و

با چراغ سبز امریکا آمادگی خود را برای تجاوزی همه‌جانبه علیه ایران اعلام نمود. استکبار جهانی که استفاده از هر ابزاری را برای مهار جمهوری اسلامی ایران غنیمت می‌شمرد، با قول کمک‌های مالی و تسلیحاتی به رژیم صدام حسین، او را به تجاوزی همه‌جانبه علیه ایران فراخواند.

جمهوری اسلامی ایران که دوران پیروزی انقلاب را تجربه می‌کرد و ارتش ایران به دلیل فرار سران ارتش و ساختار وابسته نیاز به بازسازی جدی داشت و سپاه پاسداران هم به تازگی در دامن انقلاب تولد یافته بود و دوران رشد و نمو را سپری می‌کرد، غافلگیر شد و در حلقه تجاوز سراسری رژیم بعثی عراق قرار گرفت و بخش قابل توجهی از خاک میهن اسلامی در جنوب و غرب به اشغال دشمن درآمد و پاسگاه‌های مرزی با خاک یکسان شدند.

با وجود درج خبر تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران در رسانه‌ها و خبرگزاری‌های بین‌المللی، شورای امنیت سازمان ملل هیچگونه عکس‌العمل مناسبی از خود نشان نداد و پس از دو هفته فقط به صدور بیانیه‌ای از سوی دبیر کل وقت سازمان ملل اکتفا نمود.

نفوذ لیبرال‌ها در بدنه نظام و در رأس آنها بنی‌صدر، رئیس جمهور وقت، که فرماندهی کل قوا را نیز بعهده داشت، هیچ تصمیم درست و منطقی اتخاذ نمی‌کرد و وقتی در برابر افکار عمومی قرار می‌گرفت،

در مصاحبه‌هایش می‌گفت: ما زمین دادیم و زمان گرفتیم.

امام خمینی (س) که بیش از همه در برابر هجوم ناجوانمردانه دشمن احساس مسئولیت می‌کرد با تدبیری حکیمانه، بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا عزل نمود و مجلس شورای اسلامی هم رأی به عدم کفایت سیاسی او داد. بدین ترتیب، لیبرال‌ها و گروهک‌های سیاسی از مراکز تصمیم‌گیری حذف شدند. اگرچه بهای حذف آنها با فاجعه هفتم تیر و هشتم شهریور، ترور و شهادت جمع کثیری از مردم بی‌گناه، برای ملت شهیدپرور ما بسیار سنگین و دردآور بود.

امام راحل (س) بخوبی دریافت که بعد از اتکال به خداوند متعال تنها با تکیه بر عزم و اراده جوانان پاک‌باخته این مرز و بوم، می‌توان جنگ را مدیریت نمود، لذا با استعانت

از خداوند متعال و دم مسیحایی خویش جوانان سلحشور و عاشق شهادت را به میادین نبرد در جنوب و غرب کشور فراخواند.

بنابراین ارکان اصلی دفاع ما در هشت سال مقاومت بی‌امان و ایمان و اخلاص رزمندگان و تدابیر حکیمانه و الهی امام راحل (ره) در فرماندهی دفاع مقدس بوده است. از این رو شناخت جوانان دفاع مقدس اعم از فرماندهان و رزمندگان بخشی از تاریخ و فرازهای مهم انقلاب و دفاع مقدس است، تا نسل امروز و فردای ما بدانند که چه کسانی با چه ویژگی‌های اخلاقی و رزمی خون خود را در پای نهال نوپای انقلاب اسلامی ریخته‌اند و امروز میوه‌های این درخت تنومند را چه کسانی در سبد منافع خود می‌ریزند.

در این نوشتار توفیق پیدا کردم که به شرح احوال و ویژگی‌های اخلاقی و مدیریتی **شهید علیرضا حاجی بابایی** به قدر بضاعت خود پردازم. گرچه ساحت شهید و شهادت پر از رمز و راز است و از سرّ غیب مکنون آن کسی با خبر نیست.
بقول حافظ:

ز سرّ غیب کس آگاه نیست قصه مخوان کدام محرم دل ره در این حرم دارد
اما بقدر نسیم کوی عاشقان که بر ما وزیده است، زمزمه صبحدم می‌کنیم و آن را بر ورق به رسم ادب می‌ساییم، شاید جلوه‌ای از شخصیت شهید حاجی بابایی در دل و جان بدرخشد و ما را از خواب غفلت و دنیازدگی نجات بخشد.
امیدوارم که این مختصر که «برگ سبزی است تحفه درویش»، مورد رضای حضرت دوست واقع شود و روح بلند **شهید حاجی بابایی** از ما خوشنود گردد و عذر حقیر را در قصور فهم و درک عظمت خود ببخشد.

پای ما لنگ است و منزل بس دراز دست ما کوتاه و خرما بر نخیل
یا رب این آتش که در جان من است سرد کن آنسان که کردی بر خلیل

والسلام

اسماعیل منصوری لاریجانی

۱۳۸۹/۸/۲

وصیت نامه سردار شهید علیرضا حاجی بابایی

بسم ... الرحمن الرحیم

هدایت نه چیزی است که بتوان در مردم دمید، که هدایت موهبتی است خدائی و آنان که در راه خدا بکوشند، خدایشان هدایت می‌کند.

ایمان به ... و جذب در رسالت نبوت و نگرش در راه فرورفتن در اعماق پیام معجزه‌وار قرآن، و کشیده شدن در صراط مستقیم و فریادهای پیاپی مجریان این پیام در طی زمان و قیام خونین آنان علیه دست‌اندرکاران ریا و نفاق و مولود نامبارکشان ظلم و استکبار، و رهبری پیامبر گونه امام خمینی(ره) انسان را بر آن می‌دارد که خویشتن خویش و منیت خود را در اعماق دریای هواها جا گذاشته و با روح پاک خدایی به این موج عظیم «انا لله و انا الیه راجعون» بسپارد. «انّ الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا».

خدا بر او منت هدایت می‌دهد و صراط مستقیم را بر او ارزانی می‌دارد و او می‌رود و در هر گام خویش محکم تر استقرار عدل را در حکومت خدا بر زمین ترسیم می‌نماید و از پیچ و خم این رود طویل نمی‌هراسد که مسیر را تشخیص داده و هدف را شناخته و به معبودش راهنمایی می‌گردد. دیدار او که تمامی هدفم را نشانه رفته است، بدنم را در تبی سخت می‌سوزاند و شراره آن وجودم را احاطه کرده است و من اکنون در آستانه جهانی نا آشنا ایستاده‌ام، جهانی که برایم غریب و نامأنوس است. در این دنیا انسانها نیز غریب و نا آشنا هستند، چون برای احیای دین، خود را کمتر به آب و آتش می‌زنند. شاید ندانسته بسوی سقوط می‌روند. اینک به پایان یک

راه و آغاز راه دیگر رسیده‌ام، می‌خواهم از مرز بودن بگذرم و در افق‌های پاک قدم بگذارم، آری دیگر مرز پایان تمامی حیل‌ها و تزویرها را هم پیدا کرده‌ام و خود را فدای انقلابم خواهم کرد و در آغاز یک حیات قرار گرفته‌ام که این فاصله برایم ملموس است. در این واقعیت قلبم تپش وحشیانه دارد و در این راه هستی و زندگی را در طبق اخلاص قرار داده‌ام و آماده‌ام و فداکاری هستم.

و دیگر از این که از کوه خانه بسازی و از زندگی لذت برده و خوش باشی و بر سبزه‌زارها لبخند بزنی، اقبال نمی‌تواند کرد و نمی‌تواند در این راه پراز دام، مشغولم دارد و اقبال کند تا شعله درونی قلبم را فراموش نمایم. بدین جهت تداوم و تکرار زندگی را محدود در ذهن یافتم. ماندن دیگر برایم معنی و مفهومی ندارد، می‌خواهم در این راه، این جسم وابسته به زندگی دنیوی را فنا کنم تا به دیدار تو ای خدا بشتابم اینک وقت آن رسیده که اجازه دهی. ای خدا، جان را برای ارزش‌های انسانی قربانی کنم تا اسلام پاینده و انسانها آزاد گردند و با خون خویش، داغ‌ننگین ظلم و جور و فساد را از دامن انسانها پاک سازم. باشد تا ایثار خون و جانبازی رنگ و بوی تازه به زندگی بشریت دهد. در این راه هر پدیده تلخی برایم نویدی از موفقیت است و نامالیقات و طعنه و زخم زبانها تسریع‌کننده‌ام.

به امید آن روز که در قربانگاه شهادت، تن را فدای اسلام و ارزشهای آن کنم، به امید آن روز که چندان دور نیست.

پدرجان، مادرجان، خانواده عزیزم، برادران متقی‌ام و خواهر زینب گونه‌ام، شما یک به یک بر من حقی دارید که اگرچه نتوانستم جبران کنم، حلالم کنید.

تنها شما را سفارشی دارم که آن هشدار است و آن هشدار ره به سوی ا...، پس بکوشید تا خدا سو شویید و خود را سرگرم زندگی نسازید و از دالان تنگ دنیا باصلابت و آگاهی گذر کنید و در این راه هم جهت با امام و همسفر با قافله‌ی جهت یافته‌او به سوی خدا روانه گردید که در این راه شهید و شاهد بودن در صراط مستقیم، و جان را ایثار کردن است، مبادا در دخمه کور این دالان در خواب غفلت فرو روید که نابودی بر شما لبخند خواهد زد و به بچه‌های سپاه احترام کنید که آنها بهترین و پاکترین و مخلصترین مردان و دوستان من بودند.

و اما شما ای مؤمنان، ای زمینه‌سازان قیام مهدی (عج)، ای لیبک گویان فریاد حسین (ع)، ای سلحشوران حاضر در صحنه مبارزه حق علیه باطل و ای تمامی شمایی که مسؤولید، در بقای دین بکوشید که همانا استقرار قانون خداوند و به امامت رسانیدن مستضعفین و درهم کوبیدن مستکبرین و غلبه تقوا بر کفر به قلّه معراج و به سعادت رسیدن است که من بقای دین را در یاری از امام خمینی دیدم، که خط او که روش روحانیون مبارز، این مرزبانان حریم قرآن و حامیان به بند کشیده‌شدگان، ایفای رسالت رسول... است.

در آخر از شما التماس دعا دارم تا برایم از خدا طلب آموزش کنید.
سلام بر رهبرم مهدی (عج) و نایبش امام خمینی (ره).

والسلام علیکم و رحمت ا... و برکاته

علیرضا حاجی بابایی

پیشگفتار

هو العلی العظیم

بیا برادر من، در کتاب خاطره ها
به کارنامه ی دوران پیش برگردیم
به روزگار سراسر حماسه ی تاریخ
به شام وصل شهیدان خویش برگردیم
بیا ورق بزیم این کتاب خونین را
که صفحه صفحه به نام شهید شد تألیف
زالله های به خون خفته ای که دوره عشق
عمل نموده به فرمان رهبری تکلیف
هنوز بر در و دیوارها به جا مانده
حدیث جامع حب الوطن من الایمان
و با عبارت دیگر به خط سرخ و درشت
درود بر تو سلحشور خطه ی ایران^۱
جبهه این جایگاه خون و خطر، امروز کتاب خاطرات ایثارگری و حماسه ی مردانی
است خدایی که باورهایشان از شور حماسه ی عاشورا و شهادت مظلومانه ی سالار
شهیدان نشأت یافته است و در سایه ی پیروی از خط امام خویش، مشق عشق
نموده اند و جرعه ی شهادت از جام عرفانی کلام ولایت فقیه نوشیده اند تا بتوانند

۱- علی اکبر اختری، دبیر شاعر، ۱۳۸۴، در طواف حریم شهادت

در کتاب تاریخ وطن، جغرافیای ایثار، شجاعت و مردانگی را برای نسل های پی در پی این مرز و بوم به میراث بگذرانند. شاید از همین روست که در دو سوی جاده های غرب و جنوب این کشور هنوز پلاک و پیشانی بند می روید و خاطره ی سجود بچه ها در ذهن جاده زخم برمی دارد و هر دردمند درد آشنا را به سجده بر این خاک دعوت می کند.

برای من که افتخاری وصف ناپذیر است که در کنار برادران شهیدم علیرضا و ابوالقاسم به بالندگی برسم و از نزدیک شاهد زندگی، رفتار و کردار آن ها باشم، هممنفسی با این دو عزیز مرا چنان دانش آموخته ی کلاس درسشان ساخته است که در تمامی لحظات زندگی با یادآوری خاطرات خویش و تداعی مسلک حقیقت طلبی، عدالت پیشگی، فرهیختگی و فداکاری آنها به وجودشان مباحث می کنم و هنوز هم که هنوز است رو به آسمان خدا، طالب مجال دیدار دوباره ام، تا شاید میان آن همه ستاره ی شناور، از ستارگان رهنما نشانی بیابم و آنان را بشارت دهم که حالا هم راه کربلا باز است.

اغراق نیست اگر بگویم یاد و خاطره این دو شهید همواره همراه من بوده و هست. مگر می توان فراموش کرد درس های بزرگی که از همت والا و تلاش صادقانه ی آنها در حراست از عزت و آزادی، بر سنگفرش ایران اسلامی حک شده و بذره های حقیقت که قطره قطره با خونشان آبیاری گشته است. شاید همین دلیل کافی باشد تا سختی نوشتن این سطور را برای خویش هموار نمایم زیرا کدامین قلم توانسته است حق شهادت را ادا کند و راوی تمام عیاری برای قصه های ایثار و گذشت و فداکاری مردان این مرز و بوم باشد.

اکنون که قرار است راوی قصه های برادران شهید خویش باشم، بهتر آن می بینم که از پدر و مادرم شروع کنم. پدرم جلال حاجی بابایی کشاورز بود و مادرم خانه دار. زندگی ساده و صمیمانه ی آنها با ازدواج در سال ۱۳۳۳ آغاز شد، در هنگام ازدواج هنوز هیچ کدام سن و سالی نداشتند. آنها برای اجرای سنت پیامبر سر سفره عقد نشستند تا ازدواج مهرشان را بیفزایند و در مریانج که آن زمان از توابع شهر همدان بود و اکنون بدان ملحق گردیده است، زندگی را آغاز کردند. تولد علیرضا اولین

فرزند خانواده در سال ۱۳۳۵ شادی را به زندگی آنها هدیه کرد و بعدها در فاصله زمانی ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۱ صاحب ۶ فرزند دیگر شدند (حمیدرضا، ۱۳۳۸، حبیب ۱۳۳۹، فاطمه ۱، ۱۳۴۰، ابوالقاسم ۱۳۴۱، مریم ۱۳۴۶ و محمدرضا ۱۳۵۱).

همشینی و زندگی با پدر بزرگ و مادر بزرگ اصالت و برکت بیشتری را به جمع ما می بخشد و ما از پدر و مادرمان آموختیم که حفظ احترام بزرگترها واجب است و رونق و برکت زندگی ما از وجود آنهاست. با گذشت زمان ما هم اندک اندک رشد می کردیم و بزرگ می شدیم.

نام دبستان عسجدی مریانج تداعی کننده ی بهترین خاطرات روزهای کودکی ماست. روزهایی که با علیرضا قد می کشیدیم و بزرگ می شدیم و همراه با هم راه مدرسه را طی می کردیم. من و علیرضا تنها حدود دو سال اختلاف سنی داشتیم و قربات بسیار نزدیک ما با هم همیشه و همه جا ما را در کنار یکدیگر قرار می داد. هوش سرشار علیرضا در دبستان توجه همه معلمان را به او جلب می کرد و همگی یک نوا او را یکی از خوش اخلاق ترین و درس خوان ترین بچه های مدرسه قلمداد می کردند.

دوران کودکی رو به اتمام بود و علیرضا نوجوانی را با ورود به دبیرستان مجلسی مریانج آغاز کرد. مدرسه مریانج شاهد موفقیت های علیرضا بود. حسن اخلاق و پیشرفت تحصیلی او آنجا هم ذکر محفل دبیران بود و شاید شیرین ترین خاطره این مدرسه از علیرضا، قبولی او در آزمون تربیت معلم بود. عشق به معلمی، علیرضا را به گذراندن دوره ی دو ساله تربیت معلم سوق می داد و بعد از اتمام این دوره برای گذراندن خدمت سربازی عازم سپاه دانش شهر ساری شد. دوره ی اوّلیه ی آموزش علیرضا در شهر ساری طی شد و سپس برای ادامه ی خدمت به روستای لغلان که در منطقه هوراند شهرستان اهر در استان آذربایجان شرقی قرار دارد، عزیمت نمود.

آن روزها من برای شرکت در امتحان نهایی پایان دوره متوسطه آماده می شدم. به

۱- نکته جالب این که فاطمه عمه سردار شهید علیرضا حاجی بابایی است و به دلیل سن و سالش با ما زندگی می کرد و به همین دلیل همه او را فرزند حاج جلال حاجی بابایی می دانستند نه خواهر او.

همین منظور برای بهره گیری از راهنمایی های علیرضا به روستای زیبای لغلان رفتم. علیرضا تدریس می کرد و من هم درس می خواندم و از او راهنمایی می گرفتم. معلم روستای لغلان خوب توانسته بود جای خود را در دل مردم آبادی باز کند، گواه محبوبیت علیرضا در بین مردم روستا، حکاکی نام سردار شهید علیرضا حاجی

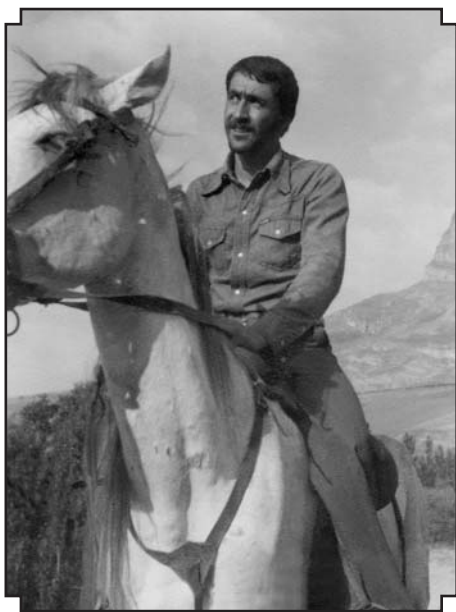


تصویر سردار شهید در سال ۱۳۵۵ در شهرستان ساری و در لباس سپاه دانش^۱

بابایی بر سردر تنها مدرسه ی روستاست که هنوز پس از گذشت این همه سال هر صاحبدلی را مجذوب عطر و بوی سادگی، عاشقی و ایثار علیرضا می نماید. من نیز که پس از گذشت ۳۳ سال توفیق یافته ام در سال ۸۸ برای شرکت در یادواره ی شهیدان شهرستان اهر منطقه هوراند به آن روستا سفر کنم، ردپای علیرضا را در

۱- آموزش های نظامی سپاه دانش، سردار شهید علیرضا حاجی بابایی را آماده می ساخت تا پس از گذشت چند سال بتواند در زمان جنگ تحمیلی جبهه میانی منطقه سرپل ذهاب و محور عملیاتی لشکر ثارالله را سرفرازان فرمندی کند.

تمامی مسیرهای آبادی احساس می‌کردم. در این سفر یادآوری و تداعی خاطرات گذشته، حال عجیبی در من ایجاد کرده بود. مدرسه ای که علیرضا در آن تدریس می‌کرد، رودخانه ای که شاهد گفتگوهای علیرضا و من بود، بازگو کردن خاطرات اهالی از مهربانی‌های معلّم شهید، همه و همه فکر مرا به آنجا سوق داد تا آرزو کنم ای کاش زمان باز می‌گشت و تنها یکبار دیگر علیرضا را در کنار خود حس می‌کردم. اما افسوس... افسوس که این آرزو در عالم رویا و تصور امکان پذیر است و در



(سردار شهید علیرضا حاجی بابایی در سال ۵۶، روستای لغلان بخش هوراند در آذربایجان شرقی)^۱

واقعیت محال و ناشدنی است. سفر عجیبی بود و عجیب تر این که وقتی در کنار رودخانه نسیم، چهره ام را نوازش می‌داد، طنین صدای علیرضا چنان در گوشم پیچید

۱- آن روزها با توجه به صعب العبور بودن مسیر و عدم وجود وسیله نقلیه، شهید حاجی بابایی جهت تدریس در روستا، مسیر هوراند تا لغلان را با اسب می‌پیمود.

که از عشق به خالق لبریز شدم.

دوران تدریس علیرضا بعد از دوره سپاهی دانش با وقوع حوادث انقلاب اسلامی مصادف شد. او به طور رسمی در روستای حبشی از توابع اسدآباد تدریس می کرد و علاوه بر آن پیگیری مسائل انقلاب هم بود و جلساتی در روستا تشکیل می داد و مشکلات روستائیان را شناسایی و نسبت به رفع آنها اقدام می کرد. چنان که با ایجاد شبکه‌ی آب روستایی و ساخت منبع بتنی توانست مشکل عمده روستا را که عدم وجود آب شرب بود، برطرف سازد.

در فرهنگ اسلامی ایرانی آب مظهر پاکی و طهارت و روشنائیست و در مذهب شیعه آب را مهره‌ی حضرت زهرا (س) می خوانند و علیرضا توانسته بود با تلاش و پیگیری بسیار این ارمان بزرگ را به مردم روستای حبشی تقدیم کند. شاید از همین روست که پس از گذشت سال ها هنوز هم اهل آبادی نام علیرضا را با قداست و احترامی خاص به زبان جاری می کنند.

پس از انتقال علیرضا به همدان و همزمان با تدریس ایشان در مدرسه اسلامی مریانج پیگیر وقایع انقلاب شده و در تظاهرات و برنامه های انقلاب حضوری فعال و مؤثر داشت و بعد از انقلاب هم در کردستان و در خدمت و با اذن آیت الله مدنی مأموریت های متعددی را عهده دار گردید.

علیرضا در کنار سرداران بهمنی، فریدی، شادمانی، همدانی و شهبازی در جبهه سرپل ذهاب حضور یافت و مدتی نیز مسؤولیت فرماندهی جبهه ی میانی سرپل ذهاب را عهده دار شدند.

تابستان سال ۱۳۵۹ بود که زمینی را قسطی خریدیم. قرار شد به اتفاق خانه‌ای در آن بسازیم. با شوق و ذوقی عجیب شروع به کار کردیم. همه کارها را خودمان انجام می دادیم. آخرین روز کار بود و مشغول ساختن دیوار حیاط بودیم. من بنایی می کردم، شهید علیرضا ملات درست می کرد و شهید ابوالقاسم ملات و آجرها را می آورد. و حبیب آجرها را به من می داد و در حین کار به صدای رادیو گوش می کردیم که ناباورانه حمله هوایی عراق به پایگاه نوژه از زبان گوینده خبر رادیوپخش شد. فردای همان روز علیرضا به محض شنیدن این خبر عازم جبهه شد. (ساخت و تکمیل



بسیچی و جانباز حاج جلال حاجی بابایی^۱ در بین دو فرزند شهیدش

معلم و سردار شهید علیرضا حاجی بابایی و سردار شهید ابوالقاسم حاجی بابایی و پشت سر مادر شهیدان

خانه مان در حالی که در آن ساکن بودیم ۲۵ سال بعد به اتمام رسید) و هم اکنون پدر و مادرم در آن ساکن هستند.

یکی از ویژگی های شاخص علیرضا جذب دیگران به محض ورود به هر محفلی بود. ورود ایشان به سپاه پاسداران و مورد توجه واقع شدن از سوی فرماندهان سپاه، دلیلی بر صدق این ادعاست. همین مسأله باعث شد تا شهید بهمنی که در آن زمان فرماندهی منطقه سرپل ذهاب را بر عهده داشت، علیرضا را به عنوان جانشین خود در منطقه انتخاب نماید.

شجاعت، خستگی ناپذیری، اخلاق خوش، رفتار محبت آمیز، ایمان، اخلاص، ارتباط شبانگه‌ای با پروردگار از علیرضا شخصیتی دوست داشتنی ساخته و عملکرد مدبرانه اش در فرماندهی عملیات سپاه همدان نیز آوازه ی او را در وادی رزم و دلاوری فراگیر کرده بود.

۱- حاج جلال هنوز جای خالی فرزندانش را در کنار خویش احساس می کند و در آرزوی دیدار فرزندان و دامادهای شهیدش هنوز مثل روزهای جنگ آرزوی شهادت و مؤانست با شهدا را در سر می پرورد.

با شهادت سردار بهمنی، علیرضا بیشتر اوقات خود را در سرپل ذهاب سپری می کرد و همراه با سردار شادمانی و سردار همدانی به نوبت در منطقه حضور یافته و جانشین فرماندهی عملیات سپاه همدان و سرپل را نیز بر عهده داشت.



(از راست به چپ: سردار شهید علیرضا حاجی بابایی ۲ - سردار علی شادمانی ۳ - بسیجی رزمنده غلامرضا گوهری ۴ - سردار شهید حبیب مظاهری ۵ - سرهنگ حسن سلیمانی ۶ - سردار شهید تقی بهمنی)^۱

وارستگی، ژرف اندیشی، صداقت، آینده نگری و مدیریت و تدبیر وصف نشدنی این شهید بزرگوار از وی اقیانوسی ساخته بود که هر چه بیشتر در آن تأمل می کردی بیشتر با زوایای روح بزرگش آشنا می شدی و دریچه های بیشتری از تفکر عمیق او پیش رویت باز می شد و اندیشه ی والایش، وی را از سایرین متمایز می ساخت.

۱ - سردار شهید بهمنی که روزی در مقام همکاری و معلمی در روستای منورتهپه (که با روستای حبشی همجوار بود) با علیرضا عشق آموزش به بچه ها را داشتند. در سال ۱۳۵۸ زمانی که پادگان مهاباد بدست عوامل ضد انقلاب افتاد، به مهاباد رفت. سپس در منطقه کردستان و بعد در پاسگاه مرزی قصرشیرین مستقر شد و با شروع جنگ تحمیلی از چهارم مهرماه ۵۹ فرماندهی جبهه میانی سرپل ذهاب و عملیات سپاه همدان را بر عهده گرفت. شهید بهمنی بدون توجه به مخالفت بنی صدر با سپاه و بدون هیچگونه چشم داشت مالی با لباس به یادگار مانده اش از دوران سربازی در سال ۵۶ در اوج مظلومیت در تاریخ دهم اردیبهشت سال ۱۳۶۱ به ندای «هل من ناصرنا ی نصرنی» لبیک گفت.

حضور در جبهه و انس و الفت با بزرگوارانی که از آن‌ها یاد شد، فضایل اخلاقی علیرضا را بالنده و مضاعف می‌ساخت و از سوی دیگر لحظه‌ای از یاد خانواده غافل نبود. روزی که در شهرک المهدی در اتاق فرماندهی با علیرضا نشستیم و از همه جا و همه کس صحبت می‌کردیم، علیرضا از وضعیت ساختن منزلتان پرسید و خلاصه‌ی کلامش این بود که از حال پدر و مادر غافل نشویم.



مداح شهید حاج عزیز احمدی و حمیدرضا حاجی بابایی در کنار تصویر سردار شهید علیرضا حاجی بابایی و شهید گروهان یکم محمد قنبری مطلوب از یگان نیروهای هوایی (پسرخاله‌ی حاج جلال حاجی بابایی) که از زتبار عشق بوده و در جوار حق آرمیده است.

او که قبل از بحث جبهه و فرماندهی جنگ تلاش و فعالیت زیادی در منزل داشت، در هنگام کار در مزرعه ما را به دو گروه تقسیم می‌کرد، معمولاً من و ابوالقاسم، علیرضا و حبیب (که بعدها افتخار جانبازی در راه دین و کشور را در کارنامه‌ی خود ثبت کرد). در دو گروه تقسیم شده و برای کار با یکدیگر مسابقه می‌گذاشتیم و بدین سان با نشاط از صبح تا غروب کار می‌کردیم.

من و علیرضا هجدهم ماه مبارک رمضان که مصادف با تیرماه ۱۳۶۱ بود از جبهه به همدان برگشتیم و قرارمان بر این شد تا پایان ماه مبارک در همدان بماند. اما شروع عملیات رمضان در جنوب و نیاز جبهه به نیرو قرار ما را بر هم زد و علیرضا که ماندن

و بی تفاوتی را هرگز تجربه نکرده بود، به جبهه برگشت. نیروهای مستقر در همدان که پیش از آن مسؤلیت اداره جبهه میانی سرپل ذهاب را بر عهده داشتند، در قالب ۳ گردان به استعداد یک تیپ با فرماندهی علیرضا و معاونت حبیب مظاهری به جنوب اعزام شدند و بلافاصله پس از ورود به جبهه در منطقه کوشک و در محور عملیاتی لشکر ثارالله وارد درگیری شدند.

سرانجام در ليله القدر ۲۳ ماه مبارک رمضان همان سال علیرضا با پاسخ به ندای ارجعی پروردگار مشتاقانه و با رشادتی مثال زدنی، گرانباترین گوهر زندگی خویش را در طبق اخلاص نهاده و با ندای **فزت و رب العکبه** میهمانی خدا را برای خویش جاودانه ساخت.

و بدین سان اصابت گلوله ای از چهار لول ضد هوایی در جبهه جنوب، بزرگترین آرزوی علیرضا را برآورده ساخت. او پیش بینی همین لحظات را کرده بود چنان که بارها عنوان می نمود شهادت او در جبهه ی غرب اتفاق نخواهد افتاد بلکه در جبهه ی جنوب به شهادت خواهد رسید و آرزو می کرد که در هنگام شهادت محاسنش به خون خضاب شود و حالا محاسن خضاب شده با خون علیرضا در جبهه ی جنوب، عاقبت به خیری علیرضا را برای مادر بزرگوارمان به مزدگانی برد. نمی دانم شاید مادرمان که روزی فرزند ارشد خویش را با شوری شیرین گونه در قنداق پیچیده بود و آرزوی دامادی او را داشت حالا که تمامی ۲۶ سالگی علیرضا را در کفن می پیچد، زیر لب چه زمزمه می کرد، شاید خداحافظی که :

خداحافظ ای چهره ی از خون خضاب
 خداحافظ ای کشته تشنه بر آب
 مادر آن روز علیرضا را درگستره ی رؤیاهای خویش برای همیشه در گاهواره خاطراتش قرار داد تا در رکاب حسین زمانه، علی اکبری به تمام علی اکبرهای کربلای ایران هدیه کند و خود از زینب برای خویشتن صبری و تحملی طلب نماید. زینب کجاست مادر کرب و بلا چه شد فریاد ای زمانه، جگرپاره ها چه شد دفاع جانانه علیرضا و تیپ او نیروهای دشمن را به شدت عصبانی کرده بود و پژواک مقابله تیپ همدان در منطقه طنین انداز شد و صدام دستور بمباران نماز جمعه همدان را صادر نمود تا تلافی مقاومت جانانه رزمندگان استان همدان را بنماید. در این

بمباران که در روز قدس انجام شد. پدر و مادر بزرگ علیرضا به جمع جانبازان انقلاب اسلامی پیوستند و چند روز بعد نیز پیام شهادت علیرضا امتحان را کاملتر نمود. جراحات این دو عزیز، بی قراری مادرم در غم فراق فرزند، غم پنهانی پدرم در این آزمایش الهی، مرادلتنگ تر از هر زمانی ساخته بود. من جا مانده بودم و تنها یک



تصویر مادر و مادر بزرگ شهید، جانباز خانم، چینی حاجی بابایی، در کنار پیکر کفن شده شهید علیرضا حاجی بابایی

چفیه از شب خداحافظی در ذهن نقش بسته بود. همبازی دوران خردسالی، همدرس دوران نوجوانی و هم‌رمز جوانی ام به خواستگاری کریمانه‌ای از باروت و گلوله و مین رفته بود و حالا عروس پر راز و نیاز دنیا را برای خاطر خواهانش بجای گذاشته بود.

حس تنهایی و غربت بر من چیره شده بود اما وصال علیرضا به معشوق و ایمان به آیه ی «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون» جای تأسف را به آرزوی دیدار مبدل ساخت و او بر روی دوش مردم می‌رفت و من :

آن روز گدازه ی دلم را دیدم خاکستر تازه ی دلم را دیدم

وقتی که به روی دوش مردم می رفت تشییع جنازه ی دلم را دیدم

پس از شهادت علیرضا، همه ی ما آرزو داشتیم بدنبال او فیض شهادت نصیب‌مان گردد اما در این میدان گوی سعادت و پیروزی نصیب دردانه ی پدر شد. ابوالقاسم

که سرآمد شجاعت، مهربانی، هوش و خردمندی بود، مستجاب الدعوه تر از ما بود. شاید هم جانش را نذر تعزیه ی قاسم نو داماد کرده بود و طلوع عشق را در ظهر عاشورا می جست.

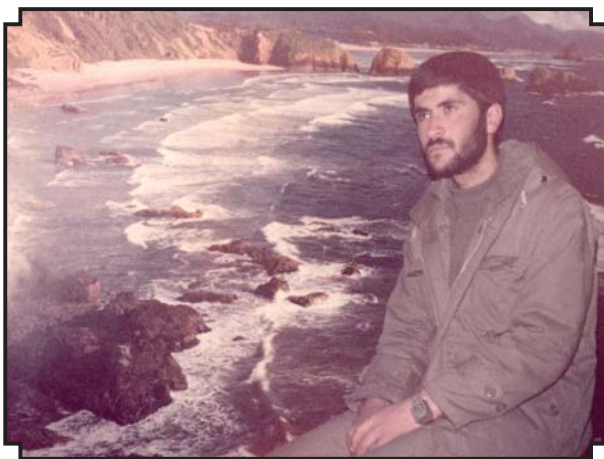


(سردار سیدصادق شامخی که در آن زمان مسؤول بهداری سرپل بود، در حال اصلاح موی سر شهید علیرضا حاجی بابایی)

ابوالقاسم اعتقاد عمیقی به ولایت و آموزه های دینی داشت. ارتباط عمیق او در عبادات طولانی و نزدیکی با خدا او را پاک و مطهر ساخته بود که به جرأت می توانم بگویم هیچ گناهی را از روی تعمد انجام نداده است. به اذعان همه ی دوستان و اطرافیان ابوالقاسم ویژگی های منحصر به فردی داشت. او بعد از کسب مدرک دیپلم و موفقیت های چشمگیر تحصیلی به عضویت سپاه درآمد. سپس به جواز رود رفته و مسؤولیت واحد پرسنلی جواز رود را قبول نمود. از سردار شهید صاحب زمانی که در هنگام شهادت بر بالین ابوالقاسم حاضر بوده، چنین نقل شده :

در کنار گردان ۱۵۴ قبری کنده شده بود و معمولاً رزمندگان در آن می خوابیدند تا با مرگ مانوس شوند و با یاد حق به استقبال شهادت می رفتند. معمای این که چه کسی این قبر را کنده است، فکر همه را به خود مشغول کرده بود تا این که سرانجام

مشخص شد، این قبر را ابوالقاسم کنده است. او مدیر و سرداری گمنام و مخلص بود و مهمترین ویژگی وی ارتباط با خدا و بی ریا کار کردن او بود.



سردار شهید ابوالقاسم حاجی بابایی^۱

او مدتی در لشکر انصارالحسین(ع)، در ستاد لشکر و در امور ستادی و پرسنلی مشغول فعالیت شد و سپس به دلیل اصرار فراوان به ستاد عملیاتی منتقل گردید و مسؤولیت در صحنه های رزم را تا فرماندهی گروهان طی نمود. پس از مدتی در گردان ۱۵۴ حضرت علی اکبر با عنوان معاونت و فرماندهی گروهان مشغول خدمت شد و در همان زمان ازدواج کرد اما دلبستگی او به ولایت و جبهه، آنقدر زیاد بود که بلافاصله به جبهه برگشت و درست ۴۰ روز پس از ازدواج خود با عنوان فرماندهی گروهان قبل از عملیات والفجر ۸ در جزیره مجنون به شهادت رسید.

۱- معصومیت ابوالقاسم، تبسم همیشگی، شوخ طبعی و مهربانی این شهید به اندازه ای بوده که هیچکس از ایشان نرنجید. وی همواره در مقابل گناه غیبت به دیگران تذکر می داد و هر گاه غیبت می شنید، گوشها را با دست محکم می گرفت.

قاسم که رفت پنجره ای نیز بسته شد

والفجر بود و جام بلورین شکسته بود



تصویر شهید ابوالقاسم حاجی بابایی در جزیره مجنون قبل از شهادت^۱

آن شب شبی که پیکر باران به آب رفت

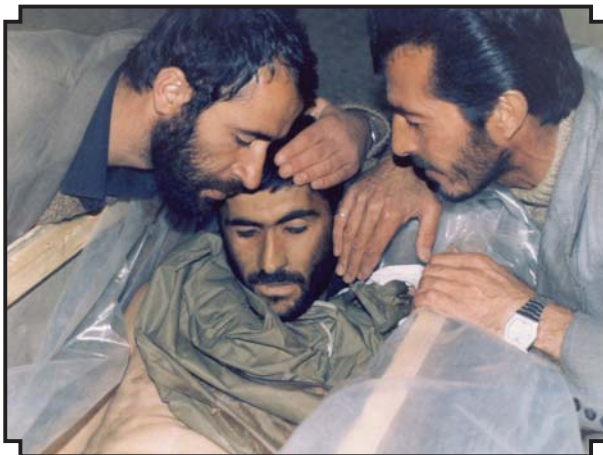
مجنون ترین جزیره ی دنیا به خواب رفت

حالا باز خبر شهادت بود و این که مخبر خبر برای مادر چه کسی خواهد بود. لیلای کربلا باز هم پیکر قاسم نو داماد را خفته بر خاک که نه، این بار خفته در آب می دید. دوباره عاشورایی شده بود، نو عروس و خانه ی داماد.. پرده های سیاه جای جهیزیه عروس را می گرفت و... پدرم که باز هم کمرش خم شد اما با دوبال شکسته آرزوی حرم عاشقی را می کرد.

۱- سردار شهید ابوالقاسم حاجی بابایی، قبل از شهادت در حال شنا در آب های جزیره ی مجنون که با اصابت گلوله ی توپ این سردار تازه داماد در حنابندانی خونین به وصال معشوق می رسد، چرا که خداوند باب اجابت را برایش گشودند تا شفاف تر از آینه، آینه بندان کند محله ی دامادی خویش را. او به محمود صاحب زمانی که به همراه ایشان برای گردان تجهیزات می بردند، می گوید: قایق را نگه دار من می خواهم غسل کتم، سپس غسل می کند و قایق شروع به حرکت می کند که خمپاره به کنار قایق اصابت می کند... .

یک روز از باغبان شهرم پرسیدم
اینگونه با شتاب چه می کاری؟؟؟
خندید، با دو چشم هراسان گفت:
تازه نهال نو ثمرم را ...
محصول عمر خود: پسرم را

سهم من نیز از ابوالقاسم تنها پلاکی بود و بوسه ای بر صورتش تا یادگارش در
قفس سینه و بغض گلو و اشکهای محبوس من باقی بماند.



پیکر بسیجی شهید ابوالقاسم حاجی بابایی^۱

با یادآوری خاطره رفتن ابوالقاسم و شهادت مظلومانه اش خاطرات آن زمان در ذهنم
پدیدار می شود. روزهایی که سختی و مشقت نتوانسته بود، شیرینی زندگی را از ما
بگیرد. آن روزها زندگی ما از نظر اقتصادی در وضعیت مطلوبی قرار نداشت و درآمد

۱ - سمت راست شهید حاج عزیز احمدی، سمت چپ حمیدرضا حاجی بابایی، بسیجی شهید حاج
عزیز احمدی مداح اهل بیت و داماد خانواده که بر بالین سردار شهید در حسرت شهادت است و
چندی بعد خود نیز در خاک عراق در مأووت به درجه رفیع شهادت نائل آمد و به آرزوی دیرین
خویش و وصال معشوق دست یافت.

کشاورزی کفاف هزینه‌های زندگی ما را نمی‌داد، این درست بود که پدر مجبور می‌شد در زمستان و هنگام تعطیلی فعالیت کشاورزی برای تأمین زندگی مشغول به کار ساختمانی شود و علیرضا در همه روزهای جمعه و تعطیل در کار ساختمانی پدر را همراهی می‌نمود اما علیرغم آن همه تلاش و سختی؛ ما همیشه خانواده‌ای خوشبخت داشتیم.



از راست سردار شهید ابوالقاسم حاجی بابایی، حمیدرضا حاجی بابایی
و سرهنگ جانباز حبیب حاجی بابایی (سال ۱۳۶۲)

عشق عجیب پدرم به تحصیل و پیشرفت فرزندان و نگاه حمایت‌گرانه‌ی ایشان، کوله باری از امید و پشتوانه‌ای محکم برای ما پدید آورده بود تا هدفمند و با اراده به تحصیل ادامه دهیم. هیچگاه فراموش نخواهم کرد، روزی پدر بزرگم که در خانواده از احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و پدرم هیچگاه روی حرفش حرفی نمی‌زد، در مقابل سؤال خود از پدرم که «چرا بچه‌ها را تمام وقت به کار نمی‌گیری؟ وقتی توان پرداخت هزینه‌ی تحصیل‌شان را نداری، اجازه نده به مدرسه بروند.» پدرم با قاطعیت پاسخ داد: «من کار می‌کنم تا آن‌ها درس بخوانند.»

یک روز در نامه ای از مدرسه، ابوالقاسم به عنوان دانش آموز نمونه به اردوی رامسر دعوت شده بود. او در جواب شادی و تعجب ما به خنده می گفت: «لابد منظورشان کار در مزرعه است.» آن شب پدرم ابوالقاسم را که بخاطر زیبایی و ظرافت به او غوره (انگور نارس) می گفت، در آغوش کشید و گفت:

غوره ی من اگر می خواهی برو.

به نظرم علت آن همه موفقیت و شیرینی زندگی ما در آن ایام دو چیز بود: یکی صداقت و ایمان مادرم که مثل خون در رگ تمامی اعضای خانواده جریان داشت و دیگری محبت و دوستی ما که به واسطه ی لطف الهی و وجود پدر و مادری مؤمن نصیب ما شده بود.



وداع جانشوز همسر سردار شهید ابوالقاسم حاجی بابایی در چهلمین روز ازدواج در کنار دو خواهر شهید

پدر و مادر ما هر دو مهربان، دلسوز و ایثارگر بودند. مادرم که اهل فامنین بود و همه ی اقوامشان الان در کرج و قم زندگی می کنند، غریبی خود را با عشق و علاقه به خانه و خانواده فراموش می کرد. سادگی، صداقت، قناعت، ایثار و نجابت مادرم او را اسوه ی عشق برایمان قرار داده بود. او با کمترین امکانات، لذیذترین غذاها را طبخ می کرد و هرگز بابت سختی های زندگی لب به شکوه ننگشود.

پدرم نیز چنان که گفتم همیشه با ما همانند دوست و برادر رفتار می کرد. پدرم که خیلی زود سنت پیامبر را بجای آورده و ازدواج کرده بود، با ما اختلاف سنی زیادی نداشت، شاید همین مسأله باعث شده بود که همه معتقد بوده و هستند او با ما مثل



بسیجی جانباز حاج جلال حاجی بابایی^۱ و شهید حاج عزیز احمدی در عملیات کربلای ۵ شلمچه

برادر بوده است. نجابت، سخت کوشی، قناعت و عبادت و کار تمام وقت از مهمترین خصایص پدرم بود. او هم مثل ما و همراه ما، در جبهه حضور می یافت و آرزوی شهادت در سرداشت.

ایشان در عملیات کربلای (۵) همراه با عزیز احمدی، دامادمان، موفق شدند گلوله های آرپی جی را به نیروهای محاصره شده خط مقدم در کانال ماهی برسانند

۱- بسیجی جانباز حاج جلال حاجی بابایی و شهید حاج عزیز احمدی در عملیات کربلای ۵ شلمچه، در حال آوردن تدارکات برای گردان ۱۵۴ حضرت علی اکبر می باشند. حاج جلال پس از شهادت فرزندان خود سردار شهید علیرضا و ابوالقاسم و داماد خویش سردار شهید شکری موحد جهت ادای تکلیف در عملیات شرکت نموده و همراه با شهید عزیز احمدی در زیر آتش سنگین دین خویش را به اسلام و ایران اسلامی ادا می نمودند. آنها دو یار جدانشدنی بودند که رسیدن به فیض شهادت فاصله ی بین آنها شد. سپس همراه با گردان ۱۵۴ برای عملیات ماوت عراق به آن منطقه عزیمت کرده و در عملیات بیت المقدس (۲) شرکت نمود. ایشان بواسطه پرتاب خمپاره از ←

و از نفوذ دشمن جلوگیری کنند. در پایان عملیات از آن ها به عنوان نیروهای فعال قدردانی شد.



بسیجی جانباز حسین یارمحمدی فرزند شهید اکبر یارمحمدی در سنین کم در سال ۶۵ برای عملیات کربلای ۴ و ۵ به جبهه ی جنوب اعزام شد

بعدها در عملیات بیت المقدس (۲) در ماوت عراق در زمستان سال ۶۶ پدرم در کنار یار دیرین خود شهید عزیز احمدی و جانباز حسین یارمحمدی فرزند سردار شهید یارمحمدی که در آن زمان سن و سال چندانی نداشته است با اصابت خمپاره ای شاهد شهادت همراه همیشگی خود حاج عزیز احمدی و مجروح شدن فرزند سردار شهید اکبر یارمحمدی می شود. ایشان نیز با شدت به گوشه ای پرتاب می گردد و دچار عارضه می شود که این عارضه همراه مجروح شدنش در بمباران روز قدس سال ۱۳۶۱ هنوز او را آزار می دهد اما ایشان معتقد است «اینها همه آزمایش

ناحیه کتف به شدت مجروح گردید. شهید عزیز احمدی همانجا به درجه شهادت نائل می گردد و بسیجی جانباز حاج جلال حاجی بابایی، پدر شهیدان حاجی بابایی، از ناحیه کتف دچار موج انفجار شدید می گردد که هر چه سن او بالاتر می رود، این ضایعه دردناک تر می گردد.



سردار شهید علیرضا حاجی بابایی و حمیدرضا حاجی بابایی که قبل از عملیات «۱۱ شهریور در خانه ی شهرک المهدی» با یکدیگر خلوت نموده و گفتنی است خاطرات این شب را فراموش نکرده‌ام که شب در سنگر خمپاره بودیم، بی سیم خبر داد که پیش شما می آییم و پس از مدتی رسیدند و گفت امشب عملیاتی ایدایی داریم. تپه را باید فتح کنیم، آمده‌ام خداحافظی کنم شاید شهید شوم و من فرصت را غنیمت دانستم به آقای حسنخانی از بچه‌های سپاه گفتم، یک عکسی برای یادگاری از ما بگیر. او دوربین خود را آورد و گفت: متأسفانه فیلم تمام شده و آخرین فیلم هم رد کرد. بگذار برگردانم شاید شد. برگرداند و عکس گرفت و گفت معلوم نیست، بشود. ولی بعداً این عکس بخوبی از آن فیلم در سنگر خمپاره بیرون آمد.

حمیدرضا حاجی بابایی

شرح احوال

فصل اول



شرح احوال شهید

شهید علیرضا حاجی بابایی در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی در مریانج همدان در یک خانواده متدین دیده به جهان گشود. پدر او کشاورز و مادرش زنی خانه‌دار بود. فضای معنوی خانواده، بستر حقیقی نشو و نمای شهید و سایر فرزندان این خانواده بوده است.

شغل کشاورزی و دامداری سنتی در روستاهای قدیم همه اعضای یک خانواده را به تلاش و تکاپو وامی‌داشت. از این رو شهید حاجی بابایی بعنوان فرزند ارشد خانواده از سن پنج سالگی در کنار پدر وارد مزرعه و کار کشاورزی شد^۱ و دوشادوش پدر در حد توان در مشکلات زندگی و تحصیل معاش یاری‌رسان خانواده بود.

زندگی شهید و خانواده او در ساختمانی بود که با پدر بزرگ و مادر بزرگ و عمو در یک مجموعه مشترک قرار داشتند. توجه پدر بزرگ به شیوه‌ی اداره‌ی زندگی و نوع تربیت فرزندان تأثیر قابل توجهی داشت. پولی که برای خرید تنقلات مدرسه به آنها می‌داد، شهید در خرج آن دقت می‌کرد و سعی می‌نمود از آن برای خرید مداد و دفترچه و دیگر نیازهای آموزشی استفاده کند.

روح لطیف و احساسات پاک شهید حاجی بابایی در همان دوران کودکی، او را در میان همسالان انگشت‌نما کرده و آینده‌ای درخشان را در نگاه بلند و پاک او به تصویر کشیده بود.

شهید حاجی بابایی، دانش‌آموزی با استعداد و خوش فکر بود، و در هر دوره‌ای

از تحصیل، با معدل خوب و رتبهٔ اوّل قبول می‌شد، و فکر و اندیشهٔ خود را به کتاب‌های درسی محدود نمی‌کرد و منش موزون و منسجم او نشان می‌داد که به فراسوی زندگی کودکانه می‌اندیشد. بطور کلی خصوصیات شهید در دوران تحصیل را می‌توان چنین دسته‌بندی نمود:



سردار شهید علیرضا حاجی بابایی به اتفاق پدر بزرگشان در مشهد^۱

۱. تربیت پاک و هدفمند

اگر بر اساس نظرات کارشناسان مسائل تربیت دینی، فطرت بشر را خمیرمایهٔ اوّلیهٔ تربیت بدانیم، به حق باید گفت که رزق حلال با کشاورزی پدر و دامان پاک مادر، فطرت شهید حاجی بابایی را با طراوت و تمایل خداپاورانه به شکوفایی رساند، میل به پاکی و خداپرستی از همان دوران کودکی مؤید این واقعیت بود.

بقول حافظ:

گوهر پاک بیاید که شود طالب فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

۱- سردار شهید علیرضا حاجی بابایی به همراه پدر بزرگشان در حالی که به پابوس امام رضا مشرف شده بودند. ایشان علاقه وافری به علیرضا داشتند و در اکثر اوقات پدر بزرگ را همراهی می‌کردند.

۲. انس به عبادت و قرآن کریم

شهید از همان دوران ابتدایی به ادای فریضه ی نماز می پرداخت و اهمیّت خاصی برای آن قائل بود و به فراگیری قرآن و انس با آن علاقه ی فراوانی نشان می داد و هرگز از خواندن قرآن و حتی نگاه به صفحات آن سیر نمی شد و سرانجام همین قرآن تنها انیس او در شبهای تاریک سنگر در دوران دفاع مقدس می شود.

خوشا تنهایی شبهای سنگر که نور انس قرآن بود و دلبر^۱

۳. روح آرام و مهربان

شهید حاجی بابایی روحی آرام و صبور و رفتاری دلنشین و جذاب داشت، معمولاً دوران نوجوانی و ظهور علائم بلوغ فرزندان را تندخو و پرخاشگر می کند. در



سردار شهید علیرضا حاجی بابایی (دوران سپاه دانش)

حالی که شهید، هر چه به بلوغ نزدیک‌تر می‌شد، آثار رأفت و مهربانی و هم‌جوئی با دیگران در او بیشتر می‌شد و اصلاً اهل قهر و لجاجتی نبود و حتی کسانی که از او می‌بریدند، برای آشتی پیشقدم می‌شد و در محیط خانواده اگر اختلافی بین برادران و خواهران پیش می‌آمد، با میانجیگری و نصیحت به دوستی و همکاری مبدل می‌شد.^۱

۴. احترام و علاقه به والدین

شهید حاجی بابایی علاقه ویژه‌ای به پدر و مادر داشت و آنها را معلّمان اصلی فرزندان می‌دانست. دربارهٔ پدر و مادر بسیار سفارش می‌کرد و اگر صدای فرزندی بالاتر از صدای پدر و مادر بود، به شدّت ناراحت می‌شد و می‌گفت: فرزندان تحت هیچ شرایطی نباید با پدر و مادر بدرفتاری کنند. من اصلاً حتی برای یکبار ندیدم ایشان با پدر و مادر تند صحبت کرده باشد.^۲

معمولاً هر گاه از راه می‌رسید دست به گردن مادر می‌انداخت و رویش را می‌بوسید، همیشه از پدر و مادر تعریف می‌کرد و آنها را معلّم حقیقی فرزندان و خانواده می‌دانست.^۳

سرهنگ امیر قادری مظاهر در خصوص ارادت و علاقه شهید حاجی بابایی به پدرش می‌گوید:

بارها شهید علیرضا را دیدم که با پدرش مشغول کشاورزی است. یک روز به اتفاق شهید به صحرا رفتیم. به هنگام ظهر، پدرش در زیر درختی مشغول استراحت بود. شهید علیرضا به سوی او رفت و زانو زد و کف پای پدرش را بوسید و گفت: **پیامبر اسلام (ص)**، دست کارگر را می‌بوسید و من کف پای پدر را می‌بوسم.

همی دانم که مادر نازنین است پدر سرمایه روی زمین است
مرا بوسیدن دستان مادر کنار پای بابا دلنشین است

۱- سرهنگ قادری مظاهر، خاطرات، ص ۱۲۱.

۲- حاجی بابایی، خاطرات، ص ۲۹

۳- خاطرات، ص ۱۸۳.



از راست: سردار شهید علیرضا حاجی بابایی، سرهنگ امیر قادری مظاهر^۱
و سردار سرتیپ علی شادمانی

۵. روحیه معلّمی

جوهر ذاتی افراد عنایتی ازلی است که در جان و اندیشه شهید حاجی بابایی نمودار شد. لطافت طبع، روح آرام، چهره گشاده، حوصله، تأنی، کلام تأثیرگذار و

۱- سرهنگ امیر قادری مظاهر در اواخر سال ۵۷ در خدمت شهید آیت اله مدنی به همراه سرداران شهید حاجی بابایی و یارمحمدی و شهید سیدیوسف موسوی و علی اصغر حاجی بابایی و حشمت اله عبادی بعنوان نیروهای عملیاتی خدمت می کردند و در پاکسازی منطقه کردستان فعلاً مشغول بودند و با شروع سپاه با معرفی آیت اله مدنی در اوایل اردیبهشت ۵۸ به عضویت سپاه پاسداران همدان درآمدند و بعداً به فرمان امام به منطقه پاوه رفتند و سپس به مهباد برای مبارزه با ضدانقلاب رفتند و بعداً بعنوان فرمانده پیشمرگان کرد منطقه سریش آباد و قروه منصوب شدند و در زمان جنگ به عنوان نماینده سپاه در ژاندارمری مشغول خدمت بودند و همزمان به جبهه غرب در سرپل ذهاب می آمدند و بعدها بعنوان معاون طرح و برنامه در لشکر انصارالحسین مشغول بودند و ایشان به عنوان مدیر طرح و برنامه لشکر انصارالحسین خدمت خالصانه ای کرد و در آخر به عنوان رئیس ستاد کنگره سرداران و امیران و فرماندهان استان همدان خدمت می کرد که بعد از سی و دو سال خدمت با درجه سرهنگ تمامی در این جایگاه بازنشسته شدند.

اعتماد به نفس بالای شهید تماماً به هم آمیخته و خلعت شایسته‌ی معلمی را بر تار و پود شهید حاجی بابایی تنیده‌اند.
سردار حمید حسام (همرزم او) در این باره می‌گوید:

شهید حاجی بابایی اخلاق جذّاب و منش دلنشینی داشت، به همین دلیل هر دانش‌آموزی به او نزدیک می‌شد و با او ارتباط برقرار می‌کرد، مطمئن بود که می‌تواند به راحتی با او صحبت کند، چون روح او آنقدر بلند بود که عیوب دیگران را پنهان می‌کرد و پوشش می‌داد و خودش همواره تأکید می‌کرد که صفت بارز هر معلم خوب آن است که رازدار دانش‌آموزان باشد.^۱
آقای دکتر رنجبر زاده^۲ نیز درباره نقش معلمی شهید می‌گوید:

شهید حاجی بابایی بحق معلّمی الگو بود زیرا همه خصوصیات یک معلّم الگو را داشت؛ بویژه این که دل‌های دانش‌آموزان را در چنگ خود می‌گرفت و با آنها بسیار دوست و صمیمی می‌شد، در روزگار ما دانش‌آموزان معمولاً از معلّمین می‌ترسیدند، زیرا چوب به دست به کلاس می‌آمدند و دانش‌آموزان تنبل را تنبیه می‌کردند. ولی من اصلاً بخاطر ندارم که ایشان چوبی به دست بگیرند یا دانش‌آموزی را کتک بزنند. ایشان طوری با دانش‌آموزان برخورد می‌کردند که اگر درس نمی‌خواندند، احساس شرمندگی می‌کردند. شهید با همین

۱- خاطرات، ص ۲۳۶.

۲- دکتر رنجبرزاده که از محصلین سردار شهید حاجی بابایی در دوران ابتدایی در روستای حبشی اسدآباد بود، می‌گوید: سردار شهید علیرضا حاجی بابایی مرا به همدان آورد و تأکید بر درس خواندن می‌کرد و حالا که به عنوان نماینده مردم شهرستان اسدآباد در مجلس شورای اسلامی مشغول خدمت هستم از برکت راهنمایی‌های آن شهید بزرگوار است که به اینجا رسیده‌ام او مرا کمک می‌کرد تا درس بخوانم و همیشه بیاد او در خدمت به محرومین انجام وظیفه می‌نمایم تا در حفظ پیام و خون شهدا انجام وظیفه کرده باشم.

۳- خاطرات، ص ۹۶.

روحیه ی معلمی به جبهه‌های نبرد پا نهاده‌اند و سنگر را به مدرسه عشق تبدیل نمودند.^۳

ای عزیز! در خاطرات آموزنده ی هم‌زمان شهید، نکات بدیع اخلاقی و تربیتی نهفته است که ای کاش خمیرمایهٔ تعلیم و تربیت ما قرار می‌گرفت و ما می‌توانستیم فرزندان پاک و خوش‌ضمیر ملت را با آموزه‌های معلّم به خون‌نشسته ی آنها تربیت نموده و انگیزه ی دین‌باوری و خداگرایی را در آنها تقویت کنیم و در این روزگار مخوف و دین‌ستیز در حصار ایثار شهدای عزیز، دنیا و آخرت را تضمین نماییم.



معلم و سردار شهید علیرضا حاجی بابایی در حال مطالعه و کسب علم جهت آموزش به دانش آموزان^۱

۶. شهید و انقلاب اسلامی

طلیعه انقلاب اسلامی روحی تازه به زندگی شهید حاجی بابایی بخشیده بود. بگونه‌ای که شب و روز خود را وقف مبارزه و پیگیری حوادث انقلاب در گوشه

۱- عشق و علاقه شهید علیرضا حاجی بابایی به معلّمی موجب می‌شد همیشه با مطالعه در کلاس درس حاضر شود و عشق و درس را با هم عجین می‌کرد و به پای دانش آموزان می‌ریخت. تعدادی از شاگردان او در حال حاضر در مناصب کلیدی مانند نمایندگی مجلس شورای اسلامی انجام وظیفه می‌کنند.

و کنار کشور پهناور ایران کرده و به پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) اطمینان کامل داشت و همین امر موجب شد که انگیزه شهید برای مبارزه با رژیم چندین برابر شود و همواره با شجاعت و صراحت در صحنه تظاهرات و ساماندهی صفوف به هم فشرده آحاد مردم علیه رژیم شاهنشاهی نقش آفرینی کند. **آقای عبدالله عنایتی** (معلم همکار شهید) در این باره می گوید:

شهید حاجی بابایی به پیروزی امام خمینی (ره) علیه رژیم پهلوی در همان روزهای اول مبارزه باور داشت و با جرأت و جسارت فراوانی برای مردم حرف می زد و علناً اعلامیه ی امام خمینی (ره) را بین آنها توزیع می کرد^۱.

شهید حاجی بابایی برآستی که معلّم انقلاب بود و توان و تجربه ی خود را در خدمت تحقق آرمان های امام خمینی (ره) قرار داده بود و اوضاع سیاسی و شرایط حاکم را بخوبی تجزیه و تحلیل می نمود.

همرزم او **سردار سیلواری** در این باره می گوید:

شهید حاجی بابایی شغل معلمی را برای ادای وظیفه خود به آرمان ها و عقاید امام خمینی (ره) انتخاب کرده بود. خط امام و یاران واقعی او را خوب می شناخت و همواره می گفت: معلّم انقلاب باید دانش آموزان را با ویژگی های اندیشه و راه امام خمینی (ره) آشنا کند^۲.

قدرت مدیریت و ساماندهی شهید حاجی بابایی در همان دوران پیروزی انقلاب اسلامی خودنمایی می کرد، بطوری که در فاصله ای بسیار کوتاه جمعیتی بسیار از تظاهر کنندگان را به دور خود جمع می نمود و با سردادن شعارهای مناسب با موقعیت، آحاد عظیم ملت را به حرکت در می آورد.

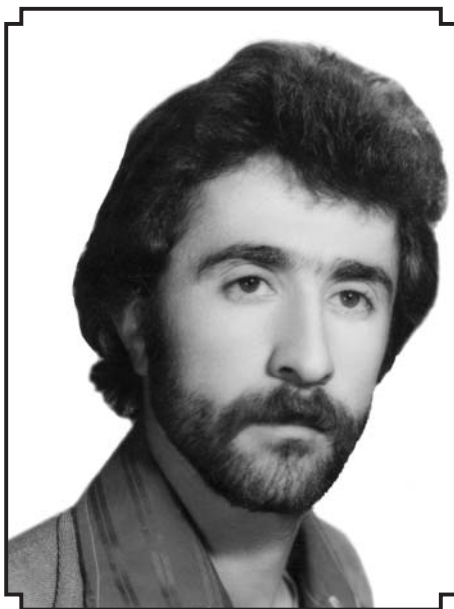
آقای **مهرانی فر** (همرزم شهید) در این باره می گوید:

شهید حاجی بابایی تدبیر خاصی در ایجاد تجمع و ساماندهی راهپیمایی مردم علیه رژیم پهلوی داشت و حتی راه فرار و نحوه مقابله

۱- خاطرات، ص ۵۶۱.

۲- خاطرات، ص ۲۸۱.

با مأموران رژیم را به ما می‌آموخت. در یکی از تظاهرات‌ها، مأموران شهربانی به ما حمله کردند؛ بلافاصله داخل حوزه علمیه جارو به دست گرفتیم و مشغول کار شدیم. مأموران به طرف ما آمدند و گفتند اینجا چه می‌کنید؟ گفتیم: ما رفتگریم و بکار خود مشغولیم^۱.



سردار شهید علیرضا حاجی بابایی در سال ۵۷^۲

به هر حال، شهید حاجی بابایی در زمان پیروزی انقلاب لحظه‌ای نیاسود و شب و روز خود را وقف مبارزه کرده بود که سرانجام انقلاب شکوهمند اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ هـ. ش به پیروزی رسید و آرزوی دیرینه همه عاشقان اسلام و امام

۱- خاطرات، ص ۳۷۲.

۲- سردار شهید علیرضا حاجی بابایی در سال ۱۳۵۷، در سن ۲۲ سالگی زمانی که ایشان با حضور فعال خود در وقایع انقلاب نقش آفرینی می‌کرد.

خمینی (ره) تحقق یافت.

انقلاب اسلامی پس از پیروزی بر رژیم پهلوی با مشکلات خاصی روبرو شد مخصوصاً ظهور گروه‌ها و احزاب در صحنه سیاسی کشور که هر کدام سهم خود را از انقلاب اسلامی مطالبه می‌کردند. در آن حال و هوا، شهید حاجی بابایی بهترین راه خدمت به انقلاب اسلامی و تحقق آرمان‌های امام خمینی (ره) را حضور در سپاه پاسداران می‌دانست و بی‌درنگ بعنوان یک نیروی شاخص و الگو به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد.

سردار آبنوش می‌گوید: یکی از ویژگی‌های بارز شهید حاجی بابایی، دشمن‌شناسی بود. ایشان دشمنان داخلی و خارجی انقلاب اسلامی را خوب



سردار شهید علیرضا حاجی بابایی در میان دو همسنگر و دو داماد خود^۱

۱- سردار شهید حاجی بابایی در میان دو همسنگر و داماد خود شهیدان حاج عزیز احمدی (مداح اهل بیت) و سردار اسماعیل شکری موحد. سردار شهید شکری موحد از همان آغازین روزهای جنگ با قبول مسؤولیت بهداری سپاه همدان در جبهه سرپل و تیپ محمد رسول ا. (ص) معاونت بهداری در اجرای فرمان رهبری جانانه قدم نهادند. سپس با عنوان نیروی شناسایی در عملیات بیت المقدس در کنار سرداران شهید حاج احمد متوسلیان و حاج محمود شهبازی و سرتیپ حسین همدانی انجام وظیفه نمودند. پس از آن مسؤولیت بهداری تیپ را پذیرفتند تا این که در جبهه ی گیلانغرب به فیض شهادت دست یافتند.

می‌شناخت و در تحلیل ماهیت گروهک‌ها بویژه منافقین خلق نقش مهمی در تنویر افکار جوانان ایفا نمود. تا آنجا که در راه مبارزه با آنها مجروح شد و به بیمارستان منتقل گردید و عناصر منافقین او را در بیمارستان شناسایی کردند و قصد ترور یا مسموم نمودن او را داشتند که با هوشیاری یکی از برادران پاسدار متواری شدند.

۷. شهید و دفاع مقدس

چندی از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)، نگذشته بود که دشمن بعثی عراق، از زمین و هوا در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ ه.ش به خاک میهن اسلامی از غرب و جنوب کشور هجوم آورد و جمهوری اسلامی ایران را که با مشکلات



از راست: سردار شهید علیرضا حاجی بابایی، سردار شهید حاج محمود شهبازی^۱

طبیعی بعد از انقلاب مواجه بود، کاملاً غافلگیر نمود و بسیاری از پاسگاه‌های مرزی را با خاک یکسان ساخت و بسیاری از روستاها و شهرهای مناطق مرزی را به اشغال خود درآورد.

صدام حسین، رئیس جمهور عراق، قطعنامه ۱۹۷۵ الجزایر را پاره نمود و با

۱ - سردار شهید حاج محمود شهبازی و سردار شهید حاجی بابایی علاقه شدیدی به هم داشتند و در عملیات ۱۱ شهریور هر کدام فرمانده یک محور در عملیات بودند. سردار شهید شهبازی در محور جگر محمدعلی و سردار شهید حاجی بابایی در محور قراویز عملیات کردند.

پشتیبانی کامل تسلیحاتی و تبلیغاتی، فتح سه روزه ایران را به اربابان خود نوید داد. قطع نظر از علل و انگیزه تجاوز رژیم عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران که در جای خود مهم و قابل توجه است^۱، شیوه مقابله با هجوم سراسری دشمن که حمایت قدرت های بزرگ را با خود دارد، برای نسل امروز ما بسیار حایز اهمیت است. معمولاً کارشناسان مسائل دفاعی و نظامی معتقدند که ارکان اصلی هر نظام دفاعی سه عامل است:

الف: فرماندهی

ب: تسلیحات نظامی

ج: نیروی انسانی

با عنایت به این سه اصل، ارتش جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب، درگیر بازسازی و تحول ساختاری بود و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هم با انقلاب تولد یافت و هنوز شاکله خود را متناسب با نیازهای انقلاب اسلامی نیافته بود. به لحاظ صنعت دفاعی هم کاملاً به بیگانگان وابسته بوده و حتی توان ساخت یک فشنگ را نداشته ایم و از سوی دیگر در معرض فشار و تحریم دشمنان بودیم و لذا توان تسلیحاتی ارتش بعثی عراق نسبت به ما چندین برابر بوده است و همچنین فرماندهان گروهان و گردان و تیپ و لشکر و .. به لحاظ شایستگی های ذاتی و بروز استعدادها و تدبیر افراد از بین رزمندگان انتخاب می شدند و هیچ کدام دوران آموزش کلاسیک جنگ را در آکادمی های مدرن طی نکرده بودند.

اکنون این سؤال پیش می آید که وقتی ما از نظر تسلیحات و سیستم کلاسیک جنگ با دشمن تقارن و توازن نداشته ایم، پس چگونه توانستیم طی هشت سال در برابر هجوم بیرحمانه آنها مقاومت کنیم؟

پاسخ این است که ما در رکن سوم دفاعی یعنی نیروی انسانی مؤمن و انقلابی سرآمد بوده ایم و به تعبیر امام راحل (ره)، جوانان جان بر کف جوهر مقاومت و جهاد ما را با دشمن تشکیل می دادند. سیل جوشان نوجوانان و جوانان در پی فراخوانی

۱- به کتاب تاریخ دفاع مقدس، تألیف نگارنده مراجعه شود.

امام خمینی (ره) به سوی جبهه‌ها، فصل دیگری را در تاریخ دفاع مقدس گشود و حیرت تحلیلگران داخلی و خارجی را برانگیخت.



از راست ۱- سردار جعفر مظاهری ۲- سردار شهید ستار ابراهیمی ۳- اسکندری فرمانده جبهه میانی سرپل ذهاب ۴- سردار شهید علیرضا حاجی بابایی ۵- سردار محمدرضا زرگری ۶- سردار مهدی روحانی ۷- سردار شهید حبیب مظاهری ۸- جواد لاجینی ۹- اکبرعابدی

تنها راه شناخت پایداری و مقاومت هشت ساله در دفاع مقدس، شناخت اوصاف دلیرمردانی است که صحنه‌هایی بی بدیل از شهادت و ایثار را خلق نموده‌اند، که اگر به ضبط و ثبت و نشر و تبلیغ آن نپردازیم به خون شهدا و فرهنگ مقاومت این ملت خیانت روا داشته‌ایم. خلق آثاری اعجاب‌آور و حیرت‌انگیز که طبق فرمایش امام راحل (ره) جز در برهه‌ای کوتاه از تاریخ صدر اسلام همانند ندارد.

مولای متقیان، علی علیه السلام، درباره رزمندگان و جهادگران مخلص می‌فرماید:

و صبحو الدنيا بآبدان و ارواحهم معلقة بالمحلّ الاعلیٰ اولئک خلفاء الله

فی ارضه و الدعاء الّیّ دینه آه آه شوقاً الی رؤیتهم^۱.

فقط با بدن خاکی خود همنشین دنیا شدند در حالی که روح‌هایشان را بر

بلندترین قله عالم ملکوت آویخته‌اند، آنها جاننشینان خدا و دعوت‌کنندگان بشر به سوی دین خدا هستند. آه آه! چقدر اشتیاق زیارت و دیدارشان را دارم.
ای عزیز! مصداق بارز سخنان مولای متقیان، حضرت علی (ع)، بسیجیان و رزمندگان جان بر کف ما هستند که در راه تحقق آرمان‌های اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام سر از پا نمی‌شناختند و آنگاه که با رمز یا علی، یا فاطمه و یا حسین و ..



از راست (سردار شهید اسماعیل شکری موحد، و سردار شهید علیرضا حاجی بابایی

علی اصغر صمیمی) ^۱ شهرک المهدی، سرپل ذهاب

۱- سردار شهید حاج اسماعیل شکری موحد پس از انقلاب در سرکوبی ضدانقلاب در منطقه دهگلان و صلوات آباد حضور داشت و بعد از آن در اوایل سال ۵۹ به عضویت سپاه پاسداران در آمد و با شروع جنگ روزهای اول در سرپل ذهاب حضور داشت و به خودی خود مجروحین را مداوا می‌کرد، تا این که به عنوان مسؤول بهداری در شهرک مشغول کار شد و بعداً مسؤلیت بهداری سپاه همدان را هم به عهده داشت و در زمان عملیات به عنوان نیروی فعال رزمی هم می‌جنگید. در ۸ اردیبهشت سال ۶۰ از ناحیه کمر به پایین سخت مجروح شد و با همان مجروحیت به شهرک المهدی سرپل ذهاب برگشت. در عملیات ۱۱ شهریور و تنگه کروک و فتح المبین و بیت المقدس بسیار فعال بود. با توجه به شغل بهداری در گشتهای بلتا در فتح المبین و در شناسایی ←

به صفوف ناکثین و قاسطین و مارقین زمان حمله‌ور می‌شدند، شوق دیدار و زیارت مولای را در دل خود شعله‌ور می‌ساختند.

ای عزیز! بیا از این منظر، بار دیگر به خاطرات و حماسه‌های رزمندگان اسلام مراجعه کنیم و آن حادثه‌های تکرار نشدنی را دوباره و صدباره بخوانیم و از عرفان و حکمت آنان برای تفسیر زندگی منجمد و بی‌روح خود مدد بگیریم و از خواب غفلت و شهوت سربرآوریم و از شگفتی‌های موجود در حماسه آنها به سلاح و صلاح مجهز شویم تا در تنگنای نبرد با هوا و هوس و چنگ‌اندازی‌های شیطان، خوار و زمین‌گیر نشویم و با همه سوابق دفاع مقدس و افتخار هم‌نشینی با شهدا، گرفتار شهوت و شهرت دنیا نشویم.

ای عزیز! شهدای ما در ملکوت اعلی از چنان آوازه‌ای برخوردارند که اذهان ما از درک آن عاجز و ناتوان است و هر چه پندار ما از مجد و عظمت آنان بگوید و بنویسد، توهمی بیش نیست. در بیان مقام شهدا، همان بس که **امام راحل (ره)**، مراد

تا جاده اهواز - خرمشهر در عملیات بیت المقدس با پای تاول زده خوب نقشی ایفا کرد و به عنوان تک تیرانداز در عملیات شرکت کرد. با تشکیل تیپ انصارالحسین (ع) مسؤول بهداری تیپ شد تا این که به رسالت خود عمل کرد و در منطقه عملیاتی گیلان غرب به درجه رفیع شهادت نایل گردید. علی اصغر صمیمی در سال ۵۸ بعنوان ذخیره کمیته مشغول فعالیت بود و در اوایل سال ۵۹ به عضویت سپاه پاسداران درآمد و در پادگان ابوذر آموزش را به پایان رساند و از آنجا به دادگاه انقلاب اسلامی همدان رفت و پس از مدتی قبل از جنگ در منطقه قصر شیرین در پاسگاه مرزی مشغول خدمت بود و دو سه روز قبل از حمله عراق به مرخصی در همدان می‌آید و بعد از برگشت می‌بیند که عراق حمله کرده و عده‌ای از شورای فرماندهی سپاه همدان را به اسارت گرفته‌اند و در زمستان سال ۵۹ دوباره به سرپل ذهاب می‌آید و بعد از مدتی انجام وظیفه در جبهه غرب به همدان مراجعت و به عنوان محافظ استاندار آقای دکتر کی نژاد خدمت می‌کند و مدتها در آن قسمت خدمتگزار می‌باشد با تشکیل گردان کوهستانی انصارالحسین (ع) بعنوان مسؤول گروهان در تشکیل گردان کمک می‌کند و با تشکیل تیپ انصارالحسین (ع) به عنوان رئیس دفتر ستاد مشغول خدمت بود تا پایان جنگ در لشکر انصارالحسین (ع) بود. بعد از پایان جنگ رئیس بازرسی لشکر انصارالحسین (ع) و مدتی به عنوان مسؤول فرهنگی لشکر بود. با پایان سی ساله خدمت با درجه سرهنگ تمامی بازنشست شد و حالا هم در همراهی نظام جمهوری اسلامی از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند.

دل شهیدان فرمود:

چه گویم و چه نویسم که خاموشی بهتر و شکستن قلم اولی تر است^۱.
 ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
 این مدعیان در طلبش بیخبرانند کان را که خبر شد خبری باز نیامد
 از خیل این عاشقان به سراغ شهید علیرضا حاجی بابایی رفتیم که همه لحظه‌های
 حضور او در جبهه‌های غرب و جنوب کشور درس و عبرت است. تو گویی این معلم
 عاشق با قلم اسلحه و دوات خون، ما را به فهم حقایقی فرا می‌خواند که جوهر برهان
 و تأویل عرفان است و منطق آن بصیرتی است که ملازم ایمان است.
 اینک با قلمی سرشار از عشق به شهداء و قلبی لبالب از شوق شهادت به شرح
 فضایل و کمالات فردی و اخلاق و مدیریت و فرماندهی شهید حاجی بابایی در دو
 فصل مستقل می‌پردازم و قبل از ورود به ساحت زندگی و خاطرات شهید به قلم
 درک و حقارت عمل اعتراف می‌کنم و آنچه که تقدیم می‌گردد به قدر بضاعت
 حقیر است نه ساحت کبیر شهید.
 برد آب زین بحر فیروزه‌ای به ظرفیت خویش هر کوزه‌ای

فضائل و کمالات

فصل دوم



فضایل و کمالات شهید

ویژگی‌های شهید علیرضا حاجی بابایی را در دو بخش مورد شناسایی قرار می‌دهیم.

اول: اوصاف فردی

شهید حاجی بابایی از دوران کودکی و نوجوانی خصوصیات برجسته و قابل توجهی در میان دوستان و اعضای خانواده از خود بروز داده بود. چهره جَدَّاب و معصومانه، رفتار آرام و با متانت در کنار بلوغ فکری و هوشمندی و سلايق اخلاقی مهم‌ترین امتیازات او از عنفوان رشد و تربیت در محیط خانواده و مدرسه بوده است. در مجموع خصوصیات فردی او را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی نمود:

۱. هوش و استعداد

شهید علیرضا از هوش و نبوغ فکری خاصی برخوردار بود. در دوران تحصیل که درس می‌خواند، همیشه رتبه اول بود و در همه دوره‌ها و مقاطع تحصیلی با نمره بالا و معدل عالی قبول می‌شد. در حقیقت می‌توان گفت که او یک نخبه علمی بود! البته این توفیقات نتیجه عوامل متعددی است که مهم‌ترین آنها والدین و نحوه ازدواج آنها بود که تأثیر بسزایی در تکوین شخصیت همه فرزندان به ویژه شهید علیرضا داشته است.^۲

ای عزیز! طهارت و پاکی و ذکاوت فرزندان، محصول شجره طوبای والدین است که: «اصلها ثابت و فرعها فی السماء»^۳ باید قدر خانواده عزیز شهدا را بدانیم و

۱- خاطرات دکتر حاجی بابایی، برادر شهید، ص ۳.

۲- همان.

۳- سوره ابراهیم، آیه ۴۲.

از خرمن فضایل و خوبی‌های آنان به نحو شایسته و بایسته بهره‌مند شویم که شهدا خوشه‌های پر بار این خرمن همیشه خرامانند.
 در خرمن ما باش خرامان ما حاصل آن خرمن پاکیم

۲. دین‌گرایی

یکی از آثار تربیت سالم و پدر و مادر خوب و مؤمن، شوق و انگیزه دین‌گرایی و میل به ارزش‌ها در فرزندان است که از آن در لسان اهل معرفت علیهم‌السلام بعنوان «داعی درون» یا «واعظ نفسانی» یاد می‌شود.

چنانکه امام سجاد (علیه‌السلام) فرمود:

«یابن آدم لاتزال بخیر مادام لک واعظ من نفسک»^۱

ای پسر آدم، تا زمانی که واعظی در درونت باشد، همیشه میل به خوبی‌ها و ارزش‌ها در تو وجود دارد.

شهید حاجی بابایی انصافاً از این واعظ درونی بهره‌مند بود و میل به ارزش‌ها و ذوق و شوق شناخت قرآن و احکام اسلامی در او شعله می‌کشید و گرایش او به شغل معلمی را باید ناشی از همین احساس و ذوق درونی دانست.

ناگفته نماند که حس دینی و میل به فراگیری ارزش‌های اسلامی در همه فرزندان خانواده حاجی بابایی وجود داشته که ناشی از والدین مؤمن و خداجو و فضای سالم و دینی حاکم بر خانواده بوده است.^۲

البته بر اساس نظریه بزرگان حوزه اخلاق و عرفان، حس دینی مولود فطرت خداگرایی انسان است که همانند نردبانی انسان را به عرش رحمان می‌رساند، چنان که جناب مولوی می‌گوید:

حس دنیا نردبان این جهان حس دینی نردبان آسمان

۱- امالی مفید، ص ۱۱۰.

۲- حاجی بابایی، خاطرات، ص ۳.



سردار شهید علیرضا حاجی بابایی در مراسم تشییع جنازه ی شهید سردار حاج محمود شهبازی فرمانده ی سپاه همدان^۱

۳. انس با قرآن

از ویژگی‌های مهم هر مسلمانی در دوران زندگی انس با قرآن کریم است، بطوری که مولای متقیان علی (ع) فرمودند:

فان اردت المونس فالقرآن یکفیک.^۲

اگر اراده کردی که یار و همدمی انتخاب کنی، قرآن تو را بس است. اما انس و علاقه رزمندگان در دوران دفاع مقدس به ساحت قرآن بویژه به سوره‌ها و آیاتی که مربوط به جهاد و شهادت می‌شده، از مقوله دیگری است که نمونه بارز و روشن آن شهید حاجی بابایی است.

برادرش دکتر حاجی بابایی در این باره می‌گوید:

در یک نماز جمعه یکی از همزمان شهید حاجی بابایی نزد من

آمد و گفت: خاطرهای عجیب از شهید دارم. گفتم: بفرماید. گفت:

۱- سردار شهید علیرضا حاجی بابایی در مراسم تشییع جنازه ی شهید سردار حاج محمود شهبازی فرمانده ی سپاه همدان که با خیره شدن به جنازه ی شهید در حسرت شهادت به حال ایشان افسوس می‌خورد.

۲- سیمای سحرخیزان به نقل از تحف‌العقول، ص ۸۱.

شهید هر وقت سوره «العادیات» خوانده می‌شد و یا خودش می‌خواند،

از خود بی‌خود می‌شد و رنگ چهره او دگرگون می‌گشت.^۱

سوره «العادیات» بعد از جنگ «ذات السلاسل» نازل شد که در سال هشتم هجری حضرت علی (ع) با گروه زیادی از مهاجر و انصار برای نبرد با قبایل آن اعزام شد. ابتدا به آنها اسلام را عرضه داشتند، چون نپذیرفتند، به آنها حمله‌ور شدند و آنان را در هم شکستند و اموال فراوانی را به غنیمت گرفتند.

سوره «العادیات» نازل شد در حالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه بازنگشته بودند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آن روز برای نماز صبح آمد و این سوره را در نماز تلاوت فرمود. در پایان نماز اصحاب عرض کردند: این سوره‌ای است که ما تا به حال نشنیده بودیم.

فرمود: آری، علی (ع) بر دشمنان پیروز شد و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد. چند روز بعد علی (ع) با غنائم و اموال فراوان به مدینه وارد شد. سوره‌ای که با سوگند دادن به جهادگران بیدار و فداکار آغاز شده است.^۲

ای عزیز! نشان قلب سالم انس با قرآن و بهره‌مندی از الهامات غیبی آن است و راز ببقراری افرادی چون شهید حاجی بابایی، سیر در باطن و اعمال پنهانی و دریافت شفاء و رحمت از معانی و حقایق و لطایف آن است. مگر نخوانده‌ای که:

و نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ.^۳

شفاء و رحمت نازل شده از قرآن مخصوص دردها و نیازهای مؤمنین پاک و خالص است. چنان که مولای متقیان، علی (ع) در وصف متّقیان می‌فرماید:

تالین لاجزاء القرآن و یحزنون به انفسهم و یستبشرون به دواء دائهم.^۴

مؤمن واقعی در نیمه‌های شب به ترتیل قرآن می‌پردازد و نفس خود را با تلاوت آن محزون می‌سازد و دوی دردهای خود را از آن طلب می‌نماید.

۱- دفتر خاطرات، ص ۳.

۲- تفسیر نمونه، برگزیده، ج ۴، ص ۵۶۲.

۳- اسراء/۸۲.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴.



(از راست: قاسمعلی، سردار شهید علیرضا حاجی بابایی، محمد علی اصلیان، مسعود بیاتی، جعفر خاکیان، سردار شهید حبیب مظاهری)^۱

ای عزیز! سیر در قرآن، توفیق ملاقات با ارواح انبیا و اولیای الهی است، چرا که ارواح پاکان در اقیانوس قرآن شناورند. چه زیبا می گوید: **جناب مولوی:**

چون در قرآن حق بگریختی با روان انبیا آمیختی
روح قرآن است جان انبیا ماهیان بحر پاک کبریا

ای عزیز! اگر شهید حاجی بابایی با شنیدن یا خواندن آیات قرآن از خود بی خود

۱ - از راست: قاسمعلی آرایشگر را سردار شهید حاجی بابایی بعضی مواقع برای آرایشگری با خودش به سرپل می برد که به رزمندگان خدمت کند. ۲ - نفر دوم سردار شهید حاجی بابایی فرمانده جبهه میانی سرپل ذهاب. ۳ - محمد اصلیان از برادران سپاه ۴ - مسعود بیاتی که از برادران پیش کسوت سپاه بود ۵ - جعفر خاکیان از برادران سپاهی که قبل از جنگ آن سرود زیبا را با فلوت برای رزمندگان در جبهه دارخوین قصر شیرین خواند. ۶ - سردار شهید حبیب مظاهری معاون محور جبهه میانی سرپل ذهاب که در عملیات رمضان به شهادت رسید.

می‌شود، دلیل روشن آن، روح پاک و پروازی شهید است، زیرا ساحت قرآن کریم، جاذب روح‌های پاک و خداجوست و جنس روح شهید از جنس قرآن کریم است.

بقول مولوی:

ذره ذره کاندیرین ارض و سماست جنس خود را همچو کاه و کهرباست
نوریان مر نوریان را طالبند ناریان مر ناریان را جاذبند

۴. خشوع در عبادت

یکی از ویژگی‌های شهید حاجی بابایی خشوع در عبادت و راز و نیاز عاشقانه با معبود عاشق‌نواز بوده است. خشوعی که در قرآن کریم خداوند متعال از بندگان مؤمن خود آن را طلب می‌کند:



(سردار شهید علیرضا حاجی بابایی در حال قنوت نماز)^۱

برسر آتش دل سوختم و دود نکرد آب بر آتش دل ریختن و سود نکرد
آزمودم دل خود را به هزاران شیوه هیچ چیزش به جز وصل تو خشنود نکرد

۱- سردار شهید علیرضا حاجی بابایی در قنوت عاشقانه ی نماز شب، این عکس بدون آگاهی علیرضا توسط یکی از دوستان و هم‌رزم او پاسدار بازنشسته جعفر خاکیان گرفته شد.

ألم یأ للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله .^۱
 آیا وقت آن نرسیده است کسانی که ایمان آوردند قلوبشان بایاد خدا خاشع و ترسان شود؟
 خشوع، اطاعت شوق‌انگیز همراه با احساس لطیف و حضور قلب است که به
 سادگی نصیب هر کسی نمی‌شود اما در ایام دفاع مقدس بندگانی پاک و خالص
 چون شهید حاجی بابایی پیدا شدند که مظهر عبودیت و عشق خالص به خداوند
 متعال بودند، خواهرش، فاطمه خانم، درباره خشوع و حضور قلب شهید به هنگام
 نماز می‌گوید:

از نماز خواندن شهید لذت می‌بردم، دوست داشتم که حالاتش
 را در نماز به تماشا بنشینم؛ مخصوصاً قنوتش را نظاره‌گر باشم. آن
 چنان از خود به در می‌شد که احساس نمی‌کرد، در کجا نماز می‌خواند
 و در اطرافش چه کسانی هستند!^۲
ای عزیز! مؤمنین از آن جهت رستگارند که در نمازشان خاشع
 و خاضع هستند و تنها یاد حق تعالی در روح و جانشان جاری است:
 قد افلح المومنون. الذین هم فی صلاتهم خاشعون.^۳
 ای خوش به نماز خاشعانه آن ذکر قنوت عاشقانه
 ای خوش به لطافت سحرها آن ناله دلکش شبانه
 خواهر دیگر شهید حاجی بابایی یعنی مریم خانم، در خاطراتش می‌گوید:
 شهید در نماز آن چنان به خدا متصل می‌شد که حرف اطرافیانش
 را نمی‌شنید، یکبار از روی کنجکاوی حرف‌هایی زدم تا او را امتحان
 کنم. بعد از نماز به من گفتم: اصلاً نشنیدم که چه گفتمی.^۴
ای عزیز! نماز و نیایش اولیای الهی این چنین است که از خود
 بدر می‌شوند و محو یار نازنین می‌گردند و ظرف وجود آنها از خدا و

۱- حدید/۱۶.

۲- خاطرات، ص ۲۲.

۳- سوره مؤمنون آیه ۱ و ۲.

۴- خواهر شهید حاجی بابایی، خاطرات، ص ۲۳.

عشق او لبالب می شود. بقول حافظ:

چنان پر شد فضای سینه از دوست
که فکر خویش گم شد از ضمیرم



خانواده سردار شهید علیرضا حاجی بابایی در لحظه ی خداحافظی با پیکر شهید ۱

۵. ریاضت

از صفات متّیان است که در کنار روح بلند، جسمی لاغر و ضعیف دارد، چنان که مولای متّیان، حضرت علی (ع)، در خطبه متّین می فرماید:

و اجسادهم نحیفه، و حاجاتهم خفیفه.^۲

جسمشان لاغر و حاجاتشان بسیار سبک و ناچیز است.

شهید حاجی بابایی در اثر ریاضت فراوان و تلاش عاشقانه در کارها و مسؤولیت‌ها و کم‌خوابی و کم‌غذایی ظاهر نحیف و لاغر و روحی بلند و آسمانی داشتند، برادرش **دکتر حاجی بابایی** در این باره می گوید:

۱- از سمت چپ: مادر شهید حاجیه افروز کریمی، مادر بزرگ شهید حاجیه چینی حاجی بابایی، دو خواهر شهید (مریم و فاطمه حاجی بابایی)، حمید رضا حاجی بابایی، حاج جلال حاجی بابایی، سردار شهید ابوالقاسم حاجی بابایی و سرهنگ جانباز پاسدار حبیب حاجی بابایی و دائی شهید حاج قدرت اله کریمی و برادر کوچک او محمدرضا حاجی بابایی
۲- نهج البلاغه، خطبه همّام، ص ۱۸۴.

وقتی جسمش را نگاه می کردی، شاید بیشتر از چهل کیلوگرم وزن نداشت، به این دلیل که صبح تا شب مشغول فعالیت بود و اغلب شب‌ها هم در گشت های شناسایی، کار اطلاعاتی در مرزها انجام می داد. جای بسی حیرت است که چگونه این جسم لاغر و ضعیف، روح بلند و عرفانی او را حمل می کرد؟^۱

ای عزیز! حیرتی نیست چرا که مردان خدا از نور ارتزاق می کنند و هاضمه نور خواری دارند. بقول مولوی:

گر تو این انبان ز نان خالی کنی
چون دهان بستن دهانی باز شد
تا جایی که می فرماید:

گر خوری یک ذره از مآکول نور
زین خورش ها اندک اندک باز بر
تا غذای اصل را قابل شدی
پس بدان که حقیقت زندگی و بندگی همه نور است و نور هم تجلی فیض الهی است که اگر بر جهان نتابد، موجودی در عالم باقی نخواهد ماند.

و من لم يجعل الله له نورا فما له من نور.^۲

و هر که خدای متعال به او نور ندهد، برای او روشنایی و حیاتی وجود ندارد. **ای عزیز!** اگر سهم پیامبران الهی بویژه پیامبر عزیز ما از دنیا اندک است «و ابتغ فیما آتیک الله الدار الاخره و لا تنس نصیبک من الدنیا»^۳ سهم عرفان و معرفت و رزق معنوی او به حدی است که می فرماید:

ابیت عند ربی يطعمنی و یسقینی.^۴

من شب را با پروردگارم به سر می کنم، او مرا طعام و شراب می دهد.

۱- خاطرات، ص ۲۴.

۲- سوره نور/ ۳۹.

۳- قصص. ۷۷.

۴- این حدیث در بحار الانوار جلد ۷۲ است که در ذیل آیه شریفه (والذی هو یطعمنی و یسقینی) {شعرا- ۹۷} غالباً مفسرین آورده اند.

بقول مولوی،

این سفره روحانی و معنوی بخاطر پیامبر اسلام (ص) برای امت او هم گسترده است. بلا شک اولیای الهی بویژه شهدای دفاع مقدس ما هم از آن طعام و شراب ارتزاق نموده‌اند.

امت احمد که هستید از کرام
 چون ابیت عند ربی فاش شد
 هست باقی تا قیامت این طعام
 یطعم و یسقی کفایت زاش شد

۶. همّام علی (ع)

همّام از اصحاب امیرالمومنین، علی (ع)، بود. او مردی پارسا و عابد بود. از مولایش تقاضا می‌کند که: «صف لی المتّقین حتّی کأنی أنظر الیهم»
 صفات متّقین را برای ما بگو، گویی دارم آنها را مشاهده می‌کنم.
 مولای متّقیان (ع) فرمود: یا همّام! اتّق الله و احسن^۱ (خداترس و پرهیزکار باش)
 همّام قانع نشد و بر تقاضایش اصرار ورزید. آنگاه مولای متّقیان، علی (ع)، اوصاف متّقین را در خطبه‌ای مبسوط بیان فرمود.^۲ که همّام با شنیدن آن قالب تهی کرد.
 در دوران دفاع مقدس جوانانی پیدا شدند که اوصاف متّقین را در رفتار و کردار خود به ظهور رساندند. زهد و تقوا و شب‌زنده‌داری و خدمت بی‌منت به دیگران و عشق به اسلام و قرآن و شهادت‌طلبی از جمله اوصاف مردان و جوانان بی‌ادعای آن دوران است که شهید حاجی بابایی از زمره آنان است. سردار حسام^۳ هم‌رمز شهید در این باره می‌گوید:

۱- الاحزاب آیه ۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴.

۳- سردار سرتیپ دوم پاسدار حمید حسام، حضوری فعال در راهپیمایی‌های قبل از انقلاب داشتند. ورود به سپاه پاسداران و عضویت ایشان در پاییز سال ۱۳۵۹ انجام پذیرفت. از اهم خدمات و افتخارات ایشان عبارت است از: حضور در جبهه سرپل ذهاب، همکاری با روابط عمومی سپاه و واحد تبلیغات سپاه همدان، فرماندهی دسته گردان ۱۵۴ در عملیات والفجر (۲)، دیده بانی ادوات تیپ انصارالحسین (ع) در عملیات والفجر (۵)، حضور در عملیات‌های والفجر ۷، جزایر مجنون، کربلای ۴، ۵ و ۸ در واحد ادوات لشکر انصارالحسین، حضور در عملیات‌های نصر (۴). ←

شهید بهمنی و شهید حاجی بابایی خیلی از نظر اخلاق و رفتار به هم نزدیک بودند و از بس که خود را ریاضت می‌دادند قیافه و جسم و رفتارشان آدم را به یاد خطبه همّام در نهج البلاغه می‌انداخت.^۱

ای عزیز! در وصف آنان آنگونه که مولای متّقیان، **علی (ع)**، فرمود، رمز و رازی نهفته است که درک آن برای افرادی مثل بنده کار آسانی نیست، همانطور که رهبر فرزانه ما فرمودند، شهدا ستارگان درخشان آسمان ایران اسلامی هستند که نورافشانی می‌کنند. شاید نور واژه‌ای مانوس با اذهان محسوس ما باشد که بزرگان و حکمای ما از انتقال امر معقول به محسوس از آن بهره‌می‌برند.

دکتر حاجی بابایی برادر شهید در خصوص همگونی صفت شهید حاجی بابایی با همّام **علی (ع)** می‌گوید:

بارزترین صفت همّام که در شهید حاجی بابایی تجلّی یافت، علاوه بر ریاضت و عبادت «و فی المکاره صبور و فی الرخاء شکور» است، یعنی در سختی‌ها صبور و آرام و در زمان آرامش و آسایش بسیار شکور بودند.^۲

۷. ذکر مدام

از صفات برجسته انسان مؤمن، «ذکر» است که موجب عمارت و طهارت قلب می‌شود،

ارتفاعات قمیش و بیت المقدس (۲)، در واحد دیده بانی ادوات لشکر انصارالحسین، فرماندهی سپاه ناحیه همدان، تأسیس کانون جوانان بسیج در همدان، جانشینی ستاد سپاه پاسداران، مسؤولیت دفتر حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، مدیریت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس همدان، تأسیس و ریاست موزه ی دفاع مقدس و معاون فرهنگی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس ستاد کل قوا بود. ایشان در سال ۱۳۸۹ از سپاه پاسداران بازنشسته گردید اما در حال حاضر به عنوان مشاور عالی موزه های دفاع مقدس کشور و مدیر گروه ادبیات مقاومت پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس مشغول به ادامه فعالیت هستند.

۱- دفتر خاطرات، ص ۲۹.

۲- خاطرات، ص ۱۵۹.

چنان که مولای متقیان فرمود:

ان الله سبحانه تعالى جعل الذكر جلاء للقلوب. ^۱

همانا خداوند متعال ذکر را وسیله جلا و پاکی قلوب قرار داد.

البته خداوند متعال در قرآن کریم به پیامبرش توصیه می کند، که برای کاهش فشارها و تسکین آلام روحی و روانی به ذکر در خلوت‌ها اهتمام نماید.

واذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفه دون الجهر من القول بالغدو و الاصل و لا

تکن من الغافلین. ^۲

با خدایت در خلوت تنها باش و با حال تضرع و ترس و بدون آشکارا هر بامداد و شام، و از غفلت و رزان مباش.

ای عزیز! ذکر، سلاح آرام‌بخش قلوب در جبهه‌ها و سنگرها بوده است و رزمندگان عموماً به «الا بذكر الله تطمئن القلوب» مسلح بودند که شهید حاجی بابایی بعنوان نماد ذاکرین از این قاعده مستثنی نبوده است.

برادر قادری مظاهر یکی از هم‌زمان شهید در این باره می گوید:

یکبار به همراه شهید حاجی بابایی به گشت رفتیم، قرار این بود که تا قبل از اذان صبح به خط نیروهای عراقی برویم تا ببینیم که عراق نیروهایش را جابجا نکرده باشد. وقتی به خط عراقی‌ها نزدیک شدیم، یکباره دیدیم که سربازان عراقی حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ متر جلوتر آمده و سنگر زده‌اند و ما از آن بی اطلاع بودیم. ما سه نفر بودیم و پشت سنگر بزرگی که آنجا بود، پناه گرفتیم. آرام آرام هوا روشن شده بود و باران هم نم نم می‌بارید و تردد نیروهای عراقی هم بیشتر شده بود. ما چاره‌ای جز ماندن در پشت آن سنگ بزرگ نداشتیم تا دوباره شب فرا برسد و ما بتوانیم از تاریکی جهت برگشتن استفاده کنیم. در این فاصله تا شب شهید حاجی بابایی یا مشغول نماز می‌شد و یا مدام به

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۳.

۲- آل عمران/۲۰۵.

ذکر مشغول بود. وقتی گوش فرا دادم این آیات را زیاد تکرار می کرد
 و اشک می ریخت.^۱

ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الیل و النهار لآیات لاولی الالباب. الذین
 یذکرون الله قیاما و قعودا علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض، ربنا ما
 خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار.^۲

ای عزیز! انسان ذاکر قلبی آرام و مطمئن دارد و عظمت خدا را در آفاق و انفس
 احساس می کند، با ذکر مدام فکر هم پویا و توانا می شود و چاره اندیشی می کند. اصلاً
 فکر مولود ذکر مدام است. بقول شیخ عطار:

ذکر باید گفت تا فکر آورد صد هزاران گفته بکر آورد



سردار شهید علیرضا حاجی بابایی، مشهد مقدس سال ۵۷

۸. تواضع

تواضع، خصلت ذاتی شهید حاجی بابایی بود، جاذبه اخلاقی بدون تواضع

۱- خاطرات، ص ۳۱.

۲- آل عمران / ۱۹۰ و ۱۹۱.

ممکن نیست، چه در دوران معلمی و چه در دوران فرماندهی تواضع و فروتنی در او مجسم بود. هم‌رزم او سردار رضا میرزایی می‌گوید: شهید حاجی بابایی دوستان را به خواندن خطبه هم‌ام نهج‌البلاغه توصیه می‌کرد. مخصوصاً آن فراز از خطبه که مربوط به تواضع بود، تکرار می‌کرد: ^۱

مشیهم التواضع و ملبسههم الاقتصاد. ^۲

خط مشی مؤمنین تواضع و سطح زندگی‌شان میانه‌روی بود.

هم‌رزم دیگر او سردار جعفر مظاهری می‌گوید:

شهید حاجی بابایی را در حال قرائت قرآن دیدم که مدام اشک می‌ریخت و قدری کنجکاو شدم که کدام آیه یا سوره را می‌خواند که این قدر اشک می‌ریزد. وقتی گوش‌هایم را به تلاوت آرام او سپردم دیدم که این آیه شریفه را تکرار می‌کند و می‌گرید:

و لا تصعر خدک للناس و لا تمش فی الارض مرحا ان الله لا یحب

کل مختال فخور. ^۳

هرگز با تکبر و عشوهِ از مردم رو‌متاب و در زمین خدا با غرور قدم بر مدار که خداوند متعال هرگز مردم متکبر خودپسند را دوست ندارد.

ای شهید حاجی بابایی عزیز! کجایی تا ببینی که کبر و غرور با ما چه می‌کند؟ و بازار خودنمایی چقدر داغ است که حتی نام و یاد شما هم در آن معامله می‌شود. وای بر ما و روزگار ما که به تکبر و خودپرستی در قدرت و ثروت می‌گذرد و مستی دنیا چشم و گوش ما را فرا گرفته است تا آنجا که یاد از خودگذشتگی‌ها و ایثار و شهادت شما هم ما را بیدار نمی‌کند.

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد آه اگر از پی امروز بود فردایی

ای عزیز، انسان خودبین هرگز خدابین نمی‌شود. برای اینکه به قله‌های کمال برسی و خدا را ببینی باید مثل مردمک دیده خود را ببینی. اگر مردمک دیده همه جا

۱- خاطرات، ص ۱۱۵.

۲- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۴.

۳- لقمان/ ۱۸.

را می‌بیند از آن روست که خود را نمی‌بیند:

زشت است عظیم بر کشیدن خود را از جمله خلق برگزیدن خود را
 از مردمک دیده بیاید آموخت دیدن همه کس را و ندیدن خود را
 شهدای عزیز ما چون از خود به در شدند، خدای متعال اسم شهید را که از
 اسمای حسناى الهی است، به آنان عطا نموده است. شهید به تعبیر امام راحل، نظر به
 وجه الله می‌کند، یعنی شاهد تجلی حق را مدام می‌چشد. زنده، کسی است که شاهد
 تجلی را بچشد و الا نفسی که فقط لذائذ دنیا را می‌چشد، مرده‌ای بیش نیست.
 زنده دلا مرده ندانی که کیست؟ آن که ندارد به خدا اشتغال

۹. اخلاص در عمل

از صفات برجسته دیگر شهید حاجی بابایی اخلاص در عمل بود، اگرچه
 اخلاص مراتب دارد اما آنچه که نمود عینی دارد، اخلاص در عمل است.
 عارفی از مریدش سؤال کرد که اخلاص چیست؟ مرید گفت: اخلاص همان
 است که عمل خیرت را فقط خدا ببیند. عارف گفت: اخلاص آن است که تو نه خود
 را ببینی و نه عملت را.

ای عزیز! شهید حاجی بابایی دوست نداشت کاری که برای رضای خدا انجام
 می‌دهد، آن را کاری بداند تا چه رسد که به رخ دیگران بکشد. سعی مدام او آن بود
 که نه خود را در برابر خدا ببیند و نه عملش را.

سردار آبنوش^۱ در این باره می‌گوید:

در حال کیسه کشیدن شهید حاجی بابایی بودم که ناگهان دیدم
 بی حال شد. گفتم: چی شده؟ شهید سکوت کرد. در همان هنگام
 چشم من به بازوی او افتاد که در آن اثر زخم تیر تفنگ بود. به من

۱- سردار سرتیپ دوم پاسدار سالار آبنوش دارای مدرک فوق لیسانس علوم سیاسی، متولد ۱۳۴۱
 در شهر مریانج همدان دیده به جهان گشود. اواخر خرداد سال ۵۹ موفق به اخذ دیپلم از دبیرستان
 شریعتی شد و به جبهه های کردستان رفت و در پایان سال ۵۹ به عضویت سپاه پاسداران انقلاب
 همدان درآمد. مدتی را به عنوان مسؤول حفاظت اشخاص مهم در استان شد ولی با توجه به ←

گفت: چیز خاصی نیست تا کنون کسی متوجه نشده که تیر خورده ام و دوست ندارم شما هم پیش کسی نقل کنی. اگر جان خود را در راه خداوند متعال نثار کنیم، این جان به او تعلق دارد که به امانت نزد ما بوده است، لذا ما چیزی نداریم که ادعا کنیم.^۱

ای عزیز! این سخن عارفانه شهیدی است که از همه تعلقات رسته است و خود را در برابر حق تعالی مالک جان و مال نمی بیند و هر چه را که دارد، امانت خدا می داند و معتقد است که بهترین راه تسلیم امانت، راه شهادت است. بقول **حافظ:**

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست روزی رخش ببینم و تسلیم وی کنم آری، اخلاص رمز رهایی از همه تعلقات و اسارت هاست. شیطان رجیم که سارق اخلاص بندگان است هر زمانی به انسان حمله کند، باید به خدا پناهنده شد، چرا که جز خداوند متعال، کسی توان مقابله با چنگ اندازی شیطان را ندارد:

و اما یزغنگ من الشیطان نزع فاستغذ بالله.^۲

هر گاه شیطان تو را به لغزش دچار کرد به خدا پناهنده شو.

همین شیطان به عزت خدا سوگند یاد می کند که همه کس جز بندگان خالص خدا

نیاز جبهه ها عازم سرپل ذهاب شد و در عملیات ۱۱ شهریور حضور داشت و از همان زمان به عنوان فرمانده دسته و بعد گروهان و گردان معرفی شد و چندین بار در طول دفاع مقدس مجروح شد و افتخار ۴۰ درصد جانبازی را دارد. در سال ۶۷ به عنوان فرمانده تیپ کربلا از لشکر انصارالحسین (ع) معرفی شد و همان سال به عنوان جانشین ستاد لشکر ۳۲ انصارالحسین (ع) معرفی شد و بعد به عنوان معاونت عملیات لشکر انصار انجام وظیفه نمود و در سال ۷۴ به عنوان معاونت اطلاعات قرارگاه مقدم نجف منصوب شد و همزمان مسئول معاونت عملیات لشکر ۴ بعثت، قرارگاه نصر و مرکز اطلاعات غرب (۳۱۳ غرب) نیروی زمینی سپاه بود که در نهایت سال ۸۰ در مسؤولیت مدیریت بررسی اطلاعات خارجی معاونت اطلاعات نیروی زمینی سپاه مشغول خدمت شد و بعد از چند سال فعالیت به عنوان فرمانده ارشد سپاه استان سمنان و فرمانده تیپ مستقل قائم (عج) معرفی شد و از تاریخ ۸۷/۴/۲۵ به عنوان فرمانده سپاه صاحب الامر (عج) استان قزوین انجام وظیفه می نماید که در حال حاضر نیز مشغول فعالیت می باشد و در سال ۶۹ از دستان رهبر معظم انقلاب مفتخر به نصب درجه سرتیپ دومی شد.

۱- خاطرات، ص ۱۴۵.

۲- اعرف / ۲۰۰.

را اغوا خواهد کرد.

فبعزتک لأغوینبهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین.^۱
ای عزیز! راز پنهان در اخلاص، رها شدن از اغیار و مخفی شدن در یار است.
 آنان که از خود رسته‌اند در حقیقت به خدا پیوستند و خداوند متعال در انوار
 اسماء و صفات خود آنان را جای داده است. دیگر تغیر و بازگشت
 در آنان رخ نمی‌دهد، مثل آئینه‌ای که دیگر آهن نمی‌شود و نان پخته‌ای که
 دیگر خرمن نمی‌شود؛ بقول **مولوی**:

هیچ آئینه دگر آهن نشد	هیچ نان پخته‌ای خرمن نشد
هیچ انگوری دگر غوره نشد	هیچ میوه پخته با کوره نشد
پخته گرد و از تغیر دور شو	همچو برهان محقق نور شو

۱۰. اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر

یکی از واجبات دین امر به معروف و نهی از منکر است. در اهمیت آن همین
 بس که خداوند متعال بهترین میزان خوبی یک ملت را امر به معروف و نهی از منکر
 می‌داند:

کنتم خیر أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر.^۲
 شما بهترین امتی هستید که قیام کردید در میان مردم جهت امر به معروف و
 بازداشتن از منکر.

این آیه را **شهید حاجی بابایی** مرتب در صحبت‌هایش تکرار می‌کرد و معتقد
 بود که اگر ما معروف را خوب معرفی کنیم، شاید نیازی به نهی از منکر هم نباشد و
 توصیه می‌کرد که در هر امری باید معروف آن را شناخت. مثلاً آقای **امامعلی خان**
بابایی در این باره می‌گوید:

یک قهوه‌خانه‌ای در ماه مبارک رمضان روزها فعال بود و روزه‌خواران
 در آن تردد می‌کردند. شهید حاجی بابایی از این بابت بسیار ناراحت بودند. به

۱- حجر/ ۴۰.

۲- ال عمران/ ۱۱۰.

دوستان پیشنهاد کردند که در آمد یک ماه صاحب قهوه‌خانه را پرداخت کنیم تا در طول ماه رمضان قهوه‌خانه بسته بماند. دوستان قبول کردند و مبلغی را که صاحب قهوه‌خانه بعنوان در آمد یک ماه خود معین کردند، عندالمجلس به او پرداخت نمودیم و صاحب قهوه‌خانه هم به قول خود وفا کرد و با رضایت کامل قهوه‌خانه را در ماه مبارک رمضان تعطیل نمودند.^۱



سردار شهید علیرضا حاجی بابایی در کنار شهید حاج عزیز احمدی^۲

ای عزیز! در هر امری باید معروف آن را شناخت و در اجرای آن حرکتی معقول همانند **شهید حاجی بابایی** انجام داد. اگر به جای معروف و عمل به آن هیاهو کنیم و یا از ابزارهای غیر معقول استفاده کنیم، تبعاً کار به جایی نمی‌رسد.
و به قول **حافظ** :

بس که در خرقه آلوده زدم لاف صلاح شرمسار از رخ ساقی و می رنگینم

۱- خاطرات / ۱۵۹.

۲- سردار شهید علیرضا حاجی بابایی در کنار دوست و داماد شهید خانواده، مداح و بسیجی حاج عزیز احمدی، از مبارزین قبل از انقلاب که بعد از چند نوبت شرکت در جبهه، در عملیات بیت المقدس (۲) ماووت عراق به شهادت رسید و قبل از او برادرش سعید لاله کار نیز در ذوالفقاریه ی آبادان در تاریخ ۵۲/۱۰/۱۲ به شهادت رسیده بود.

ای عزیز! امر به معروف و نهی از منکر بحدی مهم است که اصلاح همه امور مادی و معنوی به آن وابسته است تا آنجا که مولای متقیان، حضرت **علی (ع)**، فرمود:

وما أعمال البر كلها و الجهاد فی سبیل الله عند الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفته فی بحر لجمی.^۱

همه کارهای خوب و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همانند قطره ای است در برابر دریا.

پس بکوش که با شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر آشنا شوی که بهترین راه خدمت به دین و جامعه، عمل صحیح به امر به معروف و نهی از منکر است و بدان که شهید حاجی بابایی معلّم راستین امر به معروف و نهی از منکر بود، چنانچه هم‌مرزم او آقای **حسن خادم‌لو** می‌گوید:

شهید حاجی بابایی معلّمی بود که همه چیز را به من آموخت. مدّت آشنایی من با او چهار ماه بیشتر نبود، امّا در این مدّت خیلی از چیزها را از او آموختم، مخصوصاً شیوه‌های آموختن دین و اخلاق به دیگران را.^۲

۱.۱. بدی را با خوبی پاسخ دادن

یکی از صفات خوب شهید حاجی بابایی که از صفات اولیاست، در برابر آزار و اذیت و بدی دیگران با رأفت و مهربانی برخورد می‌کرد و بارها می‌فرمودند: معلّم خوب کسی است که بدی دیگران را با خوبی پاسخ دهد. هم‌مرزم او آقای **حبیب قادری** می‌گوید:

روزی واعظی بالای منبر از صفات خوب مؤمنان می‌گفت و رسید به آنجا که خوب است انسان مؤمن بدی و زشتی دیگران را با خوبی و مهربانی پاسخ دهد. در این لحظه دیدم که

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴۰

۲- خاطرات، ص ۱۵۹.

شهید حاجی بابایی اشک در چشمانش حلقه زده است و زیر

لب می گوید: ای کاش ما این چنین بودیم.^۱

ای عزیز! خداوند متعال در قرآن کریم بسیاری از صفات متقین و مؤمنین را متذکر شده است و فرمودند:

و الذین صبروا و البتغوا وجه ربهم و أقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانیه و یدرون بالحسنه السیئه و اولئک لهم عقبی الدار.^۲

و کسانی که برای رضای خدا صبر و شکیبایی پیشه می کنند و نماز به پا می دارند و آنچه روزی آنها کردیم، انفاق می کنند در نهان و آشکار، بدیها را با خوبیها جبران می کنند؛ آنان کسانی هستند که عاقبتی پایدار در انتظار آنهاست.

از این روست که مولای متقیان، علی (ع)، فرمود:

فان العفو مع العدل اشد من الضرب لمن کان له عقل.^۳

گذشت با عدالت بهتر از برخورد مستقیم با بی ادب است، برای کسی که صاحب عقل و خرد است.

شیخ جعفر کاشف الغطاء، از علمای بزرگ، روزی مبلغی پول بین فقراى اصفهان تقسیم کرد و پس از اتمام پول به مسجد برای نماز جماعت آمد. در بین نماز که مشغول خواندن تعقیبات بود، سیدی فقیر آمد و با بی ادبی مقابل شیخ ایستاد و گفت: ای شیخ (سهم سادات) را به من بده.

شیخ فرمود: قدری دیر آمدی، متأسفانه از پول چیزی باقی نمانده است. سید فقیر با کمال جسارت، آب دهان خود را به ریش شیخ انداخت. شیخ جعفر نه تنها عکس العمل خشونت آمیزی از خود نشان نداد، بلکه برخاست و در حالی که دامن خود را گرفته بود در میان صفوف نمازگزاران گردش کرد و گفت: هر کس ریش شیخ را دوست دارد، به این سید کمک کند. مردم که ناظر این صحنه بودند، اطاعت نموده و دامن شیخ را پراز پول نمودند.

۱- خاطرات، ص ۱۸۳.

۲- سوره رعد/۲۳.

۳- بحار، ج ۷۷، ص ۲۱۶.

شیخ جعفر آن سید فقیر را صدا زد و همه پول‌ها را در حضور مردم به او تقدیم کرد و بلافاصله به نماز عصر ایستاد و با این عمل همگان را به یاد رفتار رسول اکرم (ص) انداخت که به عیادت بیماری یهودی می‌رود که خاکروبه به سر او می‌ریخت.

سؤال فرمود: این یهودی کجاست که چند روزی ما را اذیت نمی‌کند؟
 پاسخ دادند: یا رسول الله! ایشان بیمار است. رسول خدا (ص) بلا درنگ به عیادت ایشان می‌رود.^۱

ای عزیز! ما زمانی شیعه صادق اهل بیت (ع) هستیم که اخلاق و آموزه‌های رفتاری آنان در زندگی ما ساری و جاری باشند، همان چیزی که شهید حاجی بابایی برای آن فریاد می‌زد که جنگ ما بخاطر احیای اسلام و تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام است، مخصوصاً سعه صدر و بردباری و مدارای با دوستان را به همگان توصیه می‌کرد و خود نیز عامل به آنها بود.

در زمینه بحث یعنی بدی را با خوبی پاسخ دادن از شهید حاجی بابایی حکایت‌ها فراوان است که به نمونه‌ای از آن در اینجا بسنده می‌کنیم. جناب آقای حبیب قادری در این باره می‌گوید:

در تظاهرات و راهپیمایی دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مأمورین گارد راه دو طرف را به روی ما بستند. در آن خیابان گاراژی بود که تظاهرکنندگان به آنجا هجوم آوردند، اما صاحب گاراژ در را به روی مردم بست. شهید حاجی بابایی که جوان رعنائی بود از درخت مقابل گاراژ بالا می‌رود و از دیوار وارد گاراژ می‌شود و در را به روی مردم می‌گشاید. این در حالی بود که مأمورین گارد به روی مردم تیراندازی می‌کردند. مردم بعنوان اعتراض به طرف صاحب گاراژ هجوم آوردند که چرا در را به روی آنها باز نکرد؛ اما

۱- در ملکوت حج، نگارنده، ص ۱۲۲.

شهید حاجی بابایی مانع برخورد مردم با صاحب گاراژ شد و شخصاً با مهربانی به او فهماند که کارش اشتباه بوده است. صحبت‌هایش آنقدر روی صاحب گاراژ تأثیر گذاشت که شروع کرد به گریه توأم با عذرخواهی و سرانجام یکدیگر را در آغوش کشیدند و صاحب گاراژ به صف تظاهرکنندگان پیوست.^۱

ای عزیز! احاطه بر نفس، هنگام جفای دیگران کار آسانی نیست، این هنر مردان الهی نظیر **شهید حاجی بابایی** است که عنان نفس را به هنگام بدی دیگران می‌کشند و به او مجال اشتباه نمی‌دهند و بر بنده و شماسست که سیره شهیدان عزیز را که احیاگران سیره علوی بوده‌اند، آیین زندگی خود قرار دهیم و از بدی دیگران بگذریم تا از ما نیز بگذرند. بقول **فیض کاشانی**:

یک دمک پیش ما بیا بنشین
تا به چنندت جفا بود آیین؟
بنشین یک دم آتشت بنشان
بنشان آتشی، دمی بنشین

۱۲. تهجد و سحر خیزی

بزرگ‌ترین سرمایه مردان الهی به ویژه مجاهدان سنگر نشین، نماز شب و نیایش‌های جان‌سوز در سحرهاست. این زبان حال **شهید حاجی بابایی** و امثال اوست که:

مرا سرمایه دنیا سحر شد
خیال این و آن از سر به در شد
چنان تیر اشارت خورده بر دل
که از اسرار غیبی با خبر شد
بیاور کیمیای زرشناسان
که اشک جمله شب‌هایم گهر شد^۲
قرآن کریم، نیز با صراحت در وصف آنان می‌گوید:

و کانوا قليلا من الليل ما يهجعون و بالاسحار هم يستغفرون.^۳
و از شب اندکی را خواب می‌کردند و سحر گاهان از درگاه خدا طلب آمرزش

۱- خاطرات، ۱۵۹.

۲- دیوان منصوری

۳- ذاریات/ ۱۷ و ۱۸.

و مغفرت می‌کنند.

همچنین خداوند متعال مقام محمود را به پیامبر گرامی‌اش (ص) در مقابل تهجد و شب‌زنده‌داری عطا فرمود:

و مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهٖ نَافِلَةً لِّكَ عَسَىٰ اَنْ يَّبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا.^۱
 پاسی از شب را از خواب برخیز و نماز بپا دار، باشد تا پروردگارت تو را به مقام محمود برانگیزد.

شهید حاجی بابایی نه تنها نماز شب‌های عارفانه داشت، بلکه به دیگران نیز توصیه می‌کرد که نماز شب بخوانند و توفیق سحرخیزی را از دست ندهند.

دکتر حاجی بابایی، برادر شهید، در این باره می‌گوید:

شهید به نماز شب عشق می‌ورزید و آن را عامل تحوّل درونی و سلوک باطنی می‌دانست. با وجود خستگی‌های فراوان روزانه هرگز نماز شب را ترک نمی‌کرد. گویی زمان ملاقات عاشقانه او با معشوق است. یکی از دوستان که مسؤول شب بود، می‌گوید: از مقابل پنجره اتاق شهید حاجی بابایی عبور می‌کردم که او را در حال نماز شب دیدم، بلافاصله رفتم دوربینی آوردم و عکس از ایشان که در حال قنوت بود، گرفتم. چون شهید سعی می‌کرد که همه بخوابند و زمانی که خیالش از خوابیدن همه راحت می‌شد، آرام در گوشه‌ای به نماز شب مشغول می‌شد. از این جهت، این عکس برای ما بسیار باارزش است و بهترین و زیباترین اثری است که از شهید باقی مانده است.^۲

همچنین برادر جانباز **حبيب حاجی بابایی**، برادر شهید، می‌گوید:

شهید حاجی بابایی ما را توصیه به نماز شب می‌کرد و معتقد بود که حلقه اتصال ما به ولایت **اباعبداللہ الحسین (ع)**، نماز شب است، زیرا **امام حسین (ع)** در شب عاشورا به فرزندان و یارانش که همه در روز عاشورا شهید شدند، توصیه فرمود که بهترین کار در شب عاشورا

۱- اسراء / ۸۰

۲- خاطرات، ص ۲۳.

نماز شب و تلاوت قرآن است.^۱
 آن شب از شور مناجات حسین
 در تردد انبیا و اولیا
 جبرئیل آمد با خیل ملک
 صوت قرآن شور محفل بوده است
 پدر و مادر شهید حاجی بابایی می گویند:
 آمدند لاهوتیان با شور و شین
 بدند آن شب از خدا تا کربلا
 با خود آورد ساکنان نه فلک
 ارتباط دلبر و دل بوده است^۲



جانباز حبیب حاجی بابایی^۳، بیمارستان آراد. ایستاده مداح شهید حاج عزیز
 احمدی داماد خانواده و مادر ایشان

۱- خاطرات، ص ۲۴.

۲- مشوی محرم، نگارنده.

۳- سرهنگ جانباز حبیب حاجی بابایی در سال ۶۱ به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همدان در آمد و از آنجا به منطقه سرپل ذهاب اعزام شد و بعد هم در جبهه مهران حضور داشت تا اینکه بواسطه ی گلوله ی توپ از ناحیه پا و سینه در ۱۷ شهریور ۶۳ به شدت مجروح گردید. بعد از جراحی، ۶ ماه در بیمارستان تهران بستری گشت. سپس به همدان منتقل شد اما قهرمان ما مغلوب درد و رنج نشد و دوباره به سپاه برگشت و انجام وظیفه نمود.

شخصیت شهید با عبادت و ریاضت و نماز و روزه‌های مستحبی به ویژه نماز شب از دوران نوجوانی شکل گرفته بود. ایشان فردی آرام و با حوصله بود و اصلاً از کسی صحبت نمی‌کرد و اگر از ما صحبت کسی را می‌شنید ولو اینکه غیبت هم نبود، اعتراض می‌کرد و از جمع ما دور می‌شد.^۱

ای عزیز! بکوش که رمز ماندگاری و سعادت مردان الهی را بشناسی و آن را الگوی زندگی خود قرار دهی. **شهید حاجی بابایی** معلم الفاظ و اصطلاحات نیست، او عملاً به ما راه آدم شدن و تحصیل سعادت را نشان داده است که به برکت شب‌زنده‌داری و سحرخیزی حاصل می‌شود.

بقول حافظ:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یمن دعای شب و ورد سحری بود
امام رضا (ع) در عظمت مقام شب‌زنده‌داران می‌فرماید:

ان البیوت التي یصلی بالیل یزهر نورها لاهل السماء كما یزهر نور الكواكب لاهل الارض.^۲

خانه‌هایی که در آن نماز شب خوانده می‌شود، نوری از آنها تابش می‌کند که روشنی آن برای اهل آسمان ظاهر می‌شود، همانطوری که نور ستارگان در شب برای ساکنان زمین روشن می‌شود.

ای عزیز! اگر این بیت نماز و نیاز در دل شب، سنگر دفاع از دین و شرف یک ملت باشد، این تابش و نورافشانی همچنان ادامه دارد. از این روست که رهبر فرزانه ما شهدا را ستارگان آسمان ایران اسلامی می‌دانند که مدام نورافشانی می‌کنند.

خوشا روزی که گرم جنگ بودیم	میان رنگ‌ها بی‌رنگ بودیم
دل هر کس شهادت را طلب داشت	حدیث عشق و مستی را به لب داشت
خوشا تنهایی شب‌های سنگر	که دل بود و تنها بود و دلبر
ز آهی شعله‌ها در آسمان بود	به جای هر ستاره یک جوان بود ^۳

۱- خاطرات، ۳۰ و ۳۱.

۲- بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۶۱.

۳- دیوان منصوری

۱۳. پرهیز از گناه

انسان مؤمن نه تنها از او گناه صادر نمی‌شود بلکه در اجتماع و میدان کار و فعالیت هم پیرامون گناه نمی‌گردد و حتی دیگران را از گناه منع می‌کند، مانند شهید حاجی بابایی که در هر مجلس و محفلی پای می‌نهاد کسی جرأت نمی‌کرد که حرف‌های بیهوده بگوید تا چه رسد گناه بکند یا غیبت دیگران را در حضور او بشنود. پدر شهید حاجی بابایی نقل می‌کند:



از راست: سردار شهید حاج محمود شهبازی فرمانده سپاه همدان، سردار سرتیپ حسین همدانی
 سردار مهدی روحانی، سردار شهید علیرضا حاجی بابایی

فرزندم علیرضا حتی در دوران نوجوانی از گناه پرهیز می‌کرد،
 اگر در جمع خانوادگی از کسی صحبت به میان می‌آمد،
 می‌گفت:

این غیبت است و به شدت اعتراض می‌کرد و از جمع ما جدا
 می‌شد.^۱

ای عزیز! گناه علاوه بر عقاب و مجازات در آخرت، اثر وضعی و روانی فراوانی دارد، اولاً انسان را از خدای متعال دور می‌کند، ثانیاً باعث پستی و ذلت انسان می‌شود و ثالثاً قلب را می‌میراند. چنان که امام سجاد (ع) فرمود:

الهی البست الخطایا ثوب مذلتی و جلالنی التباعدمنک لباس مسکنتی و امات قلبی عظیم جنایتی.^۱

خدایا! گناهانم جامه خواری بر من پوشانده و دوری از تو لباس مسکنت و درماندگی من شده است و جنایت و گناهم قلبم را کشته است.
سردار همدانی از هم‌زمان شهید حاجی بابایی در مورد گناهستیزی او می‌گوید:

شهید حاجی بابایی در برابر گناهان ترمزی قوی داشت و همیشه در اجتماع رزمندگان به موعظه که شغل معلمی او بود، می‌پرداخت. ایشان در میدان رزم فرمانده‌ای شجاع بود ولی در سایر اوقات معلمی وارسته و علاقه‌مند به هدایت دیگران.^۲
هم‌رزم دیگر او سردار شادمانی می‌گوید:

شهید حاجی بابایی به همه توصیه می‌کرد که در خلوت و جلوت خدای متعال را حاضر و ناظر بر اعمال خود بدانید و فرمایش امام خمینی (ره) را آویزه‌ی گوش کنید که عالم محضر خداست و در محضر خدا گناه نکنید.^۳

ای عزیز! نفس خود را همانند شهید حاجی بابایی آنگونه پرهیز و خویش‌داری بیاموز که از خدای متعال در خلوت و جلوت شرم کند نه این که پیش دیگران گناه نکند اما در خلوت خودش از انجام گناهان پروا نکند. این خود نوعی گناه و حرکتی متناقضانه در قلب با خداوند متعال است.

بقول جناب سعدی فردی در حال انجام گناه بود که فردی پارسا بر او گذر

۱- مفاتیح‌الجنان، مناجات‌خمسه عشر.

۲- خاطرات، ۷۱.

۳- خاطرات، ص ۷۴.

کرد. از خجالت و شرم عرق بر سر و روی او ظاهر شد. با خودش مدام می گفت: ای وای شیخ محله مرا دیده است. وقتی این سخنان به گوش مرد پارسا رسید، فریاد زد: ای جوان! نیاید همی شرمت از خویشتن که حق حاضر و شرم داری ز من



از راست سردار شهید علیرضا حاجی بابایی، سردار شهید حبیب مظاهری، سردار سرتیپ علی شادمانی^۱، غلامرضا گوهری

۱- سرتیپ علی شادمانی معاون عملیات ستاد فرماندهی کل قوا. در سال ۵۸ در سن ۲۳ سالگی همزمان با تهاجم گسترده حزب منحل دموکرات به شهرستان پاوه و صدور فرمان تاریخی امام مبنی بر شکستن حصر پاوه به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. از افتخارات این سردار رزمنده شرکت در عملیات پاکسازی شهر سنندج، سقز و شرکت در عملیات متعدد پاکسازی ضد انقلاب از شهر و حومه شهر، شرکت و فرماندهی ده ها عملیات آموزش پاسداران سپاه همدان در یادگان ابوزر، اعزام به پاسگاههای مرزی سرپل ذهاب، مسؤلیت و جانشینی محور عملیاتی سرپل، مسؤلیت جبهه های ایلام از دهلران تا سومار همزمان با عملیات فتح المبین، مسؤلیت محور سرپل ذهاب، جانشینی تیپ انصارالحسین، فرماندهی لشکر حضرت حجت(ع)، مسؤول معاونت عملیات قرارگاه رمضان، فرماندهی سپاه پاوه، تیپ حمزه سیدالشهدا پاوه، فرمانداری اورامانات، جانشینی لشکر ۳۲ و فرماندهی این لشکر، مسؤولیت عملیات نیروی زمینی سپاه، فرماندهی لشکر ۶ سپاه پاسداران، فرماندهی لشکر ۳ آذربایجان غربی، فرماندهی لشکر ۴ قرارگاه نجف و فرماندهی دانشکده علوم فنون می باشد. از سال ۸۴ نیز به عنوان معاون عملیات ستاد کل نیروی مسلح مشغول به فعالیت می باشد که تا حال نیز ادامه دارد.

۱۴. عشق به اهل بیت (ع)

عشق به اهل بیت علیهم السلام صفت ذاتی همه رزمندگان هشت سال دفاع مقدس بوده است. دلگرمی و آرامش همه در شدیدترین حملات دشمن، خدای عزیز و مهربان و اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند، علت اینکه رمز عملیات‌ها از نام‌ها و اسامی چهارده معصوم علیهم السلام انتخاب می‌شد، همین است که تکرار نام مقدس آنان مایه آرامش باطنی رزمندگان بود. واضح‌تر بگوییم که سلاح اصلی ما در جنگ نام مقدس اهل بیت بوده است. وقتی در گرماگرم نبرد با کمبود مهمات اسلحه‌ها و گلوله خمپاره‌ها مواجه می‌شدند، بچه‌ها با فریاد یا علی، یا زهرا، یا مهدی و یا حسین و ... به سنگر دشمن حمله‌ور می‌شدند، دوربینی نبود که آن صحنه‌های زیبا و ملکوتی را به تصویر بکشد. خدا می‌داند که بهترین لحظه‌ها و صحنه‌های نبرد طنین نام مقدس اهل بیت علیهم السلام در حلقوم رزمندگان بوده است.^۱

امام سجاد (ع) درباره عشق و محبت به اهل بیت (ع) فرمود:

من مات علی موالاتنا غیبه قائمنا أعطاه الله اجر الف شهید مثل شهداء بدر و احد.^۲
کسی که بر مودت و محبت ما در زمان غیبت قائم ما بمیرد، خداوند ثواب هزار شهید مانند شهداء بدر و احد را به او می‌دهد.

حال، رزمندگان عاشق اهل بیت علیهم السلام که در شرایط عادی نمرند بلکه مظلومانه در خاک غرب و جنوب کشور شهید شدند، چه مقامی دارند؟
خدا می‌داند که شهدای بدر و احد تماماً به شهداء و جانبازان و رزمندگان هشت سال دفاع مقدس ما افتخار می‌کنند که امام راحل خمینی کبیر (ره) بوسه زدن بر دست آنان را مایه افتخار خود می‌دانست.^۳

اما عشق شهید حاجی بابایی به اهل بیت (ع) از جنس دیگری است، به طوری که هم‌رزم او حسن خادم‌لو می‌گوید:

من اصلاً یاد ندارم که شهید حاجی بابایی در داخل سوله

۱- عاشقان بی ادعا، نگارنده، ص ۱۱۱.

۲- بحار، ج ۸۲، ص ۱۷۳.

۳- خاطرات، ص ۱۶۳.

گریه کند، ایشان معمولاً گریه‌هایش را در جایی خلوت و دور از چشم دیگران می‌کرد. روزی مداحی داشتیم که روضه امام حسین (ع) را می‌خواند. ناگهان دیدم گریه شهید حاجی بابایی بی‌اختیار بلند شد و آن چنان می‌گریست که همه وجودش می‌لرزید. نزد او آمدم که به او تذکری بدهم. به من گفت: حسن این صحنه‌هایی که از من می‌بینی برای هیچ کس و در هیچ جا نقل نکن تا زمانی که من شهید نشدم، راضی نیستم، درباره‌ام با کسی صحبت کنی.^۱

ای عزیز! عشق سالار شهیدان امام حسین (ع) همه دلدادگانش را بی‌تاب می‌کند. امام حسین (ع) محبت مکنون خدا در قلب پاکان است و عشق‌بازی با نام او مایه تسلی عاشقان است.

مجنون را دیدند که با انگشت خود مرتب نام لیلی را بر خاک می‌نویسد. از او پرسیدند چه می‌کنی؟ جواب داد:

خاطر خود را تسلی می‌دهم
عشق‌بازی می‌کنم با نام دوست

گفت: مشق نام لیلی می‌کنم
چون میسر نیست من را کام دوست

ب: اوصاف اجتماعی و رفتاری شهید

اوصاف عمومی و رفتاری شهید شامل آن بخش از فضایل و سجایای اخلاقی و اجتماعی او می‌شود که در رفتار جمعی و اجتماعی او تبلور یافته‌اند و مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. شخصیت چندبعدی

شهید حاجی بابایی دارای شخصیت چند بعدی بود. در مصدر هر کاری قرار می‌گرفت، واقعاً می‌درخشید. ایشان در زمان عملیات فرماندهی شجاع و چالاک بود و در مسائل فقهی و اعتقادی برای ما یک اسلام‌شناس واقعی بود.^۱

در مسائل فرهنگی و تبلیغاتی صاحب‌نظر بود و همواره با طرح و برنامه برای اوقات فراغت رزمندگان حرف می‌زد. در بحث سیاسی و اجتماعی هم تحلیل‌های تازه و کارگشایی داشت. در کار معلمی الگوی تعلیم و تربیت بود و در حل مشکلات مردم و نیازمندان خادمی صادق و فروتن بود. به ورزش مخصوصاً ورزش‌های رزمی و کوهنوردی علاقه‌مند بود.^۲

نکته ای از صحبت سرهنگ بازنشسته فرمانده اطلاعات و عملیات لشکر ۳۲ انصارالحسین (ع) **علی اکبر امیرپور**:

این سردار **شهید علیرضا حاجی بابایی** بود که دست مرا گرفت و به جبهه برد

۱- سردار سالار آبنوش، خاطرات، ص ۶.

۲- سردار همدانی، خاطرات، ص ۷.



نفر اول سردار شهید علیرضا حاجی بابایی در حال کوهنوردی، نفر دوم ناشناس، نفر سوم سرهنگ بازنشسته علی اکبر امیر پور، نفر چهارم ناشناس، نفر پنجم سرهنگ بازنشسته عباس زمانی^۱

ومن هر چه دارم از شهید حاجی بابایی است که در این مسیر قدم بر می دارم و خدا را شکر می کنم که در مسیر ولایت حرکت می کنم. ای عزیز، یکی از برکات جنگ هشت ساله آن بود که استعدادهای نهفته در جوانان ما فرصت ظهور و بروز یافتند و بستر بسیاری از نوآوری ها را در حوزه مدیریت و برنامه ریزی بویژه صنعت دفاعی کشور فراهم ساختند و این یک اصل تربیتی در قرآن کریم است که تا سختی ها و دشواری ها انسان را احاطه نکنند، استعدادهای فطری او شکوفا نمی شود و به رشد و تکامل نمی رسد، چنان که می فرماید:

یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه.^۲

ای انسان، تو در مسیری سخت و دشوار به سوی پروردگارت رهسپاری، عاقبت در پایان این دشواری او را ملاقات خواهی کرد.

نازپرورده تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد البته پذیرش سختی ها بعنوان عامل تکامل در قاموس آفرینش هم وجود دارد،

۱- نفر آخر سرهنگ عباس زمانی فرمانده گردان ۱۵۵ حضرت علی اصغر که سردار شهید حاجی بابایی را در کوهنوردی همراهی می کنند و او را به عنوان فرمانده و پیشکسوت خود می شناسند.

۲- انشاق/۹.

مثلاً یک دانه گندم از دل خاک تیره تا داس دهقان و آسیاب و تنور نانو و دندان تیز من و شما چه مسیر سخت و دشواری را طی می کند! همه این دشواری ها را تحمل می کند تا به قله کمال که سیر کردن شکم انسان ها است، برسد.



نفر اول در حال صعود به قله ی الوند، سردار شهید علیرضا حاجی بابایی و نفر دوم علی اکبر امیرپور^۱

به قول مولوی:

ز شوق لب ریزه خواران ز خاک
دود دانه تا آسیا سینه چاک
ای عزیز! بکوش که حقیقت «ان مع العسر یسری» را درک کنی و در فرآیند آن گوهر جان را بسپاری و سختی های راه کمال مانند سایر اشیاء و موجودات عالم آفرینش را به جان خریدار شوی تا آنگه به سرمنزله مقصود نایل شوی:

۱- سرهنگ بازنشسته پاسدار علی اکبر امیرپور در سال ۱۳۶۱ با عضویت در بسیج، فعالیت در جبهه های نور علیه ظلمت را آغاز کرد. از جمله افتخارات این پاسدار بزرگوار شرکت در عملیات رمضان، مسؤلیت تیم شناسایی واحد اطلاعات تیپ ۳۲، شناسایی مهران و عملیات والفجر (۲)، مسؤلیت دسته شناسایی و جمع آوری اطلاعات در عملیات والفجر ۸ و عملیات های جزیره مجنون و فرماندهی گردان ۱۵۸ قائم در عملیات کربلای ۴ و کربلای ۵ و کربلای ۸، جانشینی اطلاعات عملیات تیپ ۳۲ در عملیات نصر ۴، فرماندهی اطلاعات عملیات تیپ ۳۲ در عملیات بیت المقدس (۲) و مرصاد، معاونت عملیات تیپ ۳ انصارالحسین می باشد. این رزمنده بزرگوار در سال ۱۳۸۰ بازنشسته شدند.

آتش کوره آهنگر و پتک دو دَمش
 چابک از آسیاب تا به تنور سوزان
 نخورد آهن اگر تیز و درخشان نشود
 ندود گندم اگر لایق دندان نشود
 در بیابان بلا هر که نشد پرورده
 رهنورد کتل عشق به دوران نشود^۱
 آری، شهید حاجی بابایی دل به دریای بلا سپرد و طوفان صفتانه در آن شناور
 گشت تالایه‌ها و زوایای پنهان شخصیت او بر همگان آشکار گردید.
 دل به دریا زدن و دم زدن می‌خواهد
 هر کسی را نرسد زندگی طوفانی

۲. منش معلّمی

شهید حاجی بابایی واقعاً یک معلّم است که سوابق درخشانی در تعلیم و تربیت دارد و با شروع جنگ تحمیلی با همان منش معلّمی در جبهه‌ها حضور می‌یابد و به جای کلاس مدرسه، سنگرها را برای نشر علوم و معارف اسلامی و آموزه‌های اخلاقی انتخاب می‌کند. منش معلّمی همراه با شجاعت فرماندهی آن چنان بر قامت او برآزنده است که رزمندگان را مجذوب خود می‌کند.

همرزم او سردار فرجیان زاده^۲ در این باره می‌گوید:

وقتی برای سرکشی به سنگرها می‌رفتیم، با صحنه‌های جالبی از شهید حاجی بابایی مواجه می‌شدیم. ایشان سنگرها را همانند کلاس درس به بیان نکات اخلاقی و تربیتی که مورد نیاز رزمندگان بود، اختصاص می‌داد و نکات دقیق و ظریفی که برای بچه‌ها مفید بود و باعث افزایش روحیه و انگیزه آنها در جنگ می‌شد، در سنگرها بیان می‌نمود.^۳

ای عزیز! مرام و منش معلّمی که ملکه جان معلّم شود، او در خواب و بیداری، در سفر و حضر، معلّم است و در هر زمان و مکانی فرصتی دست بدهد، به بیان تعلیم

۱- دیوان منصوری

۲- سردار سرتیپ دوم سعید فرجیان زاده در سال ۶۰ به عنوان معاون شهید شهبازی در سپاه همدان خدمت می‌کرد و در سال بعد در منطقه قصرشیرین به اسارت نیروهای عراق درآمد و بعد از ۹ سال به وطن بازگشت و به فرماندهی سپاه همدان منصوب شد و در نهایت به عنوان مسؤل بسیج دانش آموزی کل سپاه پاسداران در تهران مشغول خدمت می‌باشد.

۳- خاطرات، ص ۱۳۶.

و آموزه‌های خود می‌پردازد. **شهید حاجی بابایی** از کسانی است که معلّمی جوهر وجودی اوست. از این رو سنگر را مدرسه می‌بیند و لباس سبز پاسداری را بعنوان جلوه فضائل اسلامی بر تن می‌کند و مقام و منصب فرماندهی جنگ، صلابت و شجاعت و پابندی او در عمل به اعتقادات و اصول تربیتی اسلام را نشان می‌دهد. چرا که مولای متّقیان، **علی(ع)**، در این باره فرمود:

من نصب نفسه للناس اماما فعليه ان يبدء بتعليم نفسه قبل تعليم غير و لیکن تأدیبه بسیره قبل تأدیبه بلسانه و معلم نفسه و مؤدبها احق بالاجلال من معلم الناس و مؤدبهم.^۱

هر که خود را جلودار مردم نمود، باید پیش از یاد دادن به دیگری نخست به تعلیم نفس خویش بپردازد. (زیرا سخن او موقعی اثر دارد که خود به آن عمل کند) و باید پیش از ادب کردن دیگری با زبان، با عمل خود او را ادب کند (نماز خوان می‌تواند به دیگری هم بگوید نماز بخوان) و آموزنده و ادب‌کننده نفس خود از آموزنده و ادب‌کننده مردم به تعظیم و احترام سزاوارتر است.

ای عزیز! شهید حاجی بابایی معلّم حرف و شعار نیست؛ او در عمل آنچه را که گفت به رزمندگان تحت امرش نشان می‌داد. به عبارت دیگر، رفتار او در جمع ترجمان اندیشه و اخلاق او بوده است و بقول **باقر سیلواری**^۲ کسی در خوبی‌ها

۱- نهج البلاغه، حکمت ۷۰.

۲- جانباز آزاده حاج باقر سیلواری: متولد ۱۳۳۹ دره مرادیگ همدان، جانباز ۷۰ درصد. عضویت در دادگاه انقلاب اسلامی و عضویت افتخاری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال ۵۸، نشانگر آغاز فعالیت‌های این بزرگوار می‌باشد. ایشان در سال ۱۳۶۰ به عضویت رسمی سپاه درآمده و با حضور مداوم در جبهه‌ها در جنگ تحمیلی نقشی به یادماندنی از خویش به یادگار نهاده اند. حضور در جبهه‌های سرپل ذهاب، اعزام به همراه فرمانده وقت سپاه سردار شهید حاج محمود شهبازی به منطقه جنوب و حضور در عملیات فتح المبین و بیت المقدس. مسؤولیت اطلاعات گردان مسلم بن عقیل و معاونت گروهان و گردان از جمله افتخارات این سردار بزرگوار می‌باشد که ایشان در همان زمان از ناحیه پا مجروح گردیدند. از دیگر فعالیت‌های سردار آزاده حاج باقر سیلواری فرماندهی ←

نمی توانست از او سبقت بگیرد.^۱

۳. شخصیتی الگو و پرجاذبه

از این که قرآن کریم شخصیت رسول اکرم (ص) را «اسوه حسنه» معرفی می فرماید، دلیل روشن آن خصوصیات اخلاقی پیامبر اکرم (ص) است که تأثیر الگویی و شاخص انگاری در مخاطب دارد.

لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه.^۲

برای شما در رسول خدا (ص)، الگوهای زیبا و پرجاذبه است.

اتفاقاً رسول اکرم (ص) با همین خلق حسن و جاذبه های اخلاقی و نشر رحمت الهی توانست شرق و غرب عالم را تسخیر کند. بقول حافظ:

حسنت به اتفاق ملاححت جهان گرفت
آری به اتفاق جهان می توان گرفت
حسن خلق که به خلق عظیم «انک لعلی خلق عظیم» در خصوص پیامبر اسلام (ص) یاد شده است، همراه با ملاححت که همان چهره جذاب و نمکین پیامبر اسلام (ص) بوده، موجب جذب دل های مردم به سوی خود می شده است.

پیامبر اکرم (ص) در خصوص ملاححت خویش فرمود:

«اخی یوسف اجمل منی و انا املح منه»

برادرم یوسف از من زیباتر بود ولی من از او با نمک ترم.

شهید حاجی بابایی بعنوان معلم مکتب اسلام سعی می کرد که همه الگوهای تربیتی و اخلاقی را که مورد توصیه ی پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) است،

گروهان در فتح المبین و در بیت المقدس، جانشینی گردان مسلم بن عقیل و سرپرستی فرماندهی گردان پس از مجروح شدن فرمانده گردان (سردار شهید حبیب مظاهری)، شرکت در آزادسازی منطقه سرپل ذهاب و حضور در منطقه جهت تثبیت خط، مسؤولیت معاونت اطلاعات می باشد که در همین موقع در تاریخ ۶۱/۷/۳۰ به منظور شناسایی مواضع دشمن در عمق خط دفاعی دشمن به اسارت رژیم بعث عراق در آمدند و پس از ۸ سال اسارت دوباره در آغوش وطن به ادامه خدمت در مسؤولیت اطلاعات و عملیات لشکر پیاده ۴ بعثت پرداختند و در تاریخ ۸۳/۳/۳ بازنشسته گشتند.

۱- یادداشت ها، ص ۳.

۲- سوره احزاب، آیه ۲۱.

رعایت کند و بلکه در عمل به قدر ظرفیت و استعداد خویش به دیگران نشان دهد. جاذبه اخلاقی و سعه صدر و تواضع در برخورد با دیگران از جمله صفاتی هستند که دوستان شهید همیشه از آن یاد می‌کنند.

همرمزم او آقای مهدی قادری در این باره می‌گوید:

شهید حاجی بابایی معلمی رئوف و مهربان بود و جذابیت خاصی داشت. در اوایل انقلاب که گروهک‌ها فعال بودند، بحث‌های ایدئولوژیک با کمونیست‌های اقلیت و اکثریت بسیار در آموزش و پرورش برگزار می‌شد. گاهی بحث به جدال و درگیری کشیده می‌شد، اما شهید با خونسردی و



نفر اول از راست سردار شهید علیرضا حاجی بابایی، نفر دوم سرهنگ بازنشسته عباس زمانی، نفر سوم سرهنگ بازنشسته علی اکبر امیرپور

مهربانی با آنها صحبت می‌کرد تا این که توانست تعدادی از آنها را جذب انقلاب کند، حتی دو تن از آنها به جبهه رفتند و شهید شدند.^۱

ای عزیز! شهید حاجی بابایی مصداق

«کونوا دعاه الناس بغير السننکم» بود.

آنچه را که در باور او می‌جوشید، در عمل ظاهر می‌کرد و از تظاهر و ریا و

خودنمایی‌های کاذبانه بیزار بود. هر کس با وی مجالستی داشت کمتر از یک جلسه جذب خوبی‌ها و جاذبه‌های اخلاقی او می‌شد،
 بقول دکتر عراقچیان، شهید آموزش نظامی را بهانه می‌کرد ولی در پایان کلاس در دل تک تک آموزش دیدگان خانه می‌کرد.^۱
 در دل و جان خانه کردی عاقبت
 خانه را ویرانه کردی عاقبت

۴. شگردهای تربیتی

شهید حاجی بابایی با وجود سنّ و سال کم و آغاز فعالیتّ تعلیم و تربیتّ دارای



برادر پاسدار دکتر عراقچیان^۲

۱- خاطرات، ص ۵۶.

۲- ایشان در تحصیلات ابتدایی خود از همان ابتدا در کلاسهای عقیدتی سیاسی و آموزش قرآن و عربی از محضر اساتیدی چون دکتر سیدکاظم اکرمی، دکتر علی آقا محمدی و محمد صالح مدرسه‌ای کسب فیض نموده‌اند. در روزهای انقلاب فعالیت‌های فرهنگی و نظامی ایشان علیه رژیم پهلوی ادامه داشت تا این که در سال ۵۸ گروهی مسلح را با تعدادی از جوانان شهر همدان راه اندازی نمودند که بعدها شالوده‌ی اصلی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد. سپس در سپاه پاسداران انقلاب با عنوان پاسدار در روابط عمومی، امور تسلیحات، پشتیبانی، امور مالی، مخابرات، مهندسی و مدیریت داخلی ادامه خدمت دادند. از اهم اقدامات این پاسدار رزمنده همکاری در راه اندازی تیپ سوم انصارالحسین(ع) و فعالیت در قسمتهای مخابرات، ←

تجربیات و شگردهای خاصی در حوزه تربیت بوده‌اند. همه این شگردها و آموزه‌ها را در مواجهه با رزمندگان به کار می‌گرفتند.

سردار جعفر مظاهری هم‌رزم شهید می‌گوید:

در اوایل جنگ سنگرها خیلی معمولی بودند و بیشتر با سلیقه‌ی خود رزمندگان آراسته می‌شد، روزی باران زیاد موجب شد که بعضی سنگرها دچار آب گرفتگی شود. بنده با شهید حاجی بابایی به سنگری برخوردیم که بچه‌ها برای تمیز کردن مخصوصاً چوب‌های ورودی سنگر با هم مشاجره می‌کردند. وقتی شهید متوجه مشاجره آنها شد، پس از سلام و احوالپرسی دست بکار شد و شروع به مرمت سنگر آنها کرد. این حرکت شهید موجب شد که آنها خجالت بکشند و بدون سر و صدا به همکاری و آراستن سنگر پردازند. شهید اصلاً اشتباه آنها را در مشاجره به روی آنها نیاورد و با این حرکت به آنها درس بزرگی آموخت.^۱

ای عزیز! این حرکت زیبا و سازنده معلّم فرمانده دقیقاً واقعه‌ای را به یاد می‌آورد که **امام صادق (ع)** با یکی از ملازمان خود انجام داده بود. روزی **امام صادق (ع)** یکی از غلامان خود را جهت انجام کاری به جایی فرستاد. پس از ساعت‌ها تأخیر نگران حال غلام شد و به دنبال او رفت. در مسیر مشاهده کرد که در سایه دیواری به خواب رفته است. امام بالای سر او نشست و از او مراقبت کرد تا این که غلام آرام آرام بیدار شد. وقتی امام را بالای سر خود دید، شرم‌منده شد. اما امام

اطلاعات عملیات، طرح و عملیات، مدیریت داخلی، سلاح سنگین و خمپاره انداز، خدمات مهندسی اعم از رزمی، عمران و احداث، شرکت در عملیات‌های مختلف آفندی و پدافندی در سرپل ذهاب، شهرک المهدی، قراویز، تنگه کورک، رمضان، حاج عمران، جزیره مجنون و مرصادمی باشد. ایشان که دوره‌ی تحصیلی موفقی داشته‌اند در حال حاضر با مدرک دکتری معماری از دانشگاه تهران بعنوان هیأت علمی، عضو کمیته‌های علمی و داوری در دانشگاه بوعلی همدان و برخی دانشگاه‌های استان‌های دیگر و همچنین در استانداری استان و.... مشغول به خدمت می‌باشند.

۱- خاطرات، ص ۱۴۳، به نقل از مدیریت اسلامی، ص ۸۶.

بدون مؤاخذه از عدم اجرای مأموریت، فرمودند: شب‌ها را بیشتر استراحت کن تا فعالیت روزانه را تحت الشعاع قرار ندهد.^۱
نمونهٔ دیگر، کنترل کلیه امور مربوط از راه دور بود. برادر شهید حاجی بابایی می‌گوید:

من با کسانی که در دوران دبیرستان رفیق بودم، شهید حاجی بابایی با آنها تماس می‌گرفت و سفارش می‌کرد که مواظب من باشند و یا اگر صلاحیت دوستی را نداشتند، مانع ارتباط می‌شد.^۲

نمونه دیگر از این شگردها را از زبان برادر شهید دکتر حاجی بابایی می‌شنویم که می‌گوید:

منطقه‌ی دشت ذهاب بسیار ظلمانی و تاریک بود. به شهید حاجی بابایی خبر دادند که بچه‌ها می‌ترسند در کوره‌موش نگرهبانی بدهند. به اتفاق به سنگر بچه‌ها رفتیم، شهید پس از سلام و احوالپرسی فرمودند: بچه‌های عزیز، منطقه‌ای که پیش روی شماست، تا کیلومترها عراقی پیدا نمی‌شود و اگر نیروهای عراقی بدانند که چند کیلومتر آن طرف‌تر یک بسیجی دوازده ساله ایستاده، اصلاً جرأت نمی‌کنند که قدمی پیش بیایند. دوستان، می‌خواهم بروم یک گشتی بزنم. بلافاصله شهید حاجی بابایی بدون اسلحه به راه افتاد و تقریباً پس از یک ساعت برگشت. با این شگرد زیبا شهید حاجی بابایی به رزمندگان فهماند که نترسند و شجاع باشند. در عمل نیز همه رزمندگان آن سنگر همین نتیجه را از حرکت شهید حاجی بابایی گرفتند و شجاعانه در کوره موش تردد می‌کردند.^۳

ای عزیز! همه این حرکت‌های سازنده و آموزندهٔ شهید، ناشی از زبردستی او

۱- تانح‌التواریخ - جلد ۳-ص ۱۱۶.

۲- خاطرات، ص ۴۴.

۳- خاطرات، ص ۱۴۴.

در مدارا و محبت قلبی او به هدایت دیگران است که از الهام تربیتی او به مکتب اهل بیت (ع) ناشی می‌شود.

چنان که امام سجاد (ع) در این باره فرمودند:

نظر المؤمن فی وجه اخیه المؤمن للمؤدّة و المحبّة له عبادة.^۱

برخورد محبت‌آمیز و مدارای مؤمن با برادر دینی‌اش عبادت است.

بقول حافظ:

خیره آن دیده که آبش نبرد گریه دوست

تیره آن دل که در او شمع محبت نبود

۵. قلبی مطمئن در خطرها

جبهه میدان سختی‌ها و خطرناک‌هاست، اما مردانی الهی پیدا می‌شوند که سختی‌ها چون مومی نرم در مشت اراده آنان است و حتی سپر صلابت و پایداری برای هم‌زمان خویش‌اند. شهید حاجی بابایی عزیز از جمله آن مردان است.

که سردار جعفر مظاهری^۲ در وصف او می‌گوید:

شهید حاجی بابایی قلبی آرام داشت و این قلب تنها برای او

نبود. بلکه موجب آرامش و مقاومت الهی در رزمندگان و هم‌زمان

می‌شد. به گونه‌ای که با نگاه او و نفس گرم او چون سدّی محکم در

۱- تحف العقول، ص ۲۹۰.

۲- متولد یازدهم دی ماه ۱۳۴۰ همدان. تا قبل از انقلاب اسلامی در عرصه‌های مذهبی، فرهنگی، سیاسی و انقلابی فعالیت داشت. در آغازین ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در دوره آموزش نظامی چریک و ضد چریک در پادگان قهرمان همدان شرکت کرد و با حضور در کردستان در رکاب شهید مصطفی چمران بوده‌اند. در اوّل تیرماه سال ۵۹ موقتاً به اخذ دیپلم و وارد سپاه می‌شوند. آغاز جنگ و حضور متناوب در جبهه‌های سرپل ذهاب، آغاز آشنایی با شهید علیرضا حاجی بابایی است. ابتدای زمستان ۱۳۶۰ معاون سردار شهید علیرضا حاجی بابایی فرمانده محور جبهه میانی سرپل ذهاب می‌شود و تا پایان عقب‌نشینی عراق از منطقه، پس از فتح خرمشهر می‌شوند. فرمانده گردان خندق در عملیات رمضان (در این عملیات علیرضا حاجی بابایی مسؤولیت فرماندهی محور عملیاتی را عهده‌دار بود و در همین عملیات جاودانه شد). فرمانده گردان مستقل پیاده ←

برابر تجاوز دشمن ایستادگی می کردند.^۱

همچنین می گوید:

یک شب در ارتفاعات قراویز بودیم؛ اطلاع دادند که عراقی‌ها تصمیم دارند که کمین بزنند. بنده و شهید حاجی بابایی و شهید حبیب مظاهری و چند نفر دیگر از برادران رزمنده به طرف منطقه مورد نظر حرکت کردیم. شهید حاجی بابایی پیشاپیش ما راه می‌رفت. به او گفتم: بگذار ما جلو حرکت کنیم، اگر با کمین مواجه شدیم خطر متوجه ما بشود. با ناراحتی تمام گفت: خیر من باید پیشاپیش خطرها حرکت کنم، اگر خطری هست باید متوجه من شود نه شما.^۲

ای عزیز! یکی از عوامل مهم پیروزی در هشت سال دفاع مقدس حضور فرماندهان عزیز در پیشاپیش نیروها در میدان نبرد بوده است. این امر علاوه بر اینکه انجام وظایف فرماندهی را آسان می‌کرد، بلکه باعث تقویت روحیه رزمندگان می‌شد.

کوهستان انصارالحسین (ع) سپاه استان همدان. مسؤولیت ها در تیپ ۳۲ انصارالحسین (ع): فرمانده عملیات تیپ و پس از مدتی جانشینی فرمانده تیپ تا اواخر تابستان ۶۴. در سال ۱۳۶۵ جانشین فرماندهی لشکر ۱۶ قدس گیلان و شرکت در عملیات های کربلای ۴، کربلای ۵ و تکمیلی کربلای ۵. اواخر تابستان ۱۳۶۶: جانشینی فرماندهی عملیات سپاه سوم قدس و قرارگاه قدس تا پایان جنگ. اخذ مدرک کاردانی علوم آزمایشگاهی از دانشگاه علوم پزشکی همدان. فرماندهی تیپ انصارالحسین (ع) و فرمانده ارشد سپاه در استان همدان. گذراندن دوره فرماندهی و ستاد در دانشگاه فرماندهی و ستاد در سپاه پاسداران. آخرین مسئولیت: جانشینی فرماندهی قرارگاه نجف (قرارگاه مقدم نیروی زمینی سپاه در غرب کشور.

و سرانجام به علت ناراحتی جسمی و روحی ناشی از جانبازی در دوران دفاع مقدس از ادامه خدمت رسمی بازنماند و بازنشسته شد. با توجه به شرایط روحی و روانی در حال حاضر محقق و پژوهشگر دفاع مقدس و تلاش برای نگارش تاریخ دفاع مقدس و ناظر عالی و کارشناس جمع آوری بازخوانیهای دفاع مقدس و عملیات های استان همدان در هشت سال جنگ و دفاع مقدس نظام جمهوری اسلامی ایران.

۱- خاطرات، ص ۱۳۷.

۲- خاطرات، همان.

اگر شهید حاجی بابایی عزیز، با صراحت می‌گوید: من باید پیشاپیش خطرها باشم به این نکته توجه تام داشت
 و همچنین از مولایش حضرت علی (ع) آموخت که:
أَفْنَعُ بَانَ یَقَالُ هَذَا امیر المؤمنین و لا اِشارَ کَهم فی مکاره الدهر.^۱
 آیا به این قناعت کنم که می‌گویند این مرد امیر المؤمنین است و در سختی‌های
 روزگار شریک مردم نباشم؟
 بقول حافظ:
 در طریق عشق‌بازی امن و آسایش خطاست
 ریش باد آن دل که با درد تو خواهد مرهمی

۶. ولایت‌پذیری

شهید حاجی بابایی با همه وجود محو عشق امام خمینی (ره) بود، زیرا او را در
 درس‌ها و بحث‌هایش چه در محیط آموزش و پرورش و چه در جبهه‌ها و سنگرها
نایب بر حق امام زمان (عج) می‌دانست و همه ارزش‌ها و صفات ولی خدا را در او
 تبلور یافته می‌دید. با شنیدن صدای امام (ره) از رادیو یا تلویزیون چهره‌اش برافروخته
 می‌شد و ساعت‌ها در عکس امام خمینی (ره) خیره می‌شد، گویی توان چشم انداختن
 از او را ندارد:

عجب روی پریرا داری ای دوست
 جمال عالم‌آرا داری ای دوست
 هزاران دیده محو یک فروغت
 تماشا را تماشا داری ای دوست

این تنها حال عاشقانه شهید حاجی بابایی به امام خمینی (ره) نیست بلکه
 همه رزمندگان عاشق امام بودند و به جرأت می‌توان گفت که رمز اصلی
 پیروزی ما در هشت سال دفاع مقدس، اطاعت صادقانه و عاشقانه رزمندگان از
 امام خمینی (ره) برای ورود به صحنه‌های نبرد با دشمنان تا بن دندان مسلح و

۱- نامه ۴۵، نهج البلاغه، خطاب عثمان ابن خنیف فرماندار بصره.

قبول خطرات و دشواریهای عظیم به عنوان ولی اعظم خدا بوده است. در خاطرات رزمندگان فراوان خوانده‌ایم که از فرماندهان خود تقاضا می‌کردند تا آنها را به ملاقات **امام خمینی (ره)** ببرند و در ازای این دیدار قول می‌دادند که در عملیات هجومی علیه دشمن شرکت کنند و هیچگاه احساس خستگی و کسالت نکنند.^۱

حجت‌الاسلام موسوی در خصوص عشق و ارادت شهید حاجی بابایی به امام خمینی (ره) می‌گوید:

به یاد دارم که شهادت شهید **آیت‌الله دستغیب** امام جمعه شیراز را ما از طریق بی‌سیم با خبر شدیم. **سردار شادمانی** و شهید حاجی بابایی به داخل سنگر آمدند و گریه و شیون به راه انداختند. شهید حاجی بابایی با خودش اینطور زمزمه می‌کرد: اما ما! ما قدر تو را نمی‌دانیم، منافقین جگر تو را خون کردند، می‌ترسم با این ترورها بلایی به سرت بیاید. ما در پیروی از تو تا آخرین نفس در جبهه‌ها ایستاده‌ایم، اما ترسم از آن است که بمیرم^۲ و فرصت انتقام از دشمنان و منافقان زشت خود را نداشته باشم.

ای عزیز! سخن حکیمانه و عاشقانه شهید حاجی بابایی این درس مهم را به ما می‌دهد که در اطاعت از مقام ولایت باید عاشق بود، و عاشق سالک است؛ یعنی سایه به سایه به دنبال رهبر خود می‌رود و هیچگاه خود را مالک نمی‌داند و چون عاشق سالک است اگر همه وجودش را در راه رهبر و امامش بدهد، باز خود را چون شهید حاجی بابایی مدیون و بدهکار ولایت می‌داند. این درسی است که شهید حاجی بابایی‌ها از مکتب مولای متقیان، **علی (ع)**، فرا گرفتند که فرمود:

این‌بخوانی‌الدین‌رکبوا‌الطریق‌و‌مضوا‌علی‌الحق؟ این‌عمار، این‌ابن‌التیهان، این

ذوالشهادتین؟^۳

۱- مردان بی‌ادعا، ص ۱۱۸.

۲- خاطرات، ص ۱۶۳.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۸۱.

کجا هستند برادران من که سالک و راکب طریق حق بودند و در راه حق
از همه چیز خود گذشتند؟

کجاست عمار؟

کجاست پسر تیهان؟

کجاست ذو شهادتین؟

ای عزیز! کسانی که در ساحت ولایت درخشیدند و امامشان بعد از عزیمتشان از
این دنیا هم نوحه فراق می خوانند، نظیر عمارها و میثمها و مالکها چمرانها و همتها



دیدار با حضرت امام (ره) در تیر ماه سال ۵۸ در منزل امام، شهر قم، بعد از شهادت آیت اله
قاضی و انتصاب شهید مدنی به امام جمعه ی تبریز^۱

۱- شهید علیرضا حاجی بابایی در حضور امام و در مقابل ایشان مقاله ای دلنشین قرائت فرمودند.
امام (ره) پس از قرائت متن نگاهی توأم با محبت و لبخند نثار شهید علیرضا حاجی بابایی نمودند.
در این تصویر شهدای بزرگوار حاج سعید و عزیز لاله کار، شهید محسن نائینی، سردار شهید اکبر
یارمحمدی، مرحوم حاج احمد تجری، باقر کمالیان، یداله قلی زاده، علی اصغر صمیمی، حبیب
اجاقی، ولی آرمند، حاج علی اصغر حاجی بابایی، امیر قادری و جلیل حاجی بابایی، همچنین
حجت الاسلام ملیحی، شهید علی قادری، شهید محمد قادری، جاناباز محمد عابدی و جمعی از
کمیته مریانج در اول تیر ماه سال ۱۳۵۸ در قم به محضر حضرت امام (ره) رسیدند.

و حاجی بابایی‌ها و ... کسانی بودند که خود را سالک طریق ولایت می‌دانستند نه مالک. این پیامی زنده و جاویدان از آنان است که همواره در تاریخ شیعه خواهد ماند و مدعیان دروغین در پیروی از اسلام و ولایت را رسوا خواهد کرد.

ای عزیز! انسان تا سالک عاشق نشود قدر خدا و قرآن و ولایت را نمی‌داند و نقش مقصود از خلقت را در کارگاه هستی نمی‌خواند و عاقبت رسوای خاص و عام در این راه خواهد شد. بقول حافظ:

عاشق شو ار نه روزی کار جهان سر آید ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی

۷. تکلیف‌مداری

ماهیت اصلی هر انسان مؤمنی را تکالیف الهی او تشکیل می‌دهد، چرا که ما برای هدفی که خدای متعال منظور داشته است، خلق شده‌ایم. تنها عمل به تکلیف شرعی و الهی است که آثار رحمت و برکتش را در آخرت نشان می‌دهد.

امام راحل (ره) در عتبات قیام **امام حسین (ع)**، احیای امر به معروف و نهی از منکر یا تشکیل حکومت اسلامی در کوفه و پاسخ به دعوت مردم کوفه و یا عدم بیعت با یزید بن معاویه را فرع بر تکلیف الهی دانسته‌اند و فرمودند:

سیدالشهداء فقط و فقط برای ادای تکلیف به میدان رفتند.^۱

البته عمل به تکلیف، در برگیرنده احیای امر به معروف و تشکیل حکومت و قیام علیه ظالم نیز می‌باشد.

ای عزیز! عمل به تکلیف شرعی و وظایف دینی یک مأموریت الهی است که تا پایان عمر، انسان مؤمن مکلف به آن است بویژه در زمانی که کیان اسلام و امنیت مسلمین در خطر باشد، تکلیف عینی و واجب می‌شود.

همرمز شهید، **علی اصغر حاجی بابایی**، در خصوص روحیه تکلیف‌گرایی شهید **علیرضا حاجی بابایی** می‌گوید:

شهید حاجی بابایی در سرکوبی ضد انقلابیون همواره گوش

۱- سیری در اندیشه دفاعی امام خمینی (ره) به نقل از صحیفه، ج ۲۱، ص ۱۱۱.

به فرمان آیت الله مدنی بودند و در تعقیب گروه های ضد انقلاب و برملا کردن توطئه آنان لحظه ای درنگ نمی کرد، با شروع جنگ تحمیلی از روزهای آغازین به عنوان اولین رزمنده در سر پل ذهاب حضور پیدا کرد، وقتی در جنوب کشور عملیات می شد قلبش با رزمندگان جنوب بود؛ کم می خوابید و کم می خورد و تلاش فوق العاده او مورد توجه همگان بود. همواره می گفت: وظیفه ما در این شرایط بسیار سنگین است، خدا عنایت کند تا دچار غفلت نشویم. بنده به ایشان گفتم: شما فراتر از تکلیف عمل می کنید. در پاسخ گفت: من با همه این فعالیت ها از امام زمان (عج) خجالت می کشم، از امام حسین (ع) و خواهرش زینب (س) خجالت می کشم. من با همه وجود در برابر خداوند متعال احساس شرم می کنم و در دعاهایم توفیق اداى وظیفه و عمل به تکالیف الهی را طلب می کنم.^۱

ایشان (علی اصغر حاجی بابایی) که از کودکی با سردار شهید علیرضا حاجی بابایی در کنار یکدیگر بوده و از سن ۷ سالگی همکلاس بودند، قبل از پیروزی انقلاب در حسینیه ی مرحوم کربلایی عبدالکریم در جلسات علیه رژیم با هم بودند و در تشییع آقای آخوند ملاعلی علیه رژیم پهلوی شعار می دادند و در استقبال از حضرت آیت الله شهید مدنی به جوکار حضور فعال داشتند و در روز ۲۱ بهمن سال ۵۷ با حرکت تانکها از بیستون به سمت تهران در دوراهی بهار همدان در معیت سردار شهید اکبر یار محمدی و سردار شهید علیرضا حاجی بابایی و مرحوم حاج احمد تجری و الله مراد وهابی و عزیز چراغی برای متوقف نمودن تانکها رفته بودند که اتفاقاً مطلع می شوند فرمانده تانکها از اهالی مریانج به نام سرگرد رضا قادری فرزند میرزا حسین می باشد، که خود ایشان مخالف و نگران رفتن به تهران و قتل عام مردم بود. به اتفاق همدیگر به خدمت حضرت آیت الله شهید مدنی رسیدند و با یک برنامه دقیق در صبح روز ۲۲ بهمن و با هماهنگی فرمانده تانکها در جلوی

۱- علی اصغر حاجی بابایی، یادداشت ها، ص ۲.

میدان بار ، ورودی شهر همدان ، بدون درگیری و خونریزی و شلیک گلوله تریلر کمرشکن تانکها را متوقف کردند و عموم مردم که قبل از آن حادثه در جلوی منزل حضرت آیت الله شید مدنی جمع شده بودند و شعار «مراجع مراجع ما را مسلح کنید.» سر داده بودند همگی به اتفاق آن حضرت به استقبال نیروهای ارتشی رفتند آنها را در آغوش گرفتند و می بوسیدند و بعضی از مردم چون در جریان هماهنگی با برادران ارتشی نبودند شلنگ ترمز تریلر حمل تانکها را پاره می کردند و اسلحه ها را تحویل مردم می دادند که در ساعت ۲ بعد از ظهر اخبار رادیو خبر پیروزی انقلاب را اعلام کرد.

علی اصغر حاجی بابایی پس از پیروزی انقلاب تحت امر آیت الله مدنی در پاکسازی عوامل رژیم گذشته به ادامه خدمت پرداخته و در اسفندماه ۵۷ در منطقه کردستان با عوامل ضد انقلاب و سلطنت طلب ها درگیر شدند. ایشان در روز عید سال ۱۳۵۸ زمانی که مقرر شده بود گزارشی از منطقه کردستان برای حضرت امام (ره) تهیه گرداند به دست عوامل ضد انقلاب ، چریک های فدایی ، اسیر می گردند اما بلافاصله پس از آزادی توسط دکتر احمد مفتی زاده که آیت الله شهید مدنی با ایشان صحبت کرده بود آزاد شده و به همراه دوستانش سردار شهید یارمحمدی ، سردار شهید علیرضا حاجی بابایی ، شهید سید یوسف موسوی ، سردار پاسدار امیرقادری ، سردار شهید حسین شاه حسینی ، ابوالقاسم باب الحوائجی ، حشمت الله عبادی و عبدالله زمانی اطلاعات را جمع آوری نمودند و سپس در منطقه قروه و دهکلان حضور فعال داشتند.

با شروع جنگ تحمیلی در مسئولیت های مختلف فعالیت می نمودند ، از اواخر سال ۵۹ تا اواخر شهریور سال ۶۰ به عنوان فرمانده سپاه پاسداران اسد آباد مشغول خدمت بودند و در عملیات های ۸ اردیبهشت و ۱۱ شهریور سال ۶۰ حضور داشتند و سپس در دی ماه سال ۶۰ با تشکیل تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) به دزفول رفت و در عملیات فتح المبین و بیت المقدس به همراه سرداران شهید حاج محمود شهبازی و حاج اسماعیل شکری موحد و سردار همدانی و دیگر همزمان

تا زمان فتح خرمشهر در منطقه جنوب حضور فعال داشتند. بعد از آن در عملیات مسلم بن عقیل در کنار سردار علی شادمانی بودند و در عملیاتهای والفجر ۲ در حاجی عمران و والفجر ۵ در چنگوله و در عملیاتهای بدر و خیبر در جزیره مجنون و



عکس سرپل از سمت راست علی اصغر حاجی بابایی، محمود تیماچی^۱
و حمیدرضا حاجی بابایی^۲ آذرماه ۱۳۵۹

۱- نفر وسط محمود تیماچی است. ایشان معلول جسمی است که بعنوان یک حمام چی در سرپل ذهاب به رزمندگان خدمت بسیار زیادی می کرد و به عنوان یک نیروی فعال پشتیبانی و همچنین مسؤل راه اندازی و اداره حمام عمومی سرپل ذهاب برای رزمندگان است و تا آخر جنگ در حد توان در تدارکات به خدمت رسانی در جبهه مشغول بود.

۲- دکتر حاجی بابایی در لباس بسیج، بعد از شهادت سردار شهید علیرضا می خواست آموزش و پرورش را ترک کند و جهت ادامه راه شهید به عضویت سپاه درآید که با جلوگیری سردار علی شادمانی و دیگر دوستان مواجه شد، او را منصرف کردند و از ایشان خواستند که در همان کسوت معلمی باقی بمانند و در آن جایگاه به نظام مقدس جمهوری اسلامی خدمت کنید، اما باز هم بعنوان یک بسیجی همچنان در جبهه شرکت می کرد. حمیدرضا حاجی بابایی، در آذر ماه سال ۱۳۵۹ در شهرک المهدی در حال رزم بود.

همچنین در عملیات والفجر ۸ در فاو حضوری فعال داشت. در عملیات های کربلای ۴ و ۵ به عنوان معاون پشتیبانی گردان انجام و وظیفه نمود و در ماووت عراق حضور فعال داشت و سپس در خدمت سردار علی شادمانی فرمانده لشکر انصار الحسین (ع) به عنوان معاون محور گلان انجام و وظیفه نمود و بعد از اعلام پذیرش قطعنامه به چهارزبر رفت و در عملیات مرصاد بعد از حمله منافقین تا آخرین لحظه عملیات در خدمت برادر جانباز حاج میرزای سلگی، رئیس ستاد لشکر انصار الحسین (ع)، که عملاً فرماندهی این عملیات را عهده دار بود، هماهنگی سمت چپ چهارزبر را کنترل می نمود این رزمنده بسیجی هنوز هم در خدمت نظام جمهوری اسلام است و به عنوان مدیر عامل ۲۳ سال است معضل اشتغال که دغدغه اصلی شهر همدان است را سرلوحه کارهای خویش قرار داده و بطور مستقیم ۳۵ نفر و غیر مستقیم ۱۰۰۰ نفر را دست به کار نموده است. اما گاه می نالند که ...

باز یاد روزهای جنگ شد دل برای جبهه رفتن تنگ شد
 خاطرات جبهه و پاتک زدن لحظه های ناب نارنجک زدن

ای عزیز! این سخن شهید حاجی بابایی وصف حال همه بندگان خالص خداست که با وجود ادای وظایف دینی و فداکاری تا حد جان و مال احساس قصور و شرمساری در برابر حق تعالی می کنند و به حق باید این آیه شریفه را در وصف آنها تلاوت کرد:

الذین یؤتون بما آتوا و فی قلوبهم و جله انهم الی ربهم راجعون. اولئک یسارعون فی الخیرات. ^۱

مؤمنین کسانی هستند که با وجود ادای وظایف دینی در درون قلبشان احساس ترس می کنند که به حضور پروردگارشان (با دست تھی) مراجعت می کنند. آنان کسانی هستند که در انجام کار خیر شتاب می کنند.

الهی مقصر به کار آمدیم به نزد تو امیدوار آمدیم
 مگو ما چه آورده ایم از عمل همین بس کنون شرمسار آمدیم

مولای متّیان، علی (ع)، در وصف متّین می فرماید:

فهم لأنفسهم متهمون و من اعمالهم مشفقون^۱

با وجود اعمال زیاد، خود را متهم به قصور و کاستی می کنند و از اعمالشان می ترسند. (از خود راضی نیستند)

پس ای عزیز! بنده و شما باید درس دینداری و عمل به وظایف دینی را از شهدا بیاموزیم که همه چیز خود را فدای اسلام و انقلاب اسلامی نمودند، باز خود را به قصور خدمت و نقصان در ادای وظیفه متهم می کنند و جمله ای را که امام راحل (ره) فرمودند: «خود را بدهکار انقلاب بدانید نه طلبکار» آویزه ی گوش خود قرار دادند و همانند شهید حاجی بابایی ها از ایثار جان و مال دریغ نکردند.

پس وای بر ما که خود را طلبکار انقلاب اسلامی می دانیم و همه چیز را برای خود می خواهیم و شوق قدرت و ثروت ما را به داد و ستد با خون شهدا و مفاخر دوران دفاع مقدس کشانده است و ناخودآگاه خود را در چنبره ی امیال و آرزوهای می بینیم که عاقبت ما را به تاراج می دهد و رسوا و بی آبرو می گرداند.

نفس گرچه زیرک است و نکته دان قبله اش دنیا است او را مرده دان

زان سبب بیچاره اعمی دلیم شاربۀ شورابۀ آب و گلیم

اخلاق مدیریت و فرماندهی

فصل سوم



شهید حاجی بابایی در دوران فرماندهی کوتاه خود، فضایل و شایستگی‌های قابل توجهی از خود بروز داد که در نوع خود کم‌نظیر است، دسته‌بندی این قابلیت‌ها حکایت از نبوغ سرشار او در حوزه مدیریت و فرماندهی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. توان فرماندهی و مدیریت

شم یا هوش فرماندهی و مدیریت غالباً اکتسابی نیست، بلکه در ذات و جبلت افراد وجود دارد؛ اگرچه موقعیت یا شرایطی که برای انسان فراهم می‌شود در ظهور و بروز و تقویت مدیریت او نقش مستقیم دارد. در دوران دفاع مقدس اغلب رزمندگان بر اساس هوش و خلاقیت ذاتی خود درخشیدند و به درجات فرماندهی و مدیریت ستادها و قرارگاه‌ها نایل آمدند.

شهید حاجی بابایی از جمله همان افرادی است که از هوش و درایت و خلاقیت سرشاری در امر مدیریت و فرماندهی برخوردار بود، دکتر حاجی بابایی برادر شهید در این باره می‌گوید:

فرماندهان سپاه اغلب دوره فرماندهی ندیده بودند و سوابقی در فرماندهی نظامی نداشتند، جوهر فرماندهی و مدیریت در ذات آنها بود که به اقتضای جنگ و ضرورت مقابله با دشمن بعثی ظاهر شد و شهید حاجی بابایی هم قبلاً یک معلم بود، اما وقتی که انسان، نوع مدیریت و توان فرماندهی او را می‌دید، در حیرت فرو می‌رفت.^۱

مولای متقیان، علی (ع)، وقتی (مالک اشتر) را به جای (محمد بن ابی بکر)

بعنوان والی مصر منصوب می‌کند، به این مطلب اشاره می‌کند که عزل محمد بن ابی بکر به خاطر ضعف او در مدیریت و زمامداری شهر مصر نیست بلکه به خاطر هوش و درایت بیشتر مالک اشتر است که شایسته سالاری اقتضا می‌کند که او زمامدار شهر مصر شود.



از راست به چپ: سرداران شهید علیرضا حاجی بابایی و حبیب مظاهری و سردار سرتیپ علی شادمانی^۱

اما بعد فقد بلغنی موجدتک من تسریح الاشتر الی یجملک و ان لم افعَل ذلک التبسطا لک فی الجهد و لا ازدیادا فی الجد و لو نزعتم ما تحت یدک من سلطانک لولایتک ما هو السیر علیک مؤونه و أعجب الیک ولایة.^۲

پس از حمد و ستایش، خبر دیگر نیست از فرستادن اشتر بجای تو به من رسید. و این تصمیم برای ضعف تو در کارها نبود بلکه تو توان خود را صادقانه به کار برده‌ای،

۱- سردار شهید علیرضا حاجی بابایی فرمانده محور جبهه میانی سرپل ذهاب و فرمانده محور عملیات رمضان در جنوب / سردار شهید حبیب مظاهری فرمانده محور سرپل ذهاب و فرمانده گردان مسلم و معاون محور عملیات رمضان / سردار سرتیپ علی شادمانی فرمانده عملیات اسبق سپاه همدان و فرمانده محور سرپل ذهاب، در حال حاضر معاون عملیات ستاد فرماندهی کل قوا.

۲- نهج البلاغه، نامه ۳۴.

اما در مالک ذکاوتی است که کاری بیشتر از او ساخته است، اگر مصر را از تسلط تو بیرون سازم، تو را به کاری می‌گمارم که سنگینی آن کمتر و مدیریت آن بر تو آسان‌تر باشد.

ای عزیز! از این سخن مولای متقیان، **علی(ع)**، بیاموزیم که لیاقت‌ها و توانمندی‌ها را در عزل و نصب‌ها رعایت کنیم و کسی را به کاری نگماریم که توان انجام آن را ندارد و یا شایستگان را به دلیل شایستگی از خدمت محروم کنیم. درس بزرگ دوران دفاع مقدس این بود که هر کسی بر اساس لیاقت‌ها و درایت و هوشمندی عهده‌دار مسؤولیت‌ها و مدیریت‌ها می‌شد و همه در خدمت جنگ مشغول مقابله با دشمن بودند و مسؤولیت‌ها مایهٔ فخر و خودنمایی نبود بلکه صرفاً برای ادای وظیفه و تکلیف بود.

اینجا ز ما دل شکسته می‌خرند و بس بازار خودفروشی از آن سوی دیگر است

۲. روحیه قناعت در فرماندهی

عدم تجربه در مدیریت و فرماندهی بدین معنا نبود که هزینه‌ها در اثر آزمون و خطا بالا باشد بلکه عموماً رزمندگان و فرماندهان با روحیهٔ قناعت از منابع انسانی و تجهیزات نظامی استفاده می‌کردند.

ای عزیز! قناعت غیر از ساده‌زیستی است، چه بسا افرادی که ساده‌زیست و بی‌آلایش‌اند اما روحیه قناعت و مدیریت را ندارند و اسراف و زیاده‌روی در منابع انسانی و مالی و اداری آنها بسیار است، اما **شهید حاجی بابایی** هم ساده‌زیست بود و هم این که روحیه قناعت در فرماندهی داشت. هم‌رزم او **اکبر عابدی**^۱ در این باره می‌گوید:

۱- در سال ۱۳۵۸ به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آمد. به کرات در مناطق غرب کشور، آزادسازی پاره و روستاهای اطراف آن به اتفاق دیگر رزمندگان شرکت داشته اند. از افتخارات ایشان حضور مکرر در جبهه غرب و منطقه سرپل ذهاب، مسؤول اطلاعات عملیات قصر شیرین، هم‌رزمی با شهدای بزرگوار سردار شهید علیرضا حاجی بابایی، شهید تقی بهمنی، شهید مهدی فریدی و شهید حبیب مظاهری و دیگر شهداست.

ایشان مدتی به عنوان مسؤول حفاظت اطلاعات قرارگاه نجف، مبارزه با عوامل ضد انقلاب در ←

شهید علیرضا حاجی بابایی با هزینه‌ای کم حداکثر بهره را از منابع می‌برد. منابع آن روز گلوله و تفنگ و نیروی رزمندگان بود که ایشان با روحیه قناعت بهره حداکثری را از آنها می‌برد.

ای عزیز! روحیه قناعت در منابع انسانی و مالی و اداری از مختصات مدیریت اسلامی است که مولای متقیان (ع) نیز به مالک اشتر سفارش می‌کند، مدیرانی را انتخاب کند که «قلیل المؤمنة و کثیر العونة»^۱ باشند، یعنی خدمات آنها حداکثر و هزینه آنها حداقل باشد. شهید حاجی بابایی‌ها پایه‌گذار چنین مدیریتی بودند و انتظار می‌رفت که پس از جنگ الگوی زمامداران و دولتمردان قرار گیرد. افسوس و صد افسوس که چنین نشد. به قول حافظ:

چه جورها کشیدند بلبلان از دی
به بوی آن که دگر نو بهار باز آید

۳. نظم مدیریتی

برنامه‌ریزی و سپس هماهنگی دو رکن مدیریت است. برنامه‌ریزی یعنی همه منابع انسانی و مادی در جای مناسب خود قرار گیرند و بر اساس جداول زمانی خاص بکار گرفته شوند. چنانکه مولای متقیان، علی (ع)، به مالک اشتر می‌فرماید:

نضع کل أمر موضعه و اوقع کل عمل موقعه^۲.

هر کاری را در جای خود قرار بده و در موقع مناسب خودش بدان عمل کن.
پس ای عزیز! هر کسی یا چیزی باید در جای خودش باشد و در زمان و موقع خودش هم باید بکار گرفته شود. غفلت از زمان شناسی و مکان و موقعیت شناسی عملاً کارها را مختل می‌کند و عاقبت هم به سامان نمی‌رسد.

مناطق تحت مأموریت قرارگاه حمزه سیدالشهدا فعالیت داشته‌اند. از دیگر فعالیت‌های ایشان معاونت سیاسی امنیتی استانداری همدان بود. و هم اکنون نیز با عنوان رئیس بازرسی منطقه غرب در سازمان بازرسی کل کشور مشغول به کار می‌باشند. ایشان هنوز هم در مسیر تحقق اهداف و آرمانهای امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری (حفظه الله) و حفاظت و صیانت از انقلاب انجام وظیفه می‌نمایند.

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- همان

بقول حافظ:

زمان خوشدلی دریاب و دریاب
که دائم در صدف گوهر نباشد
همان طور که صدف را باید در فصل خودش صید کرد تا در او در و گوهر
باشد، کار هم اگر در موقع خودش انجام گیرد، انسان به در حیات می‌رسد.
شهید حاجی بابایی از مصادیق بارز کلام نورانی مولای متقیان است که برادرش
دکتر حاجی بابایی می‌گوید:

شهید حاجی بابایی از فرصت‌ها خوب استفاده می‌کرد و هر
کاری را در زمان خودش انجام می‌داد و بدون برنامه‌ریزی دنبال
هیچ کاری نمی‌رفت و همیشه معتقد بود که موفقیّت انسان در گرو
برنامه‌ریزی صحیح است.^۱

همانگی بعد از برنامه‌ریزی رکن دیگر مدیریت است که **مولای متقیان (ع)**
به امام حسن (ع) می‌فرماید:
و اجعل لكل انسان من خدمك عملاً فأخذه به. فإنه امر أن لا يتواكلوا في خدمتك.^۲
برای هر یک از نیروهای تحت امرت کاری معین کن و نسبت به همان کار از
او مسؤولیت بخواه. که این روش موجب می‌شود که کارها را به یکدیگر وانگذارند.
شهید حاجی بابایی دقیقاً این معیار را در فرماندهی و کارهایش مراعات می‌کرد.
سردار سالار آبنوش در این باره می‌گوید:

شهید حاجی بابایی کار امروز را به فردا موکول نمی‌کرد و اگر
به کسی انجام کاری را محوّل می‌کند با برخوردی خوب از او مطالبه
می‌نمود و اگر طرف مقابل کار را انجام نداده بود، به او زمان می‌داد و
در پایان زمان توافق شده مجدداً از او مطالبه می‌کرد. آرامش و تأنّی در

۱- خاطرات ۴۳۹.

۲- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

رفتار او موج می‌زد.^۱

۴. بصیرت و دوراندیشی

یکی از ویژگی‌های مهم مدیر و بالاخص یک فرمانده بصیرت و دوراندیشی است چرا که یک تصمیم نادرست و نسنجیده در جنگ می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری ببار آورد. **امام صادق (ع)** بصیرت را شرط لازم تحصیل اهداف زندگی می‌داند: **العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق لایزیده سرعة السیر الا بعدا.**^۲ هر کسی بدون بصیرت عمل کند مانند کسی است که به بیراهه می‌رود و هر چند شتاب می‌کند، از هدف دورتر می‌شود.



از چپ سردار شهید علیرضا حاجی بابایی قبل از عملیات ۱۱ شهریور سال ۶۰ در جمع رزمندگان سرپل ذهاب. سردار آبنوش به همراه پدرش، نفر چهارم شهید سید یوسف موسوی، پنجم کاظم جواهری، ششم شهید علی مظاهری، نفر هفتم ناشناس

۱- خاطرات، ص ۴۲۸.

۲- اصول کافی، ج یک، ص ۱۱۲.

شهید حاجی بابایی بسیار در کارها و تصمیم‌گیری‌ها دوراندیش و آینده‌نگر بوده است و مخصوصاً در جنگ و عملیات‌ها که هزینه‌ی جان‌های پاک رزمندگان را در پی دارد، حزم و دوراندیشی را بسیار ضروری می‌دانست.

دکتر حاجی بابایی در این باره می‌گوید:

برادرم علیرضا بسیار دوراندیش و آینده‌نگر بود. گاهی ساعت‌ها در مورد انجام کاری به فکر فرو می‌رفت و ابعاد گوناگون آن را در



از راست برادر بسیجی تقی قاسمی جوار^۱، سردار سرتیپ علی شادمانی، سردار شهید تقی بهمنی، غلامرضا گوهری، سردار شهید حبیب مظاهری، سردار شهید علیرضا حاجی بابایی
 نشسته سرهنگ حسن سلیمانی

۱- تقی قاسمی جوار فرزند غلام متولد ۱۳۳۲، محل تولد قاسم آباد همدان. قبل از انقلاب در راهپیمایی همراه مردم بود. بعد از پیروزی انقلاب به عنوان ذخیره سپاه مشغول فعالیت بودند و با تشکیل بسیج مسؤل پایگاه روستای قاسم آباد شد. همچنین عضو شورای اسلامی روستا نیز بودند. با شروع جنگ تحمیلی در سال ۵۹ به جبهه سرپل ذهاب رفتند و در خدمت سرداران شهید تقی بهمنی و شهید علیرضا حاجی بابایی و دیگر برادران سپاه به عنوان بسیجی خدمت نمودند. در مرخصی‌ها برای جبهه از مردم کمک جمع‌آوری می‌کردند و به مدت ۲۰ سال هم مسؤل اتحادیه طلافروشها بودند و در اتحادیه طلافروشها پایگاه بسیجی به نام شهید سیدرضا حسینی تشکیل داد و اکنون عضو ستاد دیه همدان، عضو مجمع خیرین سلامت، عضو ستاد بازسازی عتبات عالیات و خدمت در کمیته امداد امام خمینی(ره)، از فعالیت‌های دیگر این دلاور است.

نظر می گرفت و همیشه می گفت: مرد آخرین مبارک بنده‌ای
است.^۱

۵. قاطعیت و مشورت

بین قاطعیت و مشورت ملازمت وجود دارد، زیرا هر چه مشورت بیشتر باشد
اطمینان به انجام و سلامت کار بیشتر خواهد بود. به همین دلیل، خداوند متعال به
رسول گرامی اش می فرماید:

و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله.^۲

و با آنان در کار مشورت کن، آنگاه که کار به مرحله تصمیم رسید، با عزمی
راسخ عمل کن و بر خدا توکل داشته باش.
به قول حافظ:

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است

رهرو گر صد هنر دارد توکل بایدهش

یکی از ویژگی‌های مدیریتی شهید حاجی بابایی قاطعیت در اجرای تصمیمات
پس از مشورت با افراد صاحب نظر و خبره بود. هم‌رزم او سردار جعفر مظاهری در
این باره می گوید:

معمولاً در کارهای نظامی که بیشتر باید دستور داد، اما

شهید حاجی بابایی بسیار با دوستان مشورت می کرد، روزی به خدمت

ایشان رسیدم؛ گفت: چند روزی است که منتظر شما هستیم تا درباره

جابجایی نیروها در یکی از محورها با شما مشورت کنم. گفتم: نظرم

چندان مهم نیست. گفت: اتفاقاً مهم است، زیرا مشورت با اهل نظر

ابهامات را در تصمیم‌گیری از بین می‌برد.^۳

۱- خاطرات، ص ۴۲۵ و ص ۴۷۲

۲- آل عمران، ۱۵۹.

۳- خاطرات، ۴۷۲.

اتفاقاً این سخن شهید حاجی بابایی متأثر از نهج البلاغه مولای متقیان، حضرت علی (ع)، است که به مالک اشتر فرمود:
 اللحاجة فیما اذا اتنگرت أو الوهن عنها اذا استوضحت.^۱
 در چیزی که مبهم است، لجاجت مکن و هنگامی که واضح است، در اجرای آن ضعف و سستی نشان مده.



نشسته از راست ۱ - سردار رضا زرگر ۲ - سردار شهید حاجی بابایی فرمانده محور سرپل ذهاب ۳ - سردار مهدی روحانی ۴ - سردار جعفر مظاهری ۵ - شهید درویشی مروت ۶ - اسکندری، ایستاده از راست ۷ - جواد لالچینی ۸ - سردار شهید ستار ابراهیمی ۹ - سردار شهید حبیب مظاهری ۱۰ - اکبر عابدی مسئول اطلاعات.

- ۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۲- سرتیپ ۲ رضا زرگر در سال ۵۹ در جبهه ی سرپل ذهاب به صف رزمندگان پیوست و بعدها به عنوان فرمانده گردان ۱۵۴ انجام وظیفه نمود و مدتی مدیر کل بنیاد شهید استان همدان و سپس به عنوان فرمانده تیپ انصارالحسین شد و فعلاً در ستاد فرماندهی کل قوا مشغول انجام وظیفه می باشد.
- ۳- مهدی روحانی قبل از شروع جنگ در سال ۵۹ به عضویت سپاه درآمد و با شروع جنگ در منطقه سرپل ذهاب انجام وظیفه می نمود.
- ۴- سردار شهید حاج ستار ابراهیمی در اواخر سال ۵۸ وارد سپاه شد و در دادگاه انقلاب مشغول خدمت بود و با شروع جنگ در سال ۵۹ به جبهه سرپل ذهاب عزیمت نمود و با تشکیل ←

ای عزیز! مشورت را سرلوحه کارت قرار بده، تا ابهامات و زوایای پنهان کار برایت روشن شود. مشورت در واقع شریک شدن با عقل و تجربه دیگران است تا آنجا که صحت انجام کار را به صد در صد می‌رساند و شبهه و تردید را از میان برمی‌دارد و سلامت کار را در عمل تضمین می‌کند و ضایعات ناشی از خودرأیی و تصمیم یک جانبه را تقلیل می‌دهد:

مشورت کن تا شریک دیگران
گردی از اندیشه خود بهتران

۶. شجاعت و صلابت

از صفات برجسته مدیران بویژه فرماندهان شجاعت و صلابت است که با هیبت معنوی و روحانی همراه است. به عبارت دیگر، شجاعت جلوه‌ی صلابت فرمانده، توأم با رحمت و هیبت روحانی برای دوستان و جلوه اقتدار توأم با قهر و قاطعیت برای دشمنان و بدخواهان است؛ همان طوری که آیه‌ی کریمه می‌فرماید:

محمد رسول الله و الذین معه أشدأ علی الکفار و رحماء بینهم تربهم رگعا سجدا یبتغون فضلا من الله و رضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود.^۱

محمد رسول الله (ص) و کسانی که با او هستند نسبت به کافران سختگیر و نسبت به هم مهربان هستند. آنان را در حال رکوع و سجود نماز می‌بینی که فضل خدا را طلب می‌کنند و بهشت رضوان را از او می‌خواهند و در چهره آنان اثر سجود نمایان است.

لشکر انصارالحسین مدت‌ها در مسئولیتهای مختلف مشغول بود و در سخت‌ترین عملیات‌ها با فرماندهی گردان ۱۵۵ حضرت علی اصغر خط شکن بود و از اروند عبور کرد. برادر خود را که مجروح بود به خاطر مجروحین دیگر نتوانست عقب بیاورد و خود به مدت ۳ روز در کشتی سوخته در اروند بدون غذا ماند و در کربلای پنج بعد از عملیات و شکستن خط و پیروزی لشکر عاقبت در نهر جاسم با کمال شجاعت بدرجه‌ی شهادت نایل گردید.

ای عزیز! این آیه شریفه نشان می‌دهد که هر کس با خدا باشد و در نماز خالصانه و خاشعانه سر تسلیم بر خاک عبودیت بساید، قدرت لایزال خداوند متعال در او تجلی می‌کند و شجاعت در حقیقت صفتی است که از قدرت الهی نشأت می‌گیرد، چنان که می‌فرماید:

و لا تهنوا و تدعوا الی السلم و انتم الاعلون و الله معکم.^۱

سست نشوید و به آرامش دعوت کنید، شما از همه برترید چرا که خداوند متعال با شماست.

موحد چو در پای ریزی زرش و گر تیغ هندی نهی بر سرش
 امید و هراسش نباشد ز کس بر این است بنیاد توحید و بس
 شجاعت برخاسته از ایمان موجب می‌شود که نه تنها یک فرمانده نترسد و شجاع باشد، بلکه موجب ایجاد ترس در دل دشمن می‌شود. از این رو دشمن همواره در برابر اقتدار و صلابت فرماندهان ما ناتوان بوده است و همین امر موجب می‌شود که فرماندهان ما بتوانند جنگ را بعنوان یک بحران بزرگ کنترل کنند.

سردار همدانی در خصوص صلابت و شهامت شهید حاجی بابایی می‌گوید:

شهید حاجی بابایی یک فرمانده لایق دفاع مقدس بود. شهامت و شجاعت مثال‌زدنی او موجب می‌شود که دوستان در فضای جبهه احساس آرامش کنند و دشمنان احساس ترس و وحشت. جنگ به عنوان یک بحران بزرگ باید فرمانده و مدیر بحران داشته باشد که این در شخصیت ایشان متجلی کرده بود.^۲

ای عزیز! شجاعت و جسارت در یک فرمانده به معنی تهوّر و بی‌باکی نیست بلکه حوادث بزرگ و بحران‌های پیچیده را در اراده بلند و عزم استوار خویش هضم نمودن و راهکارهای منطقی و هدف‌رسان را شناسایی کردن و روحیه مقاومت و پایداری به دیگران بخشیدن و... می‌باشد.

۱- سوره محمد / ۳۵.

۲- خاطرات، ص ۵۴۹.

همه این اوصاف نه با درس کلاسیک به دست می آید و نه با تزریق آمپول، بلکه همه از دولت ایمان و ارادت و عشق به خداوند متعال حاصل می شود که فرماندهان ما بحمدالله از این نعمت در جبهه ها بهره مند بودند.

به قول حافظ:

سر تسلیم من و خاک در میکده ها مدعی گر نکند فهم سخن گو سر و خشت



از راست به چپ: سردار سرتیپ حسین همدانی، نفر دوم شهید اسماعیل شکری موحد، نفر سوم سردار شهید حاج محمود نیکو منظر، نفر چهارم محمد حسینی، نفر پنجم حسن صیادزاده، نفر ششم ناشناس، نفر هفتم سردار شهید حبیب مظاهری، نشسته از راست سردار شهید علیرضا حاجی بابایی و نفر دوم مرحوم حاج محمد سماوات

سردار شهید حاج محمود نیکو منظر:

او در بین مبارزین با رژیم پهلوی است و قبل از انقلاب به عنوان کارمند سازمان تعاون و روستایی همدان خدمت می کرد. با پیروزی انقلاب و با تشکیل سپاه پاسداران از اولین نیروهای بشمار می رفت و بعداً به عنوان مسؤول پشتیبانی سپاه مشغول بود. از اولین نیروهای رزمنده اعزامی به

مهاباد بود و بعداً در کردستان تا شروع جنگ تحمیلی و در سرپل ذهاب نقش فعالی داشت. در سال ۶۰ به عنوان معاون مالی و پشتیبانی منطقه ۷ از سوی سردار شهید بروجردی منصوب شد و در سال ۶۱ به عنوان معاون پشتیبانی تیپ محمد رسول الله (ص) با حفظ سمت منطقه ۷ منصوب شد و در عملیات نقش بسیار خوبی در پشتیبانی عملیات بیت المقدس ایفا کرد و بعد از فتح خرمشهر به جنوب لبنان عزیمت نمود و بدستور امام دوباره به کشور برگشتند و در عملیات رمضان به همراه سرداران شهید علیرضا حاجی بابایی و سردار شهید حبیب مظاهری با ۴ یا ۵ روز فاصله در منطقه عملیاتی کوشک به شهادت رسید که بعد از عملیات عراق آب را به منطقه عملیاتی جاری کرد و جنازه سردار شهید حاج محمود نیکو منظر و سردار شهید حبیب مظاهری درون آبهای کوشک ماند.

محمد حسینی فرمانده سپاه همدان :

بعد از به اسارت در آمدن فرمانده سپاه همدان سردار حسینی مدت پنج ماه مسؤولیت فرماندهی سپاه همدان را در دوران سخت زمستان ۵۹ به عهده داشت و دشواریها را تحمل کرد و در اوایل سال ۶۰ با آمدن شهید شهبازی ایشان به تهران رفت و در مسؤولیتهای دیگری مشغول شد و هم اکنون به عنوان یکی از سرداران سپاه مشغول خدمت می باشد.

حسن صیاد زاده :

یکی از نیروهای بسیجی فعال در چاپارخانه همدان بود که با حضور در جبهه از سال ۵۹ نقش مهمی در تعمیرات موتوری و صافکاری و ادوات جنگ تا عملیات بیت المقدس داشت و بعداً با تشکیل تیپ انصارالحسین (ع) به عنوان مسؤول موتوری خدمت شایانی کرد و بعد از جنگ دوباره به شغل قبلی خود همان صافکاری بازگشت و از زحمات بازوان خود روزی می خورد.

حبیب مظاهری :

یار و مددکار سردار شهید علیرضا حاجی بابایی است که در ۱۹ سالگی در پدافند پاسگاه تپه کوه و با شروع جنگ تا عملیات ۸ اردیبهشت و ۱۱ شهریور و تنگه کورک نقش محوری را در

معاونت منطقه داشت و فعلاً نه در عملیاتها مسؤولیت محور را انجام می داد. در عملیات فتح المبین به عنوان فرمانده گردان مسلم در تیپ محمد رسول الله (ص) قله بلتا را فتح کرد و در عملیات بیت المقدس در آزادسازی جاده اهواز خرمشهر به عنوان اولین فرمانده یا خط شکن در محور سلمان انجام وظیفه کرد و در مرحله دوم از ناحیه سر مجروح گردید و بعد از مداوا چند روز پس از فتح خرمشهر دوباره به سرپل ذهاب برگشت که به دستور برادر علی شمعانی فرمانده عملیات جنوب، ۳ گردان از سرپل به جنوب جهت شرکت در عملیات رمضان رفتند که در شب ۲۳ ماه مبارک رمضان بعد از شهادت سردار شهید حاجی بابایی در محور کوشک به عنوان فرمانده محور به شهادت رسید و جنازه آن سردار هنوز هم در آبهای آن منطقه گمنام آرمیده است.]

۷. خودباوری و تقسیم فرصت‌ها

مدیر و فرمانده خوب و کارآمد، کسی است که خودباوری را در نیروهای تحت امر خود تقویت کند و با تقسیم کار و مسؤولیت سپردن به آنها فرصت ظهور استعدادها و قابلیت‌ها را برای همه فراهم کند. مولای متقیان، علی (ع)، در این باره به مالک اشتر می‌فرماید:

ثم انظر فی امور عمالک و استعملهم احتباراً.^۱

کارهای کارگزارانت را به دقت نظارت کن و فرصت آزمودن را برای همه آنها فراهم کن.

ای عزیز! دو مطلب اساسی در کلام نورانی مولای متقیان، علی (ع)، نهفته است، یکی ایجاد جسارت مدیریت در دیگران فراهم کردن و دوم ایجاد فرصت ارائه استعدادها و توانایی‌ها برای همگان. کسانی که انحصاراً همه فرصت‌ها را در اختیار خود و نزدیکان خود قرار می‌دهند و میدان را برای دیگران خالی نمی‌کنند، در واقع بویی از مدیریت مولای متقیان، علی (ع)، نبرده‌اند. اما شهید حاجی بابایی با آن سن و سال و زمان کوتاه فرماندهی شاخصه‌های مدیریت اسلامی را کاملاً رعایت می‌کرد، در خصوص خودباوری در نیروها و تقسیم فرصت کار و مدیریت برای همگان،

همرزم او آقای غلامرضا گوهری می گوید:
من توسط شهید حاجی بابایی مسؤول ارشادگاه همدان شدم.
وقتی به محل جدید خدمتم رفتم، مسؤول آنجا را بسیار کسل و
ناراحت دیدم. بلادرنگ نزد شهید حاجی بابایی آمدم و از او خواستم
حکم مرا لغو کند. شهید گفت: چرا تمرد می کنی؟ عرض کردم: بحث



از راست سردار شهید پرویز اسماعیلی عزت، محمد فریدی، غلامرضا گوهری
سردار شهید علیرضا حاجی بابایی، سردار مهدی روحانی

۱- غلامرضا گوهری معلم و پاسدار دوران دفاع مقدس که در سال ۱۳۵۷ به صورت افتخاری ۶ ماه در کمیته ی انقلاب اسلامی به حفاظت شهری اشتغال داشت، سپس با عنایت به فرمان امام (ره) در جهاد سازندگی مشغول به خدمت رسانی شد و پس از آن به عضویت سپاه پاسداران همدان درآمد. این رزمنده بزرگوار در آغاز جنگ تحمیلی در جبهه ی سرپل ذهاب در کنار سایر همزمان خود مشغول به خدمت شد. معاون آموزش نظامی و مسؤول تربیت بدنی سپاه همدان، ساماندهی نقلیه در واحد موتوری، فعالیت در دادگاه انقلاب اسلامی از جمله افتخارات این رزمنده بسیجی است. در تیرماه سال ۱۳۶۰ در محور میانی منطقه سرپل ذهاب تحت فرماندهی سردار شهید علیرضا حاجی بابایی قرار گرفت و فرماندهی نیروهای اعزامی اسلام آباد غرب و گردان نیروهای اعزامی ←

تمرّد نیست. من نمی‌خواهم مسؤول آنجا ناراحت شود. فرمودند: پس همین الآن باید به منطقه عملیات اعزام شوی. گفتم: چشم حاضرم. ایشان نامه‌ای را نوشتند و گفتند: این نامه را نزد رضوانی می‌بری. بنده بلافاصله به اسلام آباد رفتم و نامه را به رضوانی دادم. ایشان پس از ملاحظه نامه دستور دادند که همه نیروها را جمع کنند.

آنگاه پشت بلندگو قرار گرفته و گفتند: ای برادران، تا به امروز من در خدمت شما بودم ولی از امروز برادر گوهری جایگزین بنده شدند. مقدم ایشان را گرمی می‌دارم و مسؤولیت را به ایشان می‌سپارم. من بسیار شوکه شدم چون از محتوای نامه اطلاعی نداشتم. از برادر رضوانی خواستم تأمل کنند اما ایشان گفت: این دستور است و باید بپذیری.^۱

ای عزیز! این تصمیم شهید حاجی بابایی در واقع تربیت مدیران لایق و شایسته برای آینده کشور بوده است. افسوس که بعد از دوران دفاع مقدس قدر و منزلت

همدان در منطقه مهران و صالح آباد و سرنی و ملک شاهی و کانی سخت را عهده دار شد. در سال ۶۲ به عنوان مسؤول محور منطقه حاج عمران جایگزین حاج مهدی بادامی گردید و پس از مدتی مسؤولیت ستاد تیپ انصار در منطقه را عهده دار شد و پس از اتمام مأموریت تیپ در منطقه حاج عمران به اتفاق سایر همزمان خود در عملیات والفجر ۵ در چنگوله خط آفندی و هماهنگی محورها را عهده‌دار شد. فعالیت در سازمان قضایی نیز از جمله خدمات غلامرضا گوهری است. اما پس از مدتی لباس معلمی را جهت خدمتگزاری به نظام جمهوری اسلامی و فرزندان کشور ایران انتخاب نمود و در این لباس مقدس امر تدریس، سرپرستی بخش و مدیر مجتمع اینارگران، هنرستان، معاون پشتیبانی سازمان آموزش و پرورش همدان و سرپرستی سازمان آموزش و پرورش همدان و قائم مقامی اداره کل آموزش و پرورش استان همدان را عهده دار گردید. در حال حاضر نیز به عنوان مشاور وزیر محترم آموزش و پرورش مشغول به فعالیت است، اما هرگز از خاطرات خوش سنگر، شبهای عملیات غافل نگشته است و در خاکریز آموزش و پرورش کشور، خط مقدم این رزمگاه را جهت خدمت به فرزندان محروم این کشور انتخاب اساسی خود می‌داند و هرگز مرزی بین و الذین جاهدوا تا نون والقلم قائل نگردیده است.

رزمندگان بویژه فرماندهان و مسئولان آن بخوبی مورد شناسایی و استفاده قرار نگرفت و فرصت ارائه تجربیات در اداره امور به آنها داده نشد.
به قول حافظ:

یاد باد آن که خرابات نشین بودم و مست
آنچه در مسجدم امروز کم است آنجا بود

۸. گشاده رویی و حوصله

گشاده رویی و حوصله در کار مدیریت از صفات برجسته ای است که بسیار در اسلام تأکید شده است. مولای متقیان، حضرت علی (ع)، در این باره به مالک اشتر فرمودند:

فاحض لهم جناحک و ائن لهم جانبک وابسط لهم وجهک.^۱

برای مردم بالت را بخوابان (با همگان فروتن باش) پهلویت را برایشان هموار دار
کاری کن که همه کس از رفتارت سود ببرند) و با آنان گشاده رو باش.

ای عزیز! شهید حاجی بابایی بسیار گشاده رو و اهل تعامل بود؛ حوصله و
بردباری او در برخورد با دیگران مثال زدنی است.

دکتر حاجی بابایی در این باره می گوید:

شهید حاجی بابایی با تمام اشخاص اعم از کشاورز، معلّم، سپاهی،
بازاری، ورزشکار به ویژه جوانان ارتباط داشت و پیر و جوان برای او مهم
نبود. ایشان از هفت تا هفتاد ساله رفیق داشت و با آنها به کوه می رفت یا در
مراسم مذهبی و محافل دعا و توسل شرکت می کرد. این گستره تعامل ایشان
را نشان می دهد.^۲

همچنین سردار همدانی می گوید:

حوصله و تأتی در رفتار شهید حاجی بابایی بسیار قابل توجه بود. ایشان
ساعت ها پیرامون موضوعی با افراد حتی مخالف بحث می کرد تا به نتیجه

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- خاطرات، ص ۴۲۸.

نمی‌رسید، بحث را ادامه می‌داد و احساس خستگی و درماندگی نمی‌کرد. اصلاً عصبانی نمی‌شد؛ بر عکس گشاده‌رویی و آرامش او بیشتر می‌شد.^۱
ای عزیز! گشاده‌رویی و تأنی در رفتار اجتماعی و اداری و احترام به دیگران میراث بزرگ اخلاقی است که نصیب افراد شایسته و لایقی چون



از راست سردار سرتیپ علی شادمانی رئیس اداره عملیات ستاد فرماندهی کل قوا، سردار سرتیپ همدانی^۲ فرمانده سپاه تهران بزرگ، سردار شهید علیرضا حاجی بابایی فرمانده محور غرب و جنوب، سردار شهید حبیب مظاهری فرمانده گردان مسلم و معاون محور عملیات رمضان

۱- خاطرات، ص ۳۴۵.

۲- سردار سرتیپ حسین همدانی در جنگ‌های کردستان نقش فعالی داشتند و در سال ۵۸ به عضویت سپاه پاسداران درآمدند. فرماندهی سپاه برای مقابله با سقوط سرپل ذهاب را به عهده گرفتند و در کنار سردار شهید بهمنی، سردار شهید حاجی بابایی، سردار شهید حبیب مظاهری و سردار شهید فریدی و سردار شادمانی عهده دار جبهه میانی سرپل ذهاب شدند. پس از شهادت سردار شهید بهمنی فرماندهی عملیات ۱۱ شهریور، نقش محوری در تنگه کورک، فرماندهی محور عملیات فتح المبین، معاون محوری در عملیات بیت المقدس، شناسایی و معاون محور در تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) در کنار حاج محمود شهبازی، شهید حاج احمد متوسلیان و شهید لشکری از افتخارات این سردار بزرگ اسلام است. در مرحله دوم عملیات بیت المقدس از ناحیه پا دچار جراحت گشتند ←

شهید حاجی بابایی می‌شود و ما آن نمونه‌ها را تنها در زندگی نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) مطالعه می‌کنیم. بطوری که در خصوص گشاده رویی و تعامل اخلاقی پیامبر اکرم (ص) آمده است: وقتی که یکی از اصحاب به دیدن رسول اکرم (ص) می‌آمد، حضرت به احترام او آن قدر می‌نشست تا خود آن فرد از مجلس خارج شود و چون کسی با آن حضرت مصافحه می‌کرد و به او دست می‌داد، حضرت دست خود را نمی‌کشید تا وقتی که مگر آن فرد دست خود را بکشد.^۱

نمونه دیگر این که حضرت امام سجاد (ع) با جمعی از یاران نشستند، شخصی آمد و در کنار آنان ایستاد با صدای بلند زبان به بدگویی امام گشود، یکی از حضار می‌خواست جواب او را بدهد، امام اجازه نداد، آن مرد هم با عصبانیت از مجلس خارج شد. امام سجاد (ع)، فرمود: شما سخنان این مرد را شنیدید، حال دوست دارم با من بیایید که پاسخ مرا بشنوید. همگان به طرف منزل آن مرد به راه افتادند.

امام سجاد (ع) مدام آیه شریفه

«والکاذمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین» را می‌خواند. وقتی به در خانه آن مرد رسیدند، امام با صدای بلند او را نام برد، مرد بلادرنگ از خانه بیرون آمد. وقتی چشم او به امام سجاد (علیه السلام) و یارانش افتاد، بدون تردید به خود گفت که آنها برای کیفر و مجازات او آمده‌اند. امام سجاد (ع) برخلاف انتظارش به او فرمود: برادر تو رو در روی من ایستادی و بدون مقدمه سخنان ناروایی را آغاز کردی و پی در پی گفتمی و گفتمی. اگر آنچه را که به من نسبت دادی در من هست از پیشگاه خداوند برای خود طلب آمرزش می‌کنم و اگر در من نیست از خدا می‌خواهم که تو

اما برای آزادسازی خرمشهر به جبهه برگشتند. با تشکیل تیپ انصارالحسین (ع) فرماندهی این تیپ بر عهده سردار همدانی نهاده شد و در عملیات‌های متعددی نقش آفرینی نمودند. بعدها فرماندهی لشکر قدس گیلان، معاونت نیروی مقاومت بسیج کشور، فرماندهی لشکر ۴ بعثت و قرارگاه نجف و رئیس ستاد نیروی زمینی سپاه و فرماندهی لشکر محمد رسول الله (ص) و جانشین مرکز راهبردی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهی سپاه محمد رسول الله (ص) استان تهران از جمله فعالیت‌های شاخص این سردار است.

را بیامزد. مرد او را بوسید و گفت: من مستحق آمرزش هستم.^۱
افسوس و صد افسوس که خصلت مردان الهی در فرهنگ مدیریت ما کم‌رنگ
شده است و کم‌حوصلگی و تنگ‌نظری مدیران، فضایل و ارزش‌های اخلاقی را به
چالش کشیده است و گوی توفیق و کرامات شهیدان را سوارانی نیست.
به قول حافظ:

گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند

کس به میدان در نمی‌آید سواران را چه شد

۹. دشمن‌شناسی

یک مدیر توانا و با بصیرت باید دشمنان داخلی و خارجی نظام را خوب بشناسد
و مجال توطئه و کارشکنی را به آنها ندهد. همه رزمندگان ما با بصیرت و آگاهی
در جبهه‌های حق علیه باطل حضور یافتند و کاملاً از توطئه‌های دشمن‌بعثی و اربابان
او با خبر بودند. حتی در خصوص ستون پنجم دشمن نظیر گروهک‌ها و ملی‌گراها
تحلیل منطقی و سنجیده داشتند. شهید حاجی بابایی از جمله آن عزیزانی است که
در صحبت‌ها و سخنرانی‌های خود همگان را بخوبی از عمق جنایات توطئه دشمنان
داخلی و خارجی با خبر می‌ساخت. **سردار شادمانی** در این خصوص می‌گوید:

شهید حاجی بابایی دشمنان خارجی و داخلی نظام را خوب

می‌شناخت. مخصوصاً گروهک‌ها را خوب ارزیابی و تحلیل می‌کرد،

حتی در تحلیل منطقی او فعالیت آنها هم قابل پیش‌بینی بود. مثلاً

می‌گفت: منافقین خلق عاقبت بنی‌صدر را به رسوایی می‌کشاند که

دیدیم این پیش‌بینی درست بود.^۲

همچنین هم‌رزم او برادر **سعید بیات** می‌گوید:

روزی **شهید حاجی بابایی** در خصوص کلام **امام خمینی (ره)**

۱- مدیریت اسلامی، نگارنده، به نقل از سفینه‌البحار، ج یک، ص ۲۰۰.

۲- خاطرات، ص ۶۷۱.

که فرمود: «منافقین بدتر از کفارند.» برای ما صحبت می‌کرد و می‌گفت: هیچگاه منافقین از ظهور اسلام تا کنون یار واقعی اسلام و پیامبر (ص) نبودند و با این نگاه تاریخی، عملکرد سازمان منافقین را تحلیل می‌کرد.^۱

ای عزیز! این کلام متین و منطقی شهید حاجی بابایی در خصوص منافقین ریشه در قرآن و کلام اهل بیت علیهم السلام دارد. ایشان مستندات سخن خود را آیات قرآن و احادیث قرار می‌داد؛ برای نمونه مولای متقیان، علی (ع)، در باره ماهیت منافقین فرمودند:

لو ضربت خیشوم المومن بسیفی هذا علی ان یبغضنی ما ابغضنی و لو حبت الدنیا بجماتها علی المنافق علی ان یحبّنی ما احبّنی.^۲

اگر با این شمشیرم بینی مؤمن را بزنم که با من دشمن شود، هرگز دشمن نخواهد شد و اگر همه دنیا را بر سر منافق بریزم که مرا دوست بدارد، هرگز دوست نخواهد داشت.

البته نفاق مراتبی دارد. مخصوصاً نفاق قلبی که اگر انسان مراقب زبان و عمل خویش نباشد، ممکن است بدان مبتلا شود و کارش به جایی می‌رسد که با زبان چیزی می‌گوید ولی در عمل آن را باور ندارد.

۱۰. روحیه خدمت به دیگران

از صفات برجسته ی مدیران و فرماندهان، روحیه خدمت به دیگران بویژه نیروهای تحت امر است که موجب تقویت انگیزه و روحیه کار و تلاش و صداقت در روابط فیما بین و در نهایت افزایش بهره وری کار و فعالیت در سازمان و مجموعه ی مربوطه می‌شود. مولای متقیان (ع) در این باره به مالک اشتر می‌فرماید:

۱- خاطرات، ص ۶۹۱.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۲.

ثم اشبع علیهم الارزاق بان ذلک قوه لهم علی استصلاح أنفسهم و غنی لهم عن تناول ما تحت ایدیهم و حجة علیهم أن خالفوا أمرک او تلمو امانتک.^۱

 آنگاه به حد کافی نیازمندی‌های آنها را تأمین کن که این خود امکان می‌دهد که در اصلاح خویش بکوشند و از تصرف در اموالی که زیردستان است، بی‌نیاز گردند. حجت را بر آنان تمام می‌کند که عذری برای مخالفت با امر تو یا خیانت به امانت تو نداشته باشند.

ای عزیز! شهید حاجی بابایی در غوغای جنگ از نیازهای نیروهای تحت امر و مشکلات آنها غافل نبود. هم‌رمز او آقای **رضا میرزایی** در این باره می‌گوید:

شهید حاجی بابایی یک ارتباط منطقی و عاطفی با نیروهای خود



نشسته از چپ: محمود تیماچی، سردار شهید علیرضا حاجی بابایی، نفر سوم رضا میرزایی^۲، نفر چهارم حمیدرضا حاجی بابایی، نفر پنجم رضا قره باغی، نفر ششم شهید رجبعلی عزیزی، نفر هفتم شهید عزیزی، نفر هشتم ناشناس، نفر آخر سردار شهید ستار ابراهیمی

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- ایشان در سال ۵۷ به عضویت سپاه درآمدند. از افتخارات و فعالیت‌های این بزرگوار سرکوب منافقین و تجزیه طلب ها در خرمشهر و آبادان، مسؤولیت حراست از جزیره کیش، مسؤولیت حراست از جاسوسان لانه ی جاسوسی آمریکا در تهران، حراست از فرودگاه بین المللی مهرآباد و ←

داشت و از چهره و رفتار آنها متوجه مشکلات درونی و حتی خانوادگی آنها می‌شد و تمام تلاش خود را برای رفع مشکلات بچه‌ها به کار می‌گرفت. ایشان محرم راز همه بود و انسان می‌توانست به راحتی با او درد دل کند. ایشان معتقد بود فرمانده با اقتدار کسی است که نیروهایش عاشقانه از او تبعیت کنند و این زمانی میسر می‌شود که با آنها رابطه‌ای صمیمی برقرار کنی و شریک دردها و گرفتاری آنها باشی و در حل مشکلات آنها صادقانه تلاش کنی. تازه کار بزرگی نکردی، چرا که به وظیفه دینی خود عمل نموده‌ای.^۱

ای عزیز! مطلب مهم، همین است که شهید حاجی بابایی فرمودند، چرا که خدمت به دیگران و کمک به حل مشکلات و وظیفه شرعی و دینی ماست، به طوری که امام صادق (ع) فرمود:

من رانی ایاه علی امر یکره فلم یرده عنه و هو یقدر علیه فقد خانه.^۲

کسی که برادر خود را گرفتار عملی سخت ببیند و می‌تواند او را در آن کار دریابد، اگر همکاری نکند در حق وی خیانت کرده است.

ای عزیز! توجه به حوائج و گره‌گشایی از مشکلات هموعان علاوه بر ادای

کنترل پروازهای داخلی و خارجی، مسؤولیت گشت و کنترل حراست از گمرک بازرگانی پاسگاه بورآلان، مسؤولیت پایگاههای بیجار، تکاب و دیواندره، حضور در عملیات پاکسازی گردنه ی صلوات آباد، مسؤولیت پایگاههای دزلی در سرپل، فرماندهی گروهان در جبهه سرپل ذهاب، مسؤولیت زندان منافقین در دادسرای انقلاب، فرمانده گردان ثارالله در مناطق مختلف کردستان و کرمانشاه، فرماندهی محور عملیاتی منطقه قصر شیرین، فرماندهی محور عملیاتی ثارالله در سمت چپ قصر شیرین، فرماندهی گردان ۱۵۵ حضرت علی اصغر از لشکر انصارالحسین(ع)، فرماندهی گردان مستقل خیبر در مرز پاره و جوانرود، فرماندهی محور عملیاتی جبهه قصر شیرین از تیپ ۲۹ بنی اکرم، فرماندهی گردان ۱۵۶ از لشکر انصارالحسین در منطقه های خرمشهر، شلمچه، جزایر مجنون، ماؤوت عراق، حضور در کلیه عملیات های جنوب، فرمانده محور از لشکر انصارالحسین(ع)، فرماندهی قرارگاه تاکتیکی لشکر در منطقه سرپل ذهاب، مسؤول تحقیق و پژوهش در ستاد نیروی زمینی سپاه، مدیر عالی نیروی انسانی نیروی زمینی سپاه می باشد و هم اکنون به عنوان مسؤول مجمع مرکزی روایان فتح استان همدان و استاد علوم نظامی در دانشگاهها مشغول فعالیت می باشد.

۱- خاطرات، ص ۴۳۰.

۲- بحار، ج ۱۷، ص ۲۱۵.

تکلیف شرعی، تحکیم صمیمیت و ارتباط مطمئن و عاشقانه را به دنبال دارد و کینه‌ها و بدیها را از بین می‌برد و بهداشت اخلاقی و دینی مجموعه تحت مدیریت را بالا می‌برد، همان طور که فرماندهان دفاع مقدس فضای خشن و وحشتناک جبهه و جنگ را با اخلاق خوب، حس همدردی و مهربانی با نیروها تحت تأثیر قرار می‌دادند و روحیه‌ی مقاومت و پایداری را در رزمندگان تقویت می‌نمودند.



از راست سردار شهید علیرضا حاجی بابایی ۲- سردار شهید حبیب مظاهری
۳- سرهنگ حسن سلیمانی ۴- سردار علی شادمانی

۱- عضویت در سپاه پاسداران در تاریخ ۵۸/۱/۱۵ که تأسیس سپاه همدان در خیابان پیشاهنگی بوسیله این سرهنگ پاسدار انجام پذیرفت. ایشان که با شروع انقلاب اسلامی در خدمت شهید محراب آیت الله مدنی بوده اند، همراه با نماینده آیت الله مدنی (حاج آقا راجی) مسؤولیت زندان همدان را به عهده گرفتند. با توجه به گذراندن خدمت سربازی مشغول به آموزش سلاح شناسی و آموزش های نظامی در سپاه شدند. ساماندهی راهنمایی و رانندگی شهر و نظم دهی به تردد خودروها، رفع اختلافات روستائیان، رفع شرارت افراد شرور، حضور در مناطق کردستان، شرکت در شکستن حصر پاوه در زمان شرکت شهید چمران، حضور در مهاباد و سومار، شرکت در پاکسازی کردستان همراه با تیپ سه زرهی قهرمان از محل دهگلان و... حضور در جبهه های جنوب، همراهی با شهید چمران در منطقه سوسنگرد در باشگاه گلف اهواز، مسؤولیت واحد آموزش نظامی سپاه در پادگان ابوذر و پادگان قدس، مسؤولیت معاونت عملیات سپاه، ←

۱۱. ساده‌زیستی

ساده‌زیستی و زندگی بی‌تکلف برای مسؤولان و فرماندهان دفاع مقدس یک ضرورت اخلاقی و ارزشی بود. **حسن خادم‌لو** که در کار تدارکات فعالیت داشت، در این باره می‌گوید:

شهید حاجی بابایی همرنگ دیگران بود و امتیازی برای خود نسبت به دیگران قائل نبود و حتی آب و نان و جیره جنگی را زمانی مصرف می‌کرد که مطمئن می‌شد، دیگران شکم‌هایشان سیر است. چون مدیر تدارکات بودم برایش بسته‌ای فرستادم، بلادرنگ نزد من آمد و گفت: ما از بیت‌المال در حدّ ضرورت باید استفاده کنیم. گفتم: شما همه وجودت را وقف اسلام و انقلاب نمودی. گفت: با این وجود، حق نداریم بیش از حدّ ضرورت استفاده کنیم. **ای عزیز!** ریخت و پاش‌ها در کار بیت‌المال عملی شیطانی است و احساس تکلیف و مسؤولیت دینی و حق‌شناسی در برابر حضرت حق تعالی را از انسان سلب می‌کند و عاقبت به دام رفاه‌طلبی و دنیازدگی او را گرفتار می‌سازد.

سوید بن غفله می‌گوید: روزی بعد از ظهر موقع صرف غذا حضور امیرالمومنین، **علی(ع)**، شرفیاب شدم. دیدم حضرت در کنار سفره نشسته و نان خشکی در دستشان است که سبوس جو در آن دیده می‌شود. نزد خدمتگزار ایشان رفته، گفتم: ای فضه! چرا مراعات حال این پیرمرد را نمی‌کنی؟ چرا آرد الک نکرده به او می‌دهید که این قدر سبوس دارد؟

فضه گفت: خود حضرت دستور داده که نان ایشان از آرد الک نکرده باشد. دوباره نزد حضرت آمده، صحبت فضه را به عرض ایشان رساندم.

نمایندگی فرماندهی سپاه در شورای تأمین استان، مشاوره فرماندهی لشکر ۴ پیاده بعثت در کرمانشاه، حضور در مناطق سرپل ذهاب، قصر شیرین، پادگان ابوزر، مسؤولیت محور و اطلاعات، حضور در منطقه سیستان و بلوچستان در معیت سردار حاج جعفر مظاهری، سرهنگ جانباز حبیب حاجی بابایی، مدیر عاملی در باشگاه‌های فجر انصارالحسین(ع)، بنیاد جانبازان و ایثارگران از مهمترین فعالیت‌های این سرهنگ پاسدار می‌باشد.

حضرت فرمود: بآبی و امی من لم ینحل له طعام.^۱
 پدر و مادرم به فدای کسی که نان شب از آردی تهیه می‌شد که سبوس گرفته نبود.
 یعنی من به سنت رسول اکرم (ص) عمل می‌کنم و حتی در حدّ، ضرورت برای
 خود از بیت‌المال قائل هستم. همان چیزی که شهید حاجی بابایی بر آن اصرار دارد و
 هم‌رزم او سردار همدانی در این باره می‌گوید:

شهید حاجی بابایی معتقد بود که مدعیان دفاع از اسلام و قرآن
 باید از جان و مال خود بگذرند تا خادم متقی شوند. ما که برای اسلام
 جان خود را به جبهه‌ها آوردیم، دیگران باید از مال و آبروی خود
 برای اسلام بگذرند.^۲



(از چپ شهید ابوالقاسم، جانباز حبیب حاجی بابایی و دایی شهید، جانباز بمباران شهر همدان حاجیه خانم
 چینی حاجی بابایی، حاج اسماعیل شکری موحد و نشسته از چپ حمیدرضا حاجی بابایی و کوچکترین
 نفر رضا حاجی بابایی برادر شهید)^۳

۱- مکارم‌الاخلاق، ص ۹۰.

۲- خاطرات، ص ۵۴۶.

۳- لحظات وداع با شهید علیرضا حاجی بابایی. حمیدرضا حاجی بابایی با نگاه حسرت بار سعادت‌مندی
 همبازی دوران کودکی و یار و هم‌رزم دوره نوجوانی اش را نظاره می‌کند.

ای عزیز! این سخن حکیمانه شهید حاجی بابایی متأثر از کلام نورانی مولای متقیان، (علی (ع)، است که روزی به عیادت عدا بن زیاد حارثی که بیمار بود رفتند، وقتی خانه ی بزرگ و مجلل او را دیدند، فرمودند: اگر این خانه را برای ارباب رجوع بنا کردی تا در آن مستقر شوند و به حوائج و نیازشان رسیدگی کنی، خوب است ولی اگر برای خود بنا کردی با چه پولی و چرا؟

علاء بن زیاد گفت: برادرم مثل شما لباس کرباس می پوشد و غذای ساده تناول می کند. مولای متقیان (ع) وقتی دید که علاء بن زیاد دارد بحث را منحرف می کند و از جواب دادن طفره می رود، فرمود:

ان الله تعالى فرض على ائمه العدل ان يقدروا أنفسهم بضعفة الناس، كيلا يبتغ بالفقير فقره.^۱

همانا خدای متعال بر پیشوایان عدل اسلامی واجب کرد که خود را با مردم تنگدست و فقیر برابر نهند تا این که فقر آنها را پریشان و نگران نسازد.

ای عزیز! مطلب مهمی در بیان حکیمانه و نورانی مولای (ع) نهفته است. کسی که عهده دار مسؤلیتی در نظام اسلامی می شود، باید از همه امتیازات مادی و معنوی خود را محروم کند و این پایه ی اعتماد ملی و قدرت سیاسی اسلام است و رزمندگان ما که عموماً جوانان با بصیرت و ولایتمدار کشور بودند، با این امید به میدان نبرد طوفان صفتانه پای نهادند تا اسلام و آرمان های مقدس امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه پیاده شود و آحاد ملت طعم شیرین عدالت و زندگی در حکومت اسلامی را بچشند و این تجربه را بعنوان الگو به دیگر کشورها و ملت ها منتقل کنند و با این کار، زمینه ی حکومت جهانی امام زمان (عج) را فراهم نمایند.

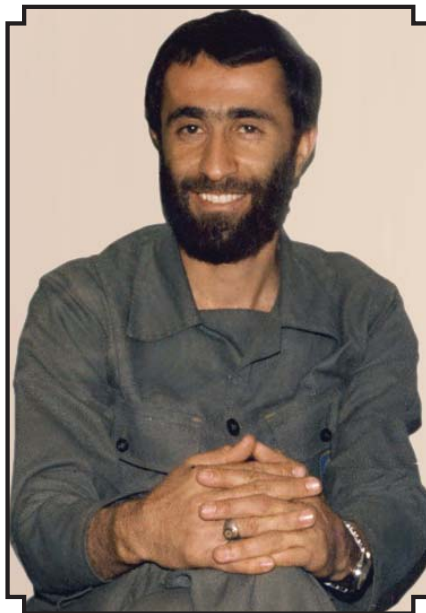
افسوس که آرمان مقدس شهدا در زندگی امروز نهادینه نشده است و عموماً در پاسداری از لاله های سرخ باغ شهادت و ایثار، باغبانان خوبی نبوده ایم و چه بسا که گل چین لاله ها هم شده ایم.

در آن باغی که گل چین باغبان است فغان بلبلان بر آسمان است

آگاهی از شهادت

فصل چهارم





شهادت، غایت آمال مردان الهی است؛ چرا که شهادت جشن وصال و پایان دوران هجران است. از این رو هیجان حضور و شدت سرور به حدی است که به چگونگی شهادت و مکان و زمان آن نمی‌اندیشند. جذبه ی معشوق و لذت وصال، مجال فکر و اندیشه را از عاشق دردمند و هجران کشیده می‌ستانند. فلذا اگر مولای متقیان علی (ع) سراسیمه به سوی مسجد کوفه می‌شتابد، شوق وصال و جذبه معشوق او را بی‌قرار کرده بود، زیرا از لسان حال او بعد از ضربت ابن ملجم همین معنا فهمیده می‌شود.

فزت ورب الكعبة

به خدای کعبه رستگار شدم. که عطش اشتیاق دیدار با محبوب را نشان می‌دهد.

به قول حافظ:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
بیخود از شعلعه پرتو ذاتم کردند
بیخود از شعلعه پرتو ذاتم کردند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

نمونه‌ی دیگر این که امام حسین(ع) در شب عاشورا یارانش را جمع می‌کند و از شهادت همگان در روز عاشورا خبر می‌دهد و می‌فرماید: هر کس شوق وصال دارد، بیاید و هر کس آخ و واخ از سوز نیزه و سنان دارد، از تاریکی شب استفاده کند و از جمع ما دور شود:

فمن كان منكم يصبروا على حر السيف و طعنه الاسنة فليأت فعنا الا فلينصرف عنا.
هر که دارد آخ و اوخ از سوز درد
او نماند در میان این نبرد
هر که را شور وصال اندر سر است
تشنه تیغ سنان و خنجر است

البته اگر ائمه معصومین(ع) از زمان وصال و شهادت خبر می‌دهند، امری بدیهی است چرا که مقام عصمت دارند و علم غیب باذن الله از آن آنهاست، اما از جلوه‌های درخشان دفاع مقدس ما خبر شهادت و حتی زمان و مکان شهادت از سوی بعضی از رزمندگان است که بسیار حیرت‌انگیز و قابل توجه است که به چند نمونه در اینجا به همراه خبر شهادت شهید حاجی بابایی بسنده می‌کنیم:

الف: شهید همت

همسر شهید همت از او می‌پرسد: چگونه می‌شود که شما در این همه نبردهای خونین، حتی یک موردی پیش نیامد که کم‌ترین خراشی یا جراحی برداری، حال آن که همیشه در خط مقدم جبهه هستی؟ او در پاسخ گفت: آن روز که در مکه معظمه در طواف بیت‌الله الحرام بودم، آن لحظه‌ای که از زیر ناودان طلا می‌گذشتم از خدا تقاضا نمودم که:

۱. مرا از کاروانیان نور و فضیلت باز ندارد و مدال پرافتخار شهادت را ارزانی‌ام دارد.

۲. راضی به اسارت‌م نگرده و مرا از اسارت به دست دشمنان بعضی در سایه لطف

و عنایت خود نگه دارد.

۳. تا لحظه ی شهادت، کوچک‌ترین آسیب و زخمی از طرف خصم دون عارضم نگردد تا با بدنی سالم و پیکری توانمند در حین نبرد و جدال، با شراب گوارای شهادت به محفل انس بروم.

همسر! به تو اطمینان می‌دهم که من به آرزوی خود که شهادت در راه خداست خواهم رسید، بدون این که قبل از شهادت، کم‌ترین آسیب یا جراحی متوجهم گردد.^۱

ب: شهید علی اصغر قرائی

شهید بسیجی علی اصغر قرائی بسیار زیاد سجده می‌کرد و می‌گریست. در شبانه‌روز ۵ بار زیارت عاشورا می‌خواند. همیشه می‌گفت: من در سجده به شهادت می‌رسم. آقای محسن شیخی هم‌رزم او می‌گوید: در کربلای ۵ بود که شنیدیم، شهید قرائی در حال سجده به شهادت رسیده است.^۲

ج: شهید سید مصطفی یوسفی

شهید سید مصطفی یوسفی نذر کرده بود که تا جنگ وجود دارد در جبهه حضور داشته باشد و دست از جبهه و جهاد بر ندارد. صاحب کتاب برگ‌هایی از بهشت می‌گوید:

آخرین باری که او را دیدم، برای سرکشی خانواده به شهر آمده بود و می‌گفت: من برای دنیا ساخته نشده‌ام. دیگر چیزی به پایان عمرم باقی نمانده است و باید بروم. مطمئن باش این دفعه که بروم دیگر برنمی‌گردم. آنگاه از خواب عجیبی که دیده بود، صحبت کرد و گفت: خواب دیدم روز قیامت شده است، دوستم منصور فاتحی را

۱- کتاب حکایت سرخ، همسر شهید همت - ص ۱۰۸.

۲- دو رکعت عشق، علیرضا قزوه - ص ۸۹.

در خواب دیدم، در حالی که نامه‌ی اعمالش را در دست داشت و عازم بهشت برین بود. در این رؤیا شهادت خود و تمامی لحظات پس از شهادتم را تا انتقال به قطعه شهدا مشاهده کردم. عجیب این بود که وقتی به شهادت رسیدم، تمامی صحنه‌هایی که در خواب دیده و تعریف کرده بود به واقعیت پیوست.^۱

د: شهید حسین علم‌الهدی

شب عملیات هویزه، حسین علم‌الهدی درخواست آب نمود که بتواند غسل شهادت کند. اما به اندازه کافی آب نداشتیم. گفت: به اندازه سرم آب داشته باشید، کافی است.

گفتم: فردا عملیات است و در گرد و غبار فردا، دوباره سرت کثیف می‌شود.

گفت: به هر حال می‌خواهم سرم را بشویم.

گفتم: مگر می‌خواهی به تهران بروی؟

گفت: نه، فردا می‌خواهم به ملاقات خدا بروم.^۲

ه: شهید علیرضا حاجی بابایی

شهید علیرضا حاجی بابایی نیز از آن جمله مردان الهی است که از محل شهادت

خود خبر می‌دهد. هم‌رمز او آقای حسن خادم‌لو می‌گوید:

شهید همیشه به من می‌گفت: حسن من در غرب شهید نمی‌شوم

من در جبهه جنوب شهید می‌شوم.^۳

در ادامه، برادر شهید حاجی بابایی می‌گوید:

۱- کتاب برگ‌هایی از بهشت، ص ۸۶.

۲- کتاب سرداران خمینی، دفتر سوم.

۳- خاطرات، ص ۳۴.

اصلاً انگار تمام زمین و زمان و آسمان هماهنگ شده بود تا در طول ۴۸ ساعت نیروهای همدان خود را آماده کند و در عملیات



حمید رضا حاجی بابایی و حاج اسماعیل شکری موحد در تشییع جنازه سردار شهید علیرضا حاجی بابایی فرمانده محور غرب و جنوب^۱

رمضان در جنوب کشور شرکت کند تا شهید حاجی بابایی در ایام لیالی قدر در ۲۱ ماه رمضان به درجه شهادت نایل گردد و وعده ی او عملاً تحقق یابد.^۲

ای عزیز! اینها نمونه‌ای از خروار حقایق است که بیان شد تا بر حیرت بنده و شما در جستجوی راز آگاهی از شهادت افزوده شود و کرامت و عظمت شهدای هشت سال دفاع مقدس را بهتر از گذشته بشناسیم و در راه پاک آنها خالصانه حرکت نماییم تا مگر از ابر رحمت آنها، کویر خشک و شوره‌زار وجود ما طراوتی روحانی یابد.

۱- نفر اول در عکس تشییع جنازه سردار شهید علیرضا حاجی بابایی: حمید رضا حاجی بابایی برادر شهید با لباس فرم سپاه، نفر دوم سردار شهید حاجی اسماعیل شکری موحد داماد خانواده.
۲- خاطرات، ۴۱۷.

راز خبر از شهادت چیست؟

بدیهی است که راز شهادت همیشه بین خدای متعال و شهید پنهان خواهد ماند و گوش‌های نامحرم ما هرگز محرم راز و رمز شهادت نخواهد بود: تا نگردي آشنا زین پرده رازی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش همچنین خداوند متعال پاسخ ما بی‌خبران از وادی شهود و معرفت مردان الهی و عاشق را در قرآن کریم داده است:

لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء و لكن لا تشعرون.^۱
نگوید کسی که در راه خدا کشته شد، به مرگ طبیعی مرده است، بلکه زنده است ولی شما نمی‌دانید.

«لا تشعرون» معنای زیبایی دارد. یعنی شما مشاعر شهودی و عرفانی ندارید تا اسرار پشت پرده را ادراک کنید. اینجا حس دیگری می‌طلبد. اما از باب این که:

آن کس است اهل اشارت که بشارت داند

نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست
شاید به اشارت باید گفت: شاهد و شهید از اسمای خداوند متعال هستند، چنان که در دعای مجیر می‌خوانیم:

سبحانک یا شاهد تعالیت یا شهید اجرنا من النار یا مجیر.
خداوند متعال اسم شهید را بنام تاج کرمنا بر فرق عاشقانی می‌گذارد که خدای متعال را بهترین مشتری جان و مال خود یافته‌اند و با او معامله نمودند.

ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون.^۲

همانا خداوند مشتری جان و مال مؤمنین جهادگر است، به بهای بهشت چه بکشند و چه کشته شوند.

۱- بقره، آیه ۱۵۴.

۲- توبه، ۱۱۱.

به قول مولوی:

مشتری من خدا هست و مرا می کشد بالا که الله اشتری
 خونبهای من جمال ذوالجلال خونبهای خود خورم رزق حلال
 یعنی بهای خون عاشق، لقای پروردگار و محو کردن او در جلوه جمال الهی
 است و کسی که لیاقت تماشای جلوه جمال و وجهه جلال خدا را پیدا می کند، نام او
 شهید است و ثار الله بهای خون پاک اوست که درباره سیدالشهداء (ع) می خوانیم:
یا ثار الله وابن ثاره.

امام راحل (ره) هم زیبا فرمود: «شهید نظر می کند به وجه الله.»^۱
 اما نکته مهم اینجاست که این داد و ستد و تجلی جلوه جمال و نظر شهید به
 وجه الله قبل از خروج از جسم یا بعبارت دیگر قبل از شهادت در میدان رخ می دهد،
 از این رو شهید از زمان و مکان شهادت و به عبارت دیگر از ساحت وصال با محبوب
 باخبر می شود و هر لحظه به زمان وصال نزدیک تر می شود، شاداب تر و چهره او
 برافروخته تر می شود. چنان که امام حسین (ع) در روز عاشورا چنین بودند و حتی
 صبر و قرار آنها ربوده می شود و هوش از سر و قرار از دل می رود تا این که پیام
 ارجعی معشوق با قهقهه ی مستانه شهدا به هم آمیخته می شود و دریا و صحرا در جشن
 وصال آنها شرکت می کنند.

به قول مولوی:

رفتند و جولان در سر میدان کنند رقص اندر خون خود مردان کنند
 چون رهند از خون خود دستی زنند چون رهند از نقص خود رقصی کنند
 مطربان نشان از درون دف می زنند بحرها در شورشان کف می زنند
 این دهان ببرند از هزل ای عمو جز حدیث روی او چیزی مگو

امام راحل (ره) در خصوص جشن وصال شهدا فرمودند:

شهدا در قهقهه مستانه و شادی و وصولشان عند ربهم برزقون اند.^۲

۱- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۶۱.

۲- صحیفه نور، ج ۲۱، همان.

در خصوص خنده شهدا به هنگام وصال می‌توان از شهید محمد رضا حقیقی یاد نمود که در بهمن‌ماه ۱۳۶۴ سه روز پس از شهادتش در سردخانه آبادان بود و روز ۲۲ بهمن به اهواز منتقل گردید و روز ۶۴/۱۱/۲۵ از سردخانه به بهشت شهدا منتقل شد تا به خاک سپرده شود.

بعد از قرار گرفتن پیکر پاک او در قبر، در حالی که صورت وی مقابل مردم بود و همه به صورت او خیره شده بودند، ناگهان لب‌های یخ زده وی آهسته آهسته شروع به تبسم کرد تا خنده کاملاً صورتش را فرا گرفت.

شبی مادرش او را در خواب دید و به او گفت: فرزندم، دلیل خنده‌ی شما در قبر چه بوده است؟ آیا زنده بودی؟ شهید پاسخ داد: مادرم، شهید که مرده و زنده ندارد. من بالای قبر بودم و شما مرا نمی‌دیدید. به امر پروردگار متعال، داخل قبر شدم و خندیدم و علت خنده این بود که چیزی را دیدم که در دنیای شما هرگز وجود ندارد.^۱

ای عزیز! آنچه را شهید حقیقی مشاهده کرد و باعث خنده مستانه‌ی او شد همان سرّ «عند ربهم یرزقون» است که **امام راحل (ره)** فرمودند: «ما محجوبان خاک نشین را به ادراک رموز آن راهی نیست». نکته‌ی مهم دیگری را که در کلام شهید جاری شد آن است که شهید، مرده و زنده ندارد.

شهید مدام در حال طلوع و اشراق است. همانند خورشید که محل غروب او خونین و سرخ است. این به منزله‌ی آن است که مشرقی دیگر در انتظار اوست و غروب خونین هر شهید، نوید طلوعی دوباره و صبحی صادق است. دکتر شهید مصطفی چمران، در نیایش‌های عارفانه‌ی خود، بسیار زیبا به هماهنگی غروب خورشید طبیعت با شهادت مردان الهی اشاره نمودند:

«خدایا تو غروب را آفریدی و زیبایی سحرانگیز خلقت را در آن نهادی و رمز گلگون شهادت را بر آن افزودی تا وداع خورشید با طبیعت را با شهادت مردان الهی همگون نمایی.»^۲

۱- شلمچه، نیمه دوم آبان ماه ۷۶، شماره ۱۹.

۲- کتاب زمزم عشق، نگارنده، ص ۱۸۶.

ای عزیز! هر چه گفتم و شنیدی همه از ترشح عقل ناقص زمینی من است که به
عدم درک عظمت شهدای عزیز و مقامات و درجات آنها معترف و در زنجیر اسارت
دنیا گرفتار و از چنگ اندازی‌های شیطان، مجروح و بیمار است.
اما به شفاعت شهیدان بویژه شهید حاجی بابایی امیدوار. بیا با سلامی خالصانه به
ساحت شهیدان این دفتر را به پایان برسانیم.

سلام ای کوکبان آسمانی	سلام ای لاله‌های ارغوانی
سلام ای رفتگان وادی عشق	سلام ای سرخوشان ساقی عشق
سلام ای سرفرازان شهادت	سلام ای عاشقان با کفایت
دعا در حق منصوری نماید	غریب و خسته را یاری نماید
که در راه شهیدان مرد باشد	همیشه عاشقی پردرد باشد
به دور از شهرت و دنیاپرستی	شود واقف به رمز و راز هستی
پوشد جامه زهد و رضا را	که پیوید تا ابد راه شما را

یادی ماندگار از سردار شهید ابوالقاسم حاجی بابایی

شهید ابوالقاسم برادر شهید علیرضا در سال ۱۳۴۱ دیده به جهان گشود و در فضای مذهبی روحانی خانواده پرورش یافت و بعد از کسب مدرک دیپلم به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. زیرکی و هوش سرشار و متانت او زبانزد همه دوستان بود. اعتقاد عمیقی به ولایت و آموزه‌های دینی و اخلاقی داشت. فردی بسیار امین و رازدار بود و به همین دلیل، پس از ورود به سپاه جوانرود مسؤلیت پرسنلی آنجا را پذیرفت و در ساماندهی سپاه و نیروهای بسیجی آن شهر نقش مؤثری ایفا کرد.

شهید ابوالقاسم به فعالیت در جبهه و جنگ علاقه وافری داشت. از این رو، به لشکر انصارالحسین (ع) پیوست و در امور ستادی و پرسنلی مشغول به خدمت شد. سپس از حوزه ستادی به قسمت عملیات لشکر منتقل شد و درجات رزمی را از فرمانده گروهان تا حد معاون گردان در فاصله‌ای کوتاه طی کرد. ایشان بقدری به فضای جبهه دل بسته بود که بعد از ازدواج بلافاصله روانه جبهه‌ها می‌شود. چهل روز بعد از ازدواج، قبل از عملیات والفجر ۸ در رقیه شط علی داخل قایق به فیض شهادت نائل می‌گردد.

ای عزیز! در روزگار ما شنیدن این قبیل مطالب از شهداء با ناباوری مواجه می‌شود و درک عزیمت تازه‌داماد به جبهه و انتخاب سنگر بجای حجله افسانه و افسون خوانده می‌شود. چرا که لذت‌های مادی دنیا و بازی با ثروت و قدرت ارزش‌های زندگی ما را دگرگون کرده و از درک عظمت و شکوه این رادمردان الهی بازداشته است و لذت شهرت دنیا، شربت حضور را از ما گرفته است.

به قول مولوی:

آفت این در هوی و شهوت است
 ورنه اینجا شربت اندر شربت است
 برآستی چه کار عجیبی از شهید ابوالقاسم سر زده است که علاوه بر آگاهی از
 شهادت زندگی با فضای شهادت است. کار کنندن قبر در جبهه‌ها که تنها در زندگی
 اولیای الهی به منظور رهایی از غفلت و کسب آمادگی برای مرگ اتفاق می‌افتاده



است. از این رو، مقام و عظمت شهدا و طی منازل و مقامات جوانان بیداردلی چون
 شهید ابوالقاسم انسان را حیرت زده می‌کند تا با اظهار عجز از درک مقام شهید و
 شهادت، این ابیات حافظ را زمزمه کند:

با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم

که شهیدان که‌اند این همه خونین کفن

گفت: حافظ من و تو محرم این راز نه‌ایم

از می لعل حکایت کن و شیرین‌دهنان

آری، جانمایی که از سکر دنیا مست شدند، نمی‌توانند محرم راز شهیدان
 خونین کفن باشند و می لعل شیرین‌دهنان را درک کنند. افسوس و صد افسوس که ما
 بجای آنکه جانها را در بهار طراوت و فرهنگ شهادت از تعلقات دنیا عاری کنیم و

در حسرت گل پیراهن عاشقان سوگوار باشیم، با تیر هوس و آرزو از پیکرهای سوخته آنان نیز خون می چکانیم.
از تیر هوس، خون چکد از نخل شهادت

خجالت زده از روی شهیدان تو هستم
اما عزیزانی که شهادت را کوی وصال و نورستان حضور یار می بینند، اگر در اعماق قبرهای بزرگ و کوچک این تن خاکی را پنهان کنند، ذره‌ای وحشت و ترس بخود راه نمی دهند چرا که آنها با مرگ خود به نورستان وصال می روند نه گورستان تنگ و تاریک زوال،
به قول مولوی:

مرگ را بگزمین و بر در این حجاب بی حجابت باید اسرار لباب
نه چنان مرگی که در گوری روی مرگ تبدیلی که در نوری روی
ای کاش می شد که همین یک درس عبرت انگیز شهید ابوالقاسم را سرمشق
زندگی خود قرار می دادیم و برای دریدن حجاب غفلت قبر محاسبه و مراقبه در گوشه ی خانه دل حفر می کردیم و فارغ از هیاهوی زندگی فریبنده در آن ساعاتی می خوابیدیم و حداقل فرصت چند پرسش از خود را پیدا می کردیم که:

- سرمایه ی عمر گرنامه یه را چه کردیم؟
- چقدر به خدای متعال نزدیک شدیم؟
- آیا بوی دنیا می دهیم یا آخرت؟
- آیا دل ما در چنگ آروزهای شیطان گرفتار است یا در قبضه ی انوار دلدار است؟
- چقدر از وقت و سرمایه ی علمی و مادی خود را صرف راه شهدا کرده ایم یا صرف شهدا و فرهنگ شهادت شدیم یا شهدا را صرف آبادی دنیای خود کردیم؟
- آیا باغبان خوبی برای لاله های سرخ شهدا بودیم یا خود لاله چین شدیم؟

فغان بلبلان بر آسمان است^۱

در آن باغی که گلچین باغبان است

افسوس که موج روان دنیا طلبی ما را به صخره‌های فنا می‌کوبد و آفتاب تموز،
یخ عمر ما را به سرعت ذوب می‌کند ولی ما چون منتظر مشتریانی هستیم که در
غروب پیری ما را به معاملتی تازه دعوت کنند،

به قول **شیخ عطار** چون یخ‌فروش نیشابور از ذوب شدن یخ شهرت و ثروت
گریه می‌کنیم اما مجال اندیشه در ذوب شدن یخ عمر را نداریم.

مکت هست در سرای غرور همچنان یخ‌فروش نیشابور
در تموز او یخ نهاده به پیش که خریداران او دلریش
ناله می‌کرد و سخت می‌نالید که بسی‌مان نماند کس نخرید

بار الها! تو را به حرمت شهدا قسمت می‌دهیم آنی ما را به حال خودمان مگذار.
از شرّ شیطان و هواهای نفسانی ما را برهان و شرمسار شهیدانمان نمیران و در ادامه
راه آنان ثابت‌قدم بدار و در حفظ بهترین ودیعه‌ی آنها یعنی حریم ولایت موفق
بدار، جلوه ثروت و قدرت را در قلب ما بمیران و شوق لقایت را در ما شعله‌ور ساز
و زندگی ما را به شهادت مقرون گردان و ما را از یاران **امام زمان (عج)** قرار بده و
از شفاعت انبیا و اولیائت محروم مگردان و والدین و خانواده‌های معظم شهدا و خیل
جانبازان را از دریای بیکران رحمت بهره‌مند بفرما.

آمین یا رب العالمین.

خاطرات

فصل پنجم



روایتی از یک زندگی جاویدان (نوشتاری در باره ی سردار شهید علیرضا حاجی بابایی)

معرفی راوی

- ۱- سابقه ی آشنایی با سردار شهید
- ۲- مناسبات سازمانی و تعاملات روحی و دوستانه با سردار شهید
- ۳- مسؤولیت سازمانی و سلسله مراتب سازمان رزم و پشتیبانی رزم
- ۴- جایگاه فرماندهی سردار شهید نسبت به دیگر فرماندهان منطقه
- ۵- قدرت فرماندهی و تصمیم گیری در مواقع خاص و بحرانی
- ۶- قدرت نفوذ کلام در نیروهای تحت فرماندهی
- ۷- سطح دانش علمی، نظامی و سوابق سردار رشید اسلام
- ۸- سلسله نظریات و منطق سردار شهید در برابر دشمن
- ۹- آمادگی سردار شهید برای شهادت در راه آرمان های اسلامی
- ۱۰- اعتقاد به ولایت فقیه و امام (ره) در سیره ی سردار شهید

اینجناب **یوسف رحمانی** اصل فرزند حسن از همزمان **سردار شهید علیرضا حاجی بابایی** و یکی از مسؤولان واحد های عملیاتی تحت فرماندهی شهید هستم که از اوایل سال ۱۳۶۰ لغایت تا زمان شهادت ایشان افتخار هم‌رزمی با سردار شهید را داشتم. شهادت هدیه ای است الهی که دسترسی به آن الزامات خاص خود را می طلبد، آمادگی معنوی لازم، شناخت قلبی حضرت حق و یقین به وجود حضرت منان، گذشتن از سرحد شک و تردید و رسیدن به سرزمین یقین و باور پایدار، عبور از مرز تعلقات دنیوی و همه ی وابستگی های مادی و باور های غیر خدایی، باور داشتن اهمّیت شهادت و جایگاه و مقام

شهید در نزد خداوند و این که شهید به **وجه** ا... نظر دارد و زنده در حیات ابدی است و از خوان نعمت های او ارتزاق می کند و شهید به تمامی وجوه اخروی و دنیایی نظر دارد و مدد کار اوضاع و احوال معتقدان به دین و دین باوران است. معنویتی که شهدا در آن غوطه ورنند، فرا انسانی است و در مراتب، شئون آنان بالاتر از اولیاء الهی است.

این که انسانی توفیق پیدا کند مسیری سخت را در دنیای امروز برای انجام دادن تکالیفی که از سوی رهبر، امام و مقتدای خویش تعیین شده به عنوان مسیر سرفرازی و جهاد در راه خدا بگزیند و آن هم در شرایطی که دشمن همه جانبه با پشتیبانی تمام قدرت های جهان به میهن اسلامی ما هجوم آورده و هنوز آمادگی پدافند لازم در ارتش توانای جمهوری اسلامی در بعد از انقلاب پر شکوه ایجاد نشده و جمهوری اسلامی نیز هنوز فرصت بازسازی و نوسازی ارتش فراگیر خود را باز نیافته است، حضور داوطلبانه ی مردی فرهنگی و معلمی مؤمن را که عقل و حکمت اقتضا داشت در سنگر فرهنگی انجام تکلیف کند و تکلیف حضور در جبهه های حق را به دیگران واگذار نماید که فرصت بیشتری را داشته اند و یا این که در محل های غیر فرهنگی مشغول به خدمت بوده اند، خود گویای آمادگی لازم برای عروج به سمت خدای خویش است.

بنده قبل از شروع جنگ تحمیلی استکبار جهانی به نمایندگی صدام حسین علیه انقلاب نوپای اسلامی به عنوان نیروی داوطلب بسیجی در منطقه ی اورامانات (پاوه) افتخار هم‌رزمی با سردار شهید محمد ابراهیم همت را داشتم که پس از شروع جنگ از پاوه به سمت منطقه ی عملیاتی ریجاب و ارتفاعات شاه نشین و پس از آن به منطقه ی عملیاتی کوره موش و سرپل ذهاب با سرداران شهید غلامعلی پیچک و محسن حاج بابا مأموریت نظامی داشتم و طی چند ماه با گروه برادران سپاه همدان که به تازگی در منطقه ی عملیاتی سرپل ذهاب (شهرک المهدی، ارتفاعات قراویز و تپه شهرک و جبهه های حدفاصل کوره موش و بازی دراز) مستقر شده بودند، آشنا گردیدم و به وسیله ی **سردار شهید علیرضا حاجی بابایی** جهت همکاری و هم‌رزمی با ایشان به آن اردوگاه دعوت شدم و به علت تعلقات جغرافیایی (که خود اصالتاً همدانی و از روستاهای شاهنجرین شهرستان رزن هستم) با جان و دل پذیرفته و همکاری خود را با برادران همدانی آغاز کردم. (من اعزامی از تهران بودم و با برادران هم‌رزم خود سرداران شهید غلامعلی پیچک و محسن حاجی بابا قرابت داشتیم و

سال های سال در یک محل و مسجد هم سلوک بودیم). ضمن اقرار به ضعف خود در بیان شخصیت ممتاز **سردار شهید علیرضا حاجی بابایی** و این که عرایض بنده بخش ناچیزی از اقیانوس شخصیتی مثبت و رشادت های عاشورایی و منش های ممتاز او خواهد بود، همه این موارد را فهرست وار به استحضار امت بزرگ اسلامی به ویژه امت شهید پرور همدان بالاخص مردم مجاهد و بزرگوار شهر همیشه در سنگرمریانج و تاریخ انقلاب اسلامی تقدیم می کنم.

۱- سابقه ی آشنایی با سردار شهید

این جانب اوایل سال ۱۳۶۰ و چند ماهی پس از تهاجم گسترده و همه جانبه دشمن به میهن اسلامی ایران در سرتاسر مرزهای مشترک با عراق به علت جلسات عملیاتی که در پادگان ابوذر برای هماهنگی بین جبهه های بازی دراز، کوره موش و جبهه ی میانی به نام جبهه ی قراویز و شهرک المهدی در منطقه ی عملیاتی سرپل ذهاب برگزار می شد، با سردار شهید آشنا شدم و این همراهی تا قبل از شهادت ایشان ادامه یافت .

۲- مناسبات سازمانی و تعلقات روحی و دوستانه با سردار شهید

۲-۱- از نظر سازمانی این جانب به عنوان فرمانده یکی از واحدهای محور تحت فرماندهی ایشان بودم.

۲-۲- سردار شهید فرمانده ی محور میانی جبهه و منطقه ی عملیاتی سرپل ذهاب بودند که حد فاصل جبهه و منطقه ی عملیاتی کوره موش از جناح راست تا منطقه و ارتفاعات عملیاتی بازی دراز به عنوان جبهه و جناح چپ را در بر می گرفت.

۲-۳- منطقه ی تحت پوشش فرماندهی و مسؤولیت سردار شهید

الف) ارتفاعات قراویز

دو جبهه ی (۸۱۶ و ۷۱۲) را شامل می گردید که از نظر سوق الجیشی پر اهمیت ترین منطقه به جهت اشرافیت و تسلط به کل منطقه ی عملیاتی بود که حفظ و نگهداری آن برای دو طرف نبرد از اهمیت راهبردی فراوانی برخوردار بود لذا ضمن حساسیت در حفظ

و نگهداری آن عملیات دیده بانی بر کل منطقه از آن دو ارتفاع انجام می گردید و دشمن نیز تدارک عملیاتی زیادی را برای اشغال و تصرف آن پیش بینی کرده بود و بارها و بارها عملیات ایذایی و فرمایشی را برای اشغال آن به عمل آورد که با فرماندهی منحصر به فرد سردار شهید و رزمندگان تحت فرماندهی ایشان دشمن بدون توفیق و با از دست دادن استعدادهای انسانی، تسلیحاتی و لجستیکی خود عقب نشینی کرده و خود را برای تهاجم دیگر و با تاکتیک های جدید آماده می کرد.

ب) ارتفاع سوق الجیشی تپه شهرک

که حد فاصل ارتفاع قراویز (۷۱۲) و بابا اسکندر بود که به دلیل کم ارتفاع بودن و دارای جبهه ی طولانی مورد هجوم نیروهای عملیاتی دشمن برای نفوذ به جبهه خودی و بستن عقبه و دور زدن و تصرف شهرک المهدی و نفوذ به شهر سر پل ذهاب محسوب می گردید.

ج) جبهه ی بابا اسکندر

جبهه ی بابا اسکندر در حد فاصل بین جناح چپ تپه شهرک تا دامنه ی بازی دراز و جناح راست جبهه ی شیشه راه محسوب می گردید. وجود رودخانه ی پر آب الوند راه و محل نفوذ دشمن را برای تسلط و یا دسترسی به نیروهای خودی تسهیل می ساخت و جناح چپ جبهه ی تپه شهرک به بابا اسکندر اهمیّت هوشیاری فرماندهی و رزمندگان اسلام را در پایش و هوشیاری به تحرکات دشمن و ثبت وقایع روزانه دشمن بیش از پیش می کرد.

د) جبهه ی شیشه راه

جبهه ی شیشه راه نیز یکی از اردوگاه ها و منطقه ی کمینی نیروهای خودی در برابر دشمن بود که برای پاسداری از جبهه ی بابا اسکندر و تپه شهرک و ثبت وقایع منطقه عملیاتی و تحرکات دشمن به دست با کفایت شجاع ترین رزمندگان منطقه ی عملیاتی سپرده شده بود که با تدابیر **سردار شهید حاجی بابایی** تقریباً هرروزه سازمان نیروهای کمین و محل استقرار آن ها متفاوت از روز دیگر بود به طوری که امکان تهاجم ضربتی و ضرب الاجل دشمن را به حدّ قابل ملاحظه ای کم می کرد.

ه) تپه ی بهمنی

تپه ی بهمنی نیز یکی از پر اهمیت ترین جبهه های محور میانه ی تحت فرماندهی سردار شهید تلقی می گردید به طوری که از طریق آن پایش تحرکات دشمن در جاده های منتهی به جبهه ی خودی و استقرار دشمن در زمینه های انسانی، تسلیحاتی و لجستیکی و برنامه های جابه جایی و اردو کشی دشمن مورد رصد قرار می گرفت و متناسب با آن طرح ها و برنامه های آفندی و پدافندی پیش بینی و به اجرا گذاشته می شد.

و) پیچ S

یکی از مواضع موجود که امکان دسترسی نیروهای مکانیزه و زرهی دشمن را به جبهه خودی ممکن ساخته و از جمله برنامه های راهبردی دشمن تلقی می گردید، جاده ای بود که محور مواصلاتی سرپل ذهاب به قصر شیرین محسوب شده و برای دشمن از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود.

پیچ S موضعی از این جاده مواصلاتی بود که دشمن تا آستانه ی آن (بدون اطلاع رزمندگان اسلام) می توانست اردو کشی کرده و برنامه ی تهاجم به مواضع خودی را تدارک کند لذا پایش و آرایش تحرکات دشمن و تغییر برنامه های متعارف دشمن از جمله برنامه های یومیه ی رزمندگان محور عملیاتی مورد نظر بود که حساسیت و تسلط و به روز بودن اطلاعات فرماندهی سردار شهید همواره برنامه های دشمن را نقش بر آب می نمود.

ز) تغییر برنامه های پدافندی و محوری در منطقه ی عملیاتی

یکی از اصولی ترین روش های فرماندهی در منطقه که همواره مورد توجه سردار شهید بود، اعمال تاکتیکی در سازماندهی متنوع و تغییر برنامه های پدافندی و شناسایی مواضع دشمن بود که می توان به عنوان تدابیر منحصر به فرد سردار شهید قلمداد کرد و همین روش باعث شد که دشمن هرگز به اهداف تجاوزگرانه خود برای بار دوم از دسترسی به نقاط استراتژیک و تصرف دوباره شهر بزرگ سر پل ذهاب و در نتیجه تسلط به پادگان سوق الجیشی ابوذر محروم شود و این تفکر همواره به عنوان هدف غیر قابل دسترس در ذهن دشمن باقی بماند.

لازم به ذکر است که به علت فرماندهی هوشمندانه سردار شهید حاجی بابایی استحکامات و مواضع رزمندگان اسلام غیر قابل نفوذ گردید و دشمن به علت ضعف در حفظ مواضع مجبور شد از جناح راست تا ارتفاعات آق داغ و از سمت جناح میانی تا مرز خودی و از سمت جناح چپ تا ارتفاعات میش داغ و تپه سفید عقب نشینی کند و بخش عمده ای از سرزمین ایران اسلامی از دست دشمن خارج گردد که شهرهای بزرگ قصر شیرین و نفت شهر از آن جمله محسوب می گردید.

۲-۴. این جانب به واسطه روح معنوی و روحیه ی بسیار زیاد نوع دوستی و توجهات فراوان سردار شهید به رزمندگان و این که تمام روابط و مناسبات خود را با رزمندگان و نیروهای تحت امر به صورت برادرانه تنظیم کرده بودند، شیفته ی روحیه ی ایشان شده بودم و از طرفی به عنوان یکی از افرادی که عضوی از شورای فرماندهی محور تحت مدیریت ایشان بودم، رابطه ی بسیار برادرانه ای با ایشان داشته و وابستگی روحی و عاطفی عمیقی را با ایشان پیدا کرده بودم (جدا از تبعیت سازمانی و سلسله مراتب فرماندهی) و همواره مورد لطف ایشان بودم و جزو افراد امین و مورد اعتماد ایشان قرار گرفته بودم که گاهی درد دل های خصوصی خود را با بنده در میان می گذاشتند.

۳- مسؤولیت سازمانی و سلسله مراتب سازمان رزم و پشتیبانی رزم

۳-۱. سردار شهید علیرضا حاجی بابایی از نظر سازمان رزمی تعریف و تدوین شده آن زمان سپاه جایگاه فرماندهی لشکر را به عهده داشته اند و نظر به چارت سازمانی زیر می تواند، گویای این مهم باشد:

۳-۲. از نظر سازمان پشتیبانی رزم

استان همدان دارای دو محور عملیاتی بود که مسؤولیت تأمین نیروی انسانی و لجستیک آن را به عهده داشته اند که (۱) محور میانی سرپل ذهاب (۲) محور جبهه های مهران در گیلان غرب استان ایلام.

لازم به توضیح است که سپاه ناحیه همدان مسؤولیت تأمین بخشی از مناطق عملیاتی را در منطقه ی ۷ سپاه کشوری از جمله مناطق اورامانات و بعضی یگانهای تحت امر منطقه ی ۷ را به عهده داشته است.

۴- جایگاه فرماندهی سردار شهید نسبت به سایر فرماندهان منطقه

سردار شهید به علت دانش بالای رزمی و سوابق علمی و تحصیلات عالی (مأمور از آموزش و پرورش با سابقه ی دبیری) و برخورداری از خانواده ای مذهبی و مورد وثوق انقلاب اسلامی با عرضه ی توانایی خود در اداره و مدیریت مسؤلیت های محوله همواره مورد توجه فرماندهان مافوق به ویژه معاون محترم عملیات منطقه ی ۷ کشوری بودند و جبهه ی سرپل ذهاب -محور میانی- به علت سهولت نفوذ دشمن به منطقه جزو پراهمیت ترین جبهه های غرب کشور محسوب می شد زیرا دروازه ی اشغال شهر سرپل ذهاب ، پادگان ابوذر و دسترسی به شهرهای کرد و اسلام آباد از طریق جاده ی مواصلاتی قصر شیرین به کرمانشاه می باشد لذا پایداری این جبهه می توانست تأمین کننده امنیت سایر جبهه ها و شهرهای نامبرده و ارتفاعات استراتژیک و راهبردی منطقه باشد لذا انتخاب و انتصاب ایشان به عنوان فرمانده ارشد در سرپل ذهاب گویای هوشیاری فرماندهان محترم منطقه ی ۷ کشوری و ناحیه همدان بوده است و در آن زمان سردار شهید علیرضا حاجی بابایی و **سردار شادمانی** دو سردار بنام **همدانی** در مدیریت سازمان رزم در سرپل ذهاب و همدان بودند که کل مأموریت های رزمی ناحیه ی همدان را به عهده داشتند و غیر از این دو محور هیچ مأموریت رزمی مستقل برعهده استان همدان گزارده نشده بود.

به همین دلیل سردار شهید با استفاده از نیرو های انسانی قوی و عارف همچون سرداران شهید حبیب مظاهری ، خسرو ارژنگی ، علی اکبر صفایی ، جوادی شعار و دیگران که نیازی به نام بردن از آنها نیست توانسته بود یکی از قویترین شورا های فرماندهی را برای اداره ی حوزه و منطقه ی تحت مسؤلیت خود ایجاد کرده و با توزیع مسؤلیت های موجود و گزارش گیری های به موقع و برنامه ریزی های علمی و منطبق با نیاز منطقه سرآمد فرماندهان همتراز خود گردد.

۵- قدرت فرماندهی و تصمیم گیری در مواقع خاص و بحرانی

در طول ۸۲ ماه حضور خود در جنگ و جبهه و به عنوان یکی از نیرو های رزمی که سابقه ی فرماندهی گردان ، تیپ ، طرح و عملیات لشکر و اطلاعات و عملیات و ... را در سابقه ی خود دارم و به عنوان یکی از همزمان سرداران شهید همت ، عباس کریمی ، سعید

معتمدی، حسن خرازی، محمد باقر قالیباف، حسن همدانی، نبی رودکی و ... کمتر رزمنده ای را به توانمندی و آرامش سردار شهید علیرضا حاجی بابایی در مواقع بحران به یاد دارم. به طوری که در تهاجم دشمن بعد از عقب راندن از سرپل ذهاب، تاریخ جنگ یک مورد موفقیت دشمن در دسترسی به مواضع خودی را با خود همراه ندارد. قاطعیت در فرماندهی، اطمینان به برنامه های دفاعی و رزمی، شناخت خوب از نیروهای تحت فرماندهی، تسلط به مواضع خودی و دشمن، شناخت به روز استعداد های دشمن، اعمال تاکتیک های عملیاتی بر اساس برنامه های تهاجمی و دفاعی دشمن، شناخت نقاط قوت و ضعف و آسیب پذیری دشمن، آسیب شناسی نیروهای خودی و دشمن و استفاده از نقاط قوت و ضعف دشمن و تقویت و اتکا به نقاط قوت نیروهای خودی و ... از جمله عوامل موفقیت سردار شهید بوده و توانایی ذاتی و علم و دانش فرماندهی ایشان نیز توانایی ایشان را چند برابر می نمود.

۶- قدرت نفوذ کلام در نیروهای تحت فرماندهی

یکی از مواردی که همواره مورد توجه این جانب بوده است، رفتارهای متناسب با شرایطی بود که از سردار شهید حاجی بابایی به یاد دارم و آن برخوردها و رفتارهای بسیار برادرانه با نیروها و رزمندگان در شرایط عادی و قاطعیت در شرایط بحرانی بود. به یاد دارم که روزی دشمن تانکها و نفربرها و نیروهای مکانیزه خود را از پیچ اس عبور داده و تا آستانه ی تنگه ی قراویز و تپه شهرک پیشروی کرده و با استفاده از تانکها و تجهیزات زرهی و توپخانه متمرکز خود آتش تهیه ی بسیار سنگینی را روی مواضع رزمندگان اسلام به اجرا گذاشته بود و سردار شهید با احضار فرماندهان واحدها در زیر آتش سنگین برنامه های مقابله جویانه با دشمن و پدافند هریک از واحدها را به سرعت توضیح می داد و به واحدها ابلاغ می کرد. چنان که فکر می کردی تمام برنامه های دشمن را در دست داشته و براساس آن برنامه ی پدافندی را روزهای قبل تدارک دیده است. با کمال آرامش و خونسردی توجهی عملیاتی فرماندهان واحدها انجام می گرفت و در کوتاه ترین زمان ممکن محدوده ی مانور تهاجمی دشمن به قبرستانی از اجساد و ماشین جنگی تبدیل می گردید و تا خبر به فرماندهان رده بالا برسد و نیروهای کمکی به منطقه اعزام گردد، نیروهای دشمن محاصره و تعدادی به اسارت و تعداد زیادی کشته و بخشی دیگر با به فرار گذاشته بودند که ادوات زرهی و

رزمی آنها هنوز هم در منطقه برای بازدید امت اسلامی که برای زیارت مناطق عملیاتی به آن سرزمین سفر می کنند، موجود است. روحیه ی قاطع و منش بسیار نرم ایشان همواره ستودنی بود. لازم به ذکر است که شهید بزرگوار فردی بسیار راز دار بود و در عین حال در زمان مدیریت بحران بسیار قاطع عمل می کردند و شاید بعضی وقتها سختگیری ایشان در جبهه عملیات برای همه جذاب و ستودنی بود.

رابطه ی فرماندهان و بسیجیان تحت فرماندهی ایشان مانند برادر بزرگتر و کوچکتر سامان یافته بود و در مدت زندگی در شرایط جنگی هرگز نشانی از تمرّد یا رفتار غیر متعارف از نیروهای تحت فرماندهی ایشان با شهید بزرگوار و یا بالعکس را مشاهده نکردم و مشارکت در اداره ی امور و تبعیت محض از سوی نیروهای تحت مدیریت ایشان به دلیل وابستگی های عاطفی شدید همواره ملموس و حاکم بود.

۷- دانش علمی و نظامی و سوابق کاری سردار شهید

ایشان دارای مدرک دانشگاهی و سوابق بسیار در آموزش و پرورش به عنوان دبیر بود و حشر و نشر با دانش آموزان و شاگردان از ایشان یک مدیر مسلط ساخته بود و انصافاً فردی مدیر با ویژگی های خاص خود به شمار می آمد. ایشان فردی بودند که امکان تلفیق دانش و علوم خود را با نیازهای سازمان رزم به صورت کاربردی بدست آورده و همواره به عنوان یکی از فرماندهان صاحب ایده و نظریه در سلسله مراتب و فرماندهی بالا دست محسوب می شدند و معروف بود که در جلسات هفتگی و گاهی اضطراری همواره منتظر ایشان می ماندند تا با اندیشه ی پر بار در جلسه شرکت کنند.

به نظر ایشان در عالم معنا دوره ی فرماندهی و ستاد را طی کرده بودند و دانش آموخته علوم مدیریت نظامی بودند. هرچند هرگز این فرصت برای فرماندهان آن وقت به علت مشغله ای فراوان فراهم نگردیده بود.

۸- سلسله نظریات و منطق سردار شهید در برابر دشمن

۸-۱- جمع آوری اطلاعات به روز از استعدادها و برنامه های آفندی و پدافندی دشمن

۸-۲- تجزیه و تحلیل اطلاعات بدست آمده بر اساس واقعیت های موجود

- ۳-۸- آسیب شناسی از شرایط نیروهای خودی
- ۴-۸- تطبیق شرایط کمی و کیفی خودی با شرایط کمی و کیفی دشمن
- ۵-۸- پایش هر روزه ی روحیه ی رزمندگان اسلام
- ۶-۸- ارائه ی شناخت کافی از دشمن بر اساس واقعیت های اردوگاه دشمن و استعداد های انسانی ، لجستیکی و آموزشی آن
- ۷-۸- داشتن برنامه ای مطمئن در برابر برنامه های دشمن
- ۸-۸- استفاده از فرصت غافلگیری در برابر دشمن
- ۹-۸- آموزش نیروهای انسانی و رزمندگان اسلام به صورت همواره و به روز سازی آن
- ۱۰-۸- به روز سازی آمادگی بدنی رزمندگان اسلام
- ۱۱-۸- جلوگیری از رکود عملیاتی و زمین گیر شدن نیروهای خودی
- ۱۲-۸- تقویت معنویات و روحیه معنوی رزمندگان اسلام و تأمین خوراک های معنوی آنان
- ۱۳-۸- دست کم نگرفتن دشمن و آمادگی لازم برای مقابله ی همیشگی با دشمن
- ۱۴-۸- داشتن برنامه مقابله با دشمن با استفاده از برنامه ها و نقاط ضعف و قوت دشمن
- ۱۵-۸- استفاده از عملیات روانی برای گمراهی دشمن
- ۱۶-۸- آمادگی دائمی برای مقابله با دشمن و تنظیم روابط مناسب سازمانی برای پشتیبانی لازم در مواقع بحران

۹- آمادگی سردار شهید برای شهادت در راه آرمان های اسلامی

ایشان سیمای بسیار نورانی داشتند و در حین مسؤولیت سنگین فرماندهی به شدت به نماز اوّل وقت ، قرائت قرآن ، ادای نوافل به ویژه نماز شب همت می گماردند . نگاه ایشان به دنیا چنان بود که هرگز بنای ماندن در آن را ندارند و چنان آماده عروج بودند که در هنگام صحبت از شهادت آه حسرت را از وجود ایشان به راحتی می توانستی حس کنی .

در انجام مسؤولیت های خود چنان مصمم بودند که انگار دنیا پایانی ندارد و این نوع نگاه به دنیا و شهادت آدمی را به یاد فرمایش امیر مؤمنان **علی (ع)** می اندازد که «چنان توشه ی آخرت را ببندید که انگار هر لحظه مرگ را در کام خود فرو خواهید کشید و چنان

به مسؤولیت های اجتماعی خود پای بند باشید که هرگز مرگی شما را فرا نخواهد گرفت». یادم هست که معلّم شهید حمید رونقی جزو رزمندگان واحد تحت مسؤولیت بنده بود، ایشان معلّم بودند و برای مدّت ۲ ماه داوطلبانه به جبهه اعزام شده بودند. فردی بسیار معتقد به آداب اسلامی و با روحیات فرهنگی و ادبی که مدّت ۲۰-۱۵ روزی می شد که به واحد ما معرفی شده بودند در ۴-۵ متری بنده و شهید بزرگوار ناصر عبدالمهی (فرمانده توپخانه لشکر پیروز **انصار الحسین (ع)**) در حال انجام مأموریت در اثر اصابت خمپاره و قطعه قطعه شدن جسم، به سوی خداوند خود به پرواز در آمد و به ملکوت اعلی پیوستند.

من داشتم قطعات بدن مطهر ایشان را داخل جعبه های مهمات و قطعات کوچکتر را داخل قوطی های خمپاره می گذاشتم که **سردار شهید علیرضا حاجی بابایی با سردار شهید حبیب مظاهری** سر رسیدند و چنان تحلیلی از شهادت حمید رونقی ارائه کردند که نقل آن روحیات ایشان را به ما معرفی می کند (قریب به مضمون):

من از روزی که شهید رونقی را دیدم، به نظرم یک انسان متفاوتی می نمود و این که چقدر آمادگی لازم را برای ملکوتی شدن پیدا کرده است، با نگاه بصیر می توان فهمید و ایشان را مسافر ملکوت یافت. این شهید که تازه داماد بود و معلّم و شاید انگیزه های معنوی برای تربیت شاگردان و انجام دادن تکلیف برای او کافی می نمود و یا حضور در کنار نوعروس خود را انگیزه ی کافی برای عدم شرکت در جبهه بداند ولی آمادگی برای شهادت ایشان را داوطلبانه به جبهه کشاند و مانند ارباب خود **ابوالفضل العباس (ع)** به سوی ملکوت پرواز کرد.

خدایا دروازه ی ورود به کرانه ی شهادت کجاست؟

چه خبطنی از ما بروز می کند که لایق جانان نیستیم؟ و ...

و چنان اشک می ریخت که انگار شهید حمید رونقی به جای او به خدا پیوسته است. این بود روحیه ی شهادت طلبی سردار **شهید علیرضا حاجی بابایی**.

۱۰- اعتقاد به ولایت فقیه و تبعیت از ایشان

ایشان با اعتقاد به امام و ولایت فقیه مسیر شهادت را انتخاب کرده بود و انسان ها در استحکام تقوا و ایمان بر اساس میزان دانش و وابستگی و تقوای خود درجه بندی می کردند

و خود انسان نیز در بلایا و سختیها به توانایی های خود پی می برد و استحکام عقاید خود را باور کرده و مورد ارزیابی قرار می دهد. ایشان به حدّی از استحکام در تقوا برخوردار بود که رفتار خود را منطبق با قواعد مقتضی یک شهید تنظیم می کرد. در تمام کلام و توصیه ها از سخنان امام نقل می کرد و ارادت و اعتقاد به امام در تمام رفتار و وجود ایشان موج می زد و به جرأت می توان گفت که کسب رضای امام و رسیدن به معیارهای مورد نظر امام برای او یک مقصود و هدف بود.

این مطالب به عنوان بخش کوچکی از خاطرات این جانب با **سردار شهید علیرضا حاجی بابایی** بود که امیدوارم در شناساندن این شهید والامقام و دیگر شهدای عزیز گامی کوچک برداشته، به تکلیفم عمل کرده باشم.

فرماندهان بی ادعا یادشان بخیر (یادی از یاری)

قبل از انقلاب خانواده های مذهبی و متدین نسبت به دیگران کاملاً در شیوه ی پوشش و ارتباطات اجتماعی و فردی در جامعه شناخته شده و محل مراجعه ی مبانی نظری و علمی قرآن و **اهل بیت (ع)** بودند و عملاً در مساجد و منازل حلقه های معرفتی ، خصوصاً در قالب جلسات قرآن ، هیأت مذهبی و ... تشکیل می دادند و ضمن محور قرار دادن قرآن و **اهل بیت (ع)** به مبارزه پرداخته و مبلغ مراجع و علماء بزرگی همچون امام راحل (ره) بودند. در استان همدان **حضرت آیت الله آخوند ملاعلی (رحمه الله علیه) و حضرت آیت الله فاضلیان و خصوصاً (شهید محراب) آیت الله مدنی** محل ارتباط خانواده ی ما با این بزرگواران بود و بنده در جلسات قرآنی به عنوان قاری و حافظ حاضر می شدم . اولین بار با هیئت قرآنی خادم قرآن جناب استاد مسگریان و فرزندان گرانقدرشان آشنا شدم. (حاج محمود مسگریان و شهید احمد مسگریان) و در نهایت این ارتباط پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به وجود آمدن کمیته ی انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران ، در زمان بنی صدر ملعون و فعالیت های ترور متدینین و پیروان امام راحل (قدس سره) از طریق منافقین با شبکه ی انسانی بچه های انقلاب عمیق تر شد.

در این جا بود که برای اولین بار نامه های برادران حاجی بابایی را از زبان دوستان همدانی و ملایری شنیدم و از اسمهای آشنای ما بودند تا این تصمیم گرفته شد که آموزش های رزمی و جنگ های انفرادی را دوستان برای مقابله در دستور کار قرار دادند. برادر عزیز و بزرگوارم شهید حاج رسول حیدری که **مقام معظم رهبری** فرمود: ایشان رسول انقلاب در بوسنی و هرزگوین بود و دوستان دیگر از جمله سردار بحرینی، جان محمد و ... به بنده

پیشنهاد آموزش سپاه را دادند. به همین دلیل با توجه به تخصص بنده به عنوان کسی که دارای شال بند سبز کانگک فو بودم این موضوع را پذیرفته و مشغول آموزش دوستان شدم. از همدان شهید بزرگوار حاج پرویز اسلامی در یک نشست پیشنهاد داد، همین آموزش را در همدان دنبال نمائیم، لذا بنده هفته ای یک بار در همدان حضور یافته و ۴۰ الی ۵۰ نفر را تحت آموزش قرار دادم که در اوج درگیری ها با منافقین کوردل بود. از بین افرادی که یاد می آید فردی به نام ناصر سیاه و باقر (فامیلی ایشان فراموش شده که اسیر شدند و الان نمی دانم هستند یا خیر) برادر حاجی بابایی و همچنین سردار ذوالفقاری که هم اکنون در تهران دارای درجات بالای نیروی انتظامی است و شهید چیت سازیان و ... آشنا شدم. شیفته ی حسن تدبیر و خلوص و جدیت سردار شهید در فراگیری فنون و تبسم های همیشگی ایشان بودم. خاطره ی به یاد ماندنی از ایشان، تنفر از منافقین و اهتمام بسیار بارز به نماز بود و این خاطره ی به یاد ماندنی که باعث شد اسم ایشان همیشه در ذهن بنده نقش ببندد، این است که:

نزدیک اقامه ی نماز مغرب و عشا بود و بنده تازه تمرین را شروع کرده بودم و دوستان لباس های سیاه مخصوص و کمر بند های خود را بسته و همگی آماده ی فراگیری تکنیک های رزمی بودند که ایشان در اوج تمرین، در حال دویدن خودشان را به کنار بنده رساندند و بنده که با شهید پرویز اسلامی (دستیار آموزش) در حال دویدن بودیم، فرمود: حاج آقا وقت نماز است. بنده عرض کردم الان تمام می شود و در نهایت یک یا دو دور... دوستان با همان لباس کنار سالن در حال اقامه نماز شده اند.

۱- این که وضو را حفظ نموده (دائم الوضو بودند)

۲- تذکر عملی به بنده دادند و بنده شرمند شدم و به گروه اعلام تنفس کردم تا اقامه ی نماز کنند.

منش و روش ایشان در برخورد با دوستان به گونه ای بود که عموم دوستان قبل از ورود بنده به دور این بزرگوار حلقه می زدند و محور فعالیت ها بودند. در آن زمان تصور می کردم که تنها فرد مؤثر استان همدان شهید اسلامی است تا این که در شهر ملایر شبانه منافقین ۳ عدد سه راهی (مواد منفجره) به منزل ما پرتاب کردند که باعث تخریب بخشی از منزل و زخمی شدن پدر و مادر بزرگ من که در حال نماز شب بودند، گردید. این خبر که

به دوستان همدانی رسیده بود (هرگز فراموش نمی کنم) پس از آمدن سردار بحرینی عزیز که بحمدالله هم اکنون در قید حیات هستند و شهید حاج رسول حیدری و اعضای سپاه ملایر، آقای حاجی بابایی با حاج پرویز آمدند که بلافاصله به استقبال این عزیزان شتافتیم و این جا بود که با تمام وجود بنده را در آغوش کشید و فرمودند: حالا حالاها با شما کار داریم و بنده را دعا کردند.

این صحنه باعث ماندگاری همیشگی اسم **شهید حاجی بابایی** عزیز در ذهن بنده شده است تا این که برنامه های سپاه منسجم تر و مصوب شد و ما کمتر همدیگر را دیدیم، مثلاً در بعضی جلسات قرآن یا در مناطق جنگی قصر شیرین که دست راست برادرم هدیه شد و سرانجام در بازی دراز شهادت ایشان اعلام شد که بنده در بیمارستان شهید چمران اصفهان بستری بودم و از ناحیه هر دو پا روی مین رفته بودم، آن روز بسیار متأثر شدم. عشق به امام، عشق به خدمت، نگاه های نافذ، تبسم های همیشگی، نماز عاشقانه و عارفانه او در ذهن و روح بنده هرگز محو نشده است.

**به روح شهدا و امام شهدا و شهدای حاجی بابایی صلوات
اللهم صل علی محمد و آل محمد(ص)**